ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ شماره ـ ۱۲



ژوندون روز ۲۴ جوزا را به همه مادران عزیز کشور تبریك و تهنیت می گوید

اعلامیهٔ مشترك جمهوریت افغانستان واتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان بنا بدعوت هیات رئیسه شورای عا لی اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی وحکومت شوروی ازتاریخ چارده الی هژده جو زای سال ۱۳۵۳ از اتحاد شوروی بازدید رسمیو دوستانه ای بعمل آوردند .

بناغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت، بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان وبناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه جمهوریت افغانستان بمعیت ایشان بودند .

بین بناغلی محمد داؤد ول. ای. بریژنف منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ،ن،و، پودگورنی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی وصدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، و ا.ن. کاسیگین عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ورئیس شورای وزیراناتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی، ا.ا. گرومیکو عضودفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی ووزیر امورخارجه اتحاد جما هیر شوروی سوسیالیستی مذاکرات ومباحثات صورت گرفتکه در آن اشخاص ذیل نیز اشتراك نمودند :



در دعوتیکه ازطرف بناغلیمحمدداؤد رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان درمسکو ترتیب یافته بود، بناغلی نیکولای پود گورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی والکسی کاسیگین صدر اعظم آنکشور اشتراك ورزیده بودند.

ازطرف افغانی :

بناغلی محمدخانجلالروزیرتجارت.

بناغلی علیاحمد خرموزیر پلان .

بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه .

بناغلی نوراحمد اعتمادی سفیر کبیر جمهوریت افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

وبناغلی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه .

از طرف شوروی :

بناغلی ای . و. ارخیپوف معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی .

بناغلی س .ا. سکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی .

بناغلی م.ر. کو زمین معین اول وزارت تجارت خارجی وبناغلی ا م. پوزانف سفیرکبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جمهوریت افغانستان .

درجریان این مذاکرات که درمحیط صمیمانه تفاهم متقابل وسطح عالی اعتماد صورتگرفته بودمسایلانکشاف وتحکیم مزید روابط دوستانه وحسن همجواری بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی وهمچنین موضوعات مبرم بین المللی مورد علاقه طرفین تحت غور وبررسی قرار گرفت .

رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای اتحاد جماهیر شوروی باکمال رضائیت مندی متذکرشدند که اصول دوستی، حسن همجواری، تساویحقوق احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله درامور داخلی که از طرف و.ای. لینن ورهبران ملی افغانستان بخاطر استقلال ملیکشور شان اساس روابط افغانستان وشوروی را پایه گذاری نموده در معاهدات تاریخی سالهای ۱۹۲۱ و۱۹۳۱ بین دو کشور مجسم گردیده وردشوارترین شرایط اوضاع بینالمللی ازقید آزمایش زمان بدرآمده است، این اصول بطورکامل وبامنافع اساسی مردمان هردوکشور مطابقت داشته و شکل هستهٔ تزلزل ناپذیر دوستی وهمکاری مثمر بین جمهوریت افغانستان واتحاد جماهیر شوروی راتشکیل میدهد متکی باین اصل دولت شوروی نخستین کشوری بودکه درسال ۱۹۱۹ استقلال دولت افغانستان را کهدراثر مبارزهٔ مردمآن حاصل شده بودبرسمیتشناختهاست، همچنان دولت شوروی اولین کشوری بودکه در سال ۱۹۷۳ جمهوریت افغانستان را برسمیت شناخت .

طرفین با کما ل رضا یت مند ی خاطرنشان کردند که علایق دوستی وحسن همجواری بین جمهوریت افغانستان و اتحاد جما هیر شوروی سوسیالیستی که مملو از رو حیه اعتماد وتفاهم متقابل میباشدباموفقیت توسعه مییابد واظهار عقیده راسخ نمودند کهعلایقهمه جانبه وهمکاری درسا حا ت مختلف بین دو کشور به نفع مردمان افغانستا ن و شورو ی وبه نفعصلح جهانی در آینده نیز به صور ت مداومانکشافنموده عمیق ترخواهدگردید .

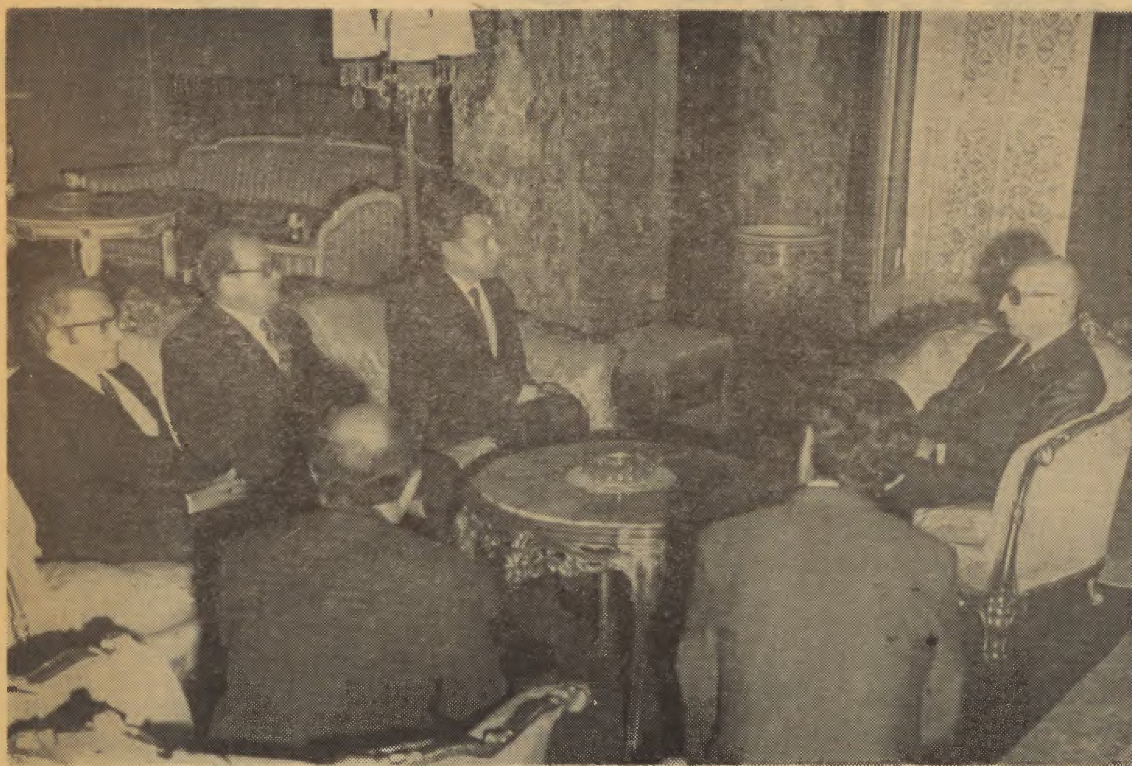
زعمای شورو ی به رئیس دولت جمهوری افغانستا ن در قسمتانکشاف اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شورو ی سوسیالیستی ورشد انکشاف زندگی مردم شوروی در سا حه کاروفعالیت های آن در صحنه بینالمللی جهت عملی ساختن پروگرام صلح مصو به بیست وچارمین کانگرهٔ حزبکمونیست اتحاد شوروی معلومات دادند .

طرف افغانی موفقیت های مردم شوروی رادر کلیه ساحات زندگی و نقش اتحاد شوروی رادر صحنه بین المللی مبنی بر تخفیف کشیدگی وتحکیم صلح جهانی و پشتیبانی از مبارزه مللیکه درراه استقلال ملی صلح وپیشرفت اجتماعی و مبارزهعلیه تجاوز امپریالیستی و یوغ استعمار مینماید ارزش بسزایی راقائلگردید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان از تغییرات بزرگ و تحولات مترقی اقتصادی و اجتما عی جمهوریت افغانستان که در نتیجهٔ انفاذ نظام جمهوری صورتگرفته است وهمچنان

بقیه در صفحه ٦٠

رئیس دولت و صدراعظم بناغلی رایز را پذیرفتند



ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدرا عظم سا عت یازده قبل ازظهر ۲۲جوزا بناغلی رایز معین وزارت خارجه جمهوریت مردم هنگری را برای ملاقا ت‌در قصرریاست جمهو ری پذیرفتند .

درین موقع بنا غلی وحید عبدا لله‌معین سیاسی وزار ت امور خار جه بنا غلی‌محمد اکبر رئیس عمو می دفتر جمه ور ی و – بناغلی پالنت گال سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بودند .

بناغلی رایز بد عو ت رسمی وزا ر ت امور خار جه اخیرا به کابل آ مده است.

بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت وصدر اعظم هنگامیکه معین وزارت خارجه جمهور یت مردم هنگری رادر درقصر ریا ست جمهوری پذیرفته وباوی صحبت می نمایند در عکس معین سیاسی وزارت امور خارجه وبعضی از ذوات معیتی وزارت‌خارجهٔ هنگری وسفیر کبیر غیر مقیم‌آنکشور درافغانستان نیز دیده می شوند .

در پیامی بمناسبت روز مادر

رئیس دولت و صدراعظم

فرمودند:

رشدشخصیت ازدامان مادر آغازمی یا بد

با کمال مسرت روز فرخنده ما در را در نخستین سا ل جمهوریت افغانستان بکا فه مادران ارجمند تهنیت میگویم و موفقیت شانرا در تربیت سالم، مفیدو مؤثر فرزندانشان درین روز گار مهم کشو ر آرزو میکنم . تا فرزندان با سجا یای عالی انسانی دارای روحیه ملی و مجهز بدانشس عصر به اجتماع بسپارند .

در آئین مقد س ما خداوند به مادرانی رحمت میکند که با وصف مشکلات زندگا نی در تربیت اولاد خود توفیق می یابند. و در عنعنه‌باستان ما به مادرانی حرمت می گذارند که فرزندان باشهامت ، باایمان ،استوار و عقیدتمند بوطن اهدا میکنند و بیشتر افتخار فرزند صالح بمادر میرسد . کشور ما مادران نامداری دردامان خودپروریده که فرزندان بزرگ برای‌معرکه های بزرگ و برای دنیای دانش تقدیم کرده‌اند .

چون مادران‌پرورش دهنده و مربی اساسی و اولی نسل امروز و ساز ند گان فردای مملکت اند در حقیقت بنیا ن گذاران واقعی جوامع بشر ی میباشند . توانائی مرد م یك جامعه مربوط بمعیار دا نشس و تربیه افراد آنست که از آغوشس ما دراساس گرفته قوا م می‌پذیرد .

رشد شخصیت از دا مان مادر آغازمی یابدوتکامل‌میکند مهمترین وظیفه ما درتربیه فرزند است ،مادر به طفل آئین زندگی میدهد او را در زندگانی در برابر دشواریها استوار و پایه‌دار میسازد تا در مبارزات حیاتی موفق بر آید و در ادای و جایب ملی و انسانی خود پیروز گردد .

ما در از تندر ستی فرزند انشس مراقبت جدی نموده بنیان صحت جمعیت را میگذارد چون اساس تندرستی از سر آغاز زندگی گذاشته میشود . نخستین آموزشس و دانشس را فرزند ازمادر فرا میگیرد .

مادردیده بان روزهای نخست دبستان فرزندشس میباشد . مادر باید مواظب اخلا ق طفل خود باشد بزرگتر ین عنصر برای شخصیت ،اخلاق و و طن پرستی است . مادرانیکه درست وجایب خود را ادا مینمایند در حقیقت وطن و اجتماع خود را می سازند و افتخا ر همیشگی نصیب شان میگردد . بهمان اندازه که وظایف مادر مهم و خطیر است احترام مادر عظیم و مقام او شا یسته تکریم است .

دولت جمهوری‌به امیدواری بیشتر برای تقویت مادی و معنوی مادران‌در نظام‌جمهوری و قدر دانی از مقام والاو خدمت سترگ مادر که هسته گذار کانون خانواده و رشد فرزندان وطنند توجه کامل دارد . آرزو مندیم مادران محترم متوجه این وجایب‌مهم و عظیم خود بوده موافق به نیاز مندی‌های کشورو قبول عصر فرزندانی پرو رشس دهند که با تقوی و فضیلت زندگی امروز و فردای وطن را در پای بیرق جمهوریت‌به تمنای مرد م افغانستا ن بسازند .

آئین برابری، برا دری و آزادی رادر راه رفاه وسعادت مردم خود بکار برند تا رسالت فردای خود را به صفائی و استواری تامین نمایند .

یکبار دیگر با تمنای بهتر شدن حالت مادی و معنوی مادران محترم که عهده دار اولی تعلیم و تربیت اجتما ع و بهبود خانواده اند برای مادران محترم تجلیل این روز میمون رااز صمیم‌قلب تبریك گفته پیروزی شانرا درتقدیم فرزندان صالح با درد و وطن خواه برای کشور جمهوری ما افغانستان از خدای‌بزرگ التجا میکنم .

زنده باد افغا نستان
پاینده باد جمهوریت

رئیس دولت وصدراعظم

بناغلی عبداللطیف الاحمد را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر ریاست‌جمهوری اطلاع دادکه بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت‌ده قبل از ظهر روز ۲۳جوزا بناغلی عبداللطیف الاحماد آمر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیأت اقتصادی کویت رابرای ملاقات‌در قصرریاست جمهوری پذیرفتند.

دراین موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی محمداکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری ،بناغلی شیخ ناصرمحمد احمد الجابر الصباح سفیر کبیر غیر مقیم کویت درکابل واعضای هیأت کویتی‌نیزحاضر بودند .

هیأت اقتصادی کویت روز گذشته بدعوت وزارت پلان برای انجام یك سلسله مذاکرات اقتصادی بین دوکشور وارد کابل شده‌است.

قرار یك خبر دیگر بناغلی عبداللطیف الاحماد آمر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیأت اقتصادی کویت ساعت ۹صبح روز ۲۳جوزابادوکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات بعمل آورد .

در این وقتا عضای هیأت اقتصادی کویت وسفیر کبیر غیر مقیم آنکشور در کابل نیز حاضر بودند .

قرار یك خبر دیگر هیأت اقتصادی کویت ساعت یازده قبل‌از ظهربا هیأت افغانی راجع به کمکهای اقتصادی کویت‌دریك سلسله‌پروژه های افغانستان مذاکراتی انجام داد .

یك منبع وزارت پلان‌گفت درنتیجه‌مذاکرات درباره طرز العمل تطبیق یکعده‌پروژه‌هاوجلب همکاری حکومت کویت موافقه شد .



بناغلی رئیس دولت وصدراعظم هنگامیکه‌هیات اقتصادی کویت رادر قصر ریاست‌جمهوری پذیرفتند

تیلگرامهای تبریکیه به‌لندن ومانیلا مخابره گردید

مدیریت اطلاعات‌وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت‌و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت سالگره تولد علیا حضرت الیزابت دوم ملکه انگلستان عنوانی موصوفه به لندن مخابره شده است.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت‌امور خارجه خبر داد که ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدرا عظم به مناسبت روز ملی فلپین تیلگرام تبریکیه عنوانی بناغلی فردینا ند مارکوس رئیس جمهور آنکشور به مانیلا مخابره شده است.

بناغلی رایز با دوکتور محمدحسن شرق ملاقات کرد

بناغلی رایز معین وزارت امور خارجه جمهوریت مردم هنگری ساعت ده قبل‌از ظهر ۲۲جوزا بادکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نمود .

درین وقت سفیر کبیر غیر مقیم هنگری درکابل نیز حاضر بود .

قراریك خبر دیگر بناغلی رایزبساعت ٤بعد ازظهر بابناغلی محمد خان جلالر وزیرتجارت‌وبه ساعت‌شش بعدازظهر بابناغلی علی احمد خرم وزیر پلان نیز ملاقات کرد.

طی این ملاقات ها روی موضوعات مورد علاقه اقتصادی و تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوریت مردم هنگری مذاکراتی صورت گرفت .

همچنان بناغلی رایز ظهر روز ۲۳جوزادعوت نهاری بافتخار بناغلی وحید عبدالله‌معین سیاسی وزارت امور خارجه‌در هوتل انتر کانتی ننتال ترتیب داده بود که‌درآن بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری اراکین وزارت امور خارجه وسفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل اشتراك داشتند .

قوانین مالیه مواد استهلاکی وجوازسیر عراده جات نافذ گردید

براساس تصویب مجلس عالی وزراو منظوری رئیس دولت قوانین مالیه مواد استهلاکی وجواز سیر عراده جات داخل هفده ماده درشماره هفتم جریده رسمی مورخه ۱۵ جوزا نشر و نافذ گردید .

بموجب این قانون مالیاتی بالای فی واحد مواد استهلاکی که در فابریکه های داخلی تولید ودر کشور فروخته‌می شود مبلغ ثابتی طبق جدول مندرجه‌ماده سیزدهم‌این قانون تعیین گردیده است.

همچنین بالای تمام مواد استهلاکی که‌ذریعه مولدین به شمول شرکتهای سهامی شرکت های محدود المسوولیت تصدیهای دولت تصدیهای مختلط ، شرکتهای تضامنی و موسساتیکه به تولید اشیاء واستخراج معادن وسایر اشکال تولید اموال اشتغال دارندمالیه گذاشته شده است .

علاوتاسرمایه گذاریهاییکه تحت قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی وخارجی منظور گردیده ومواد استهلاکی تولید میدارند صرف نظر از امتیازات مالیاتی قانون مذکور از مالیه موادا ستهلاکی معاف شده نمیتوانند .

کذا باساس این قانون مالیه مواد استهلاکی در ختم هر سه ماه قابل‌پرداخت بوده‌ودر ظرف سی‌روز بعداز ختم‌سه ماه پرداخته میشود . در غیر آن برای هرماهی ایکه‌مالیه تادیه نمیشود مطابق ماده یازدهم این قانون جریمه میشود .

منبع در زمینه مالیه جواز سیر عراده‌جات موتوری علاوه نمود که‌به منظور استفاده ازسرکها وجاده های عمومی‌مالیه بالای عراده‌جات موتوری‌به موجب احکام این‌قانون وضع میگردد .

درتمویل ۲۱پروژه اتحاد شوروی همکاری اقتصادی وتخنیکی خودراابرازداشته است

طی مسافرت بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدرا عظم به اتحاد شوروی مساعدت مالی ومعاونت اقتصادی و تخنیکی برای تطبیق یکتعداد پروژه ها در کشور مورد بحث قرار گرفت.

دولت اتحاد شوروی طی پانزده سال اخیر که در قسمت تمویل پروژه های انکشافی افغانستان سهم بر جسته داشت یکبار دیگر آمادگی صمیمانه خویش رادر مورد کمکهای اقتصادی، مالی و تخنیکی به‌جمهوریت افغانستان ابراز داشته است.

بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ضمن توضیح مطالب متذکره گفت پروژه هاییکه اتحاد شوروی در تطبیق آن‌امادگی همکاری اقتصادی و تخنیکی خویشراابراز کرده است‌درچوکات یك‌پلان دورنمایی موجب ایجاد تغییرات مثبت در اقتصاد افغانستان خواهدشد و عوامل استفاده وسیعتر را ازمنابع طبیعی و زراعتی کشور فراهم خواهد ساخت.

وزیر پلان افزود بیست و یك‌پروژه ای که‌همکاری اقتصادی وتخنیکی آنرا اتحادشوروی با افغانستان وعده داده در ساحات احداث پروژه آبیاری و دستگاه‌های برق، ساختمان فابریکه ذوب مس، توسعه فابریکه کود کیمیاوی و برق ، -

بقیه درصفحه ٦١

باقرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر

درسراسر کشور تجلیل گردید

باپیام ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم روز مادر طی محفل باشکوهی از طرف میرمنو ټولنه عصر روز جمعه ۲٤جوزا درتالار زینب ننداری تجلیل گردید .

محفل باتلاوت آیات چند ازقرآن عظیم‌الشان افتتاح گردید وبعد ازآنکه سرود ملی نواخته شد پیام رئیس دولت و صدراعظم که باین مناسبت شرف صدور یافته‌بود توسط میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیسه دمیرمنو ټولنه قرائت گردیدکه بااحساسات گرم وباکف‌زدنهای ممتد حاضرین بدرقه‌شد .

در محفل باشکوهی‌که بمناسبت این روز خجسته دردمیرمنوټولنه ترتیب‌شده بودمحترمه میرمن زینب‌داؤد خانم ښاغلی رئیس دولت‌و صدراعظم ، ښاغلی محمد نعیم وخانم محترمه شان ، دکتور محمدحسن شرق ، عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی ، اعضای کابینه ،صاحب منصبان ارشداردوی‌جمهوری ، مامورین‌عالیرتبه ملکی ، والی کابل ،عدهٔکثیری از مدعوین‌باخانم های شان حضور بهم رسانیده بودند.

طی‌این محفل بعد ازآنکه مادران ممتازسال مادران قابل قدر ونویسندگان و هنر مندان معرفی گردیدندجوایز تهیه‌شده توسط محترمه میرمن زینب‌داؤد خانم ښاغلی رئیس دولت‌و صدراعظم به آنها اهدا گردید .

درین محفل میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیسه میرمنو ټولنه بیانیه ای در باره‌اهمیت روز مادر ایراد کرده وهم درین محفل ترانه های جمهوریت ، ترانه های مادر توسط اطفال وړکتون میرمنو ټولنه ووزارت معارف سروده شد که‌طرف استقبال گرم حاضرین قرار گرفت .

خبر نگار باختر می افزاید مادران ممتاز که‌حایز جایزه گردیده اند قرار ذیل‌اند :

میرمن زلیخا واعظی مادر ممتاز درجه اول ازولایت کابل، میرمن بیگم‌نساء مادر ممتاز درجه‌دوم ازولایت بلخ ، میرمن آمنه مادرممتاز درجه سوم از ولایت کابل ، میرمن‌صفورا سکندری مادر ممتاز درجه سوم از ولایت‌کابل میرمن معصومه مادر ممتاز درجه چارم ازولایت کابل . ومادران قابل قدر عبارت اند از :

میرمن زهره از ولایت‌کندهار ، میرمن‌بی‌بی حاجی ازولایت پکتیا ،میرمن کوکوگل ازولایت ننگرهار و میرمن محبوبه سلطانی از ولایت ننگرهار .

تعقیب این روز خجسته که‌مصادف با ۲٤ جوزا میباشد محفل‌بزرگی ازطرف دافغانستان خارندوی ټولنه در سینمای آریانا قبل از ظهر روز ۱۳جوزا برگزار گردید

محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم‌الشان افتتاح گردیده وپس ازآنکه سرود ملی جمهوری نواخته شدپیام رهبرملی‌ما که‌به‌این مناسبت شرف صدور یافته است؛ توسط دوکتور نعمت‌الله پژواك وزیر معارف قرائت گردید .

خبرنگار باختر می‌نویسدکه‌به تعقیب‌قرائت پیام ښاغلی رئیس دولت وصد راعظم وزیر معارف بیانیه ای ایراد کرده ومتعاقبا عدهٔ از منسوبین خارندوی مضامین ،مقالات و اشعاری پیرامون مقام‌مقدس مادر قرائت کردند وترانه جمهوریت وترانه مادرتوسط زمرکهای‌خارندوی خوانده شد .

محفل باجرای کنسرت خاصی توسط هنر- مندان رادیو افغانستان درحوالی ساعت‌یازده ونیم پایان یافت .

خبر نگاران باختر می نویسندکه شاگردان لیسه هاومکاتب شهر کابل نیزروز ۲۳جوزا ضمن احتفالات و کنفرانس های‌صنفی باقرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر را تجلیل نمودند وجریده هایی به‌این مناسبت انتشارداشند .

همچنان روزخجسته‌مادرطی محفلی‌روز۲٤جوزا درپوهنتون کابل تجلیل گردید .درین محفل بعداز آنکه پیام رئیس دولت و صدراعظم توسط پوهندوی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون قرائت گردید محفل باقرائت اشعار واجراء یك‌نمایش نامه و کنسرت به‌پایان رسید.

همچنان روز مادر طی محافلی‌در کلب جوانان کتابخانه های عامه وزارت‌اطلاعات وکلتور تجلیل شد .

قرار یك خبردیگرروز ۲۳جوزا باین‌مناسبت محافلی درتالار زینب ننداری ، سیلوی مرکز محبس اناثیه کابل ، فابریکه نساجی بگرامی وپروژه صحی شیوکی ترتیب شده‌بود که دران یکعده زیاد مدعوین اشتراك نموده بودندطی این محافل مقالات دربارهٔ ارزش‌مقام مادرقرائت گردید .

خبر نگار باختر می افزاید که‌به مناسبت این روز به مستحقین پروژه صحی شیوکی‌و موسسه صحت طفل لباس توزیع گردید .

روز خجسته مادر طی محافلیکه روز ۲۳و روز ۲٤جوزا درولایات کشور ترتیب یافته‌بود پیام ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم که‌بدین مناسبت شرف صدور یافته بود قرائت گردید .

نامه نگار باختر از ولایات اطلاع میدهندکه دراین محافل مادران نمونه ، والیان ،صاحب منصبان ارشداردوی جمهوری ،مامورین ، شاگردان معارف، نویسندگان‌و شعرا اشتراك نموده بودند .

نامه نگاران می افزایندکه حاضرین محافل بااستماع پیام ښاغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم که از مقام مادر قدردانی فرموده‌اند باابراز احساسات استقبال نموده آنرا مظهر تشویق همه مادران کشور برای تربیه اولاد سالم خواندند .

نامه نگاران باختر می نویسندکه محافل امسال روز مادر نسبت به‌سالهای گذشته باشکوهتر تجلیل گردید .

همچنان دراین محافل برای مادران نمونه درولایات جوایزیکه ازطرف نما یندگیهای میرمنو ټولنه وسایر موسسات تهیه شده‌بود اهداگردید .

بقیه در صفحه٦۱



محترمه زینب داؤد خانم ښاغلی‌محمدداؤدرئیس دولت‌و صدرا عظم هنگام برید ن‌کیك‌سالگرد مادران ممتاز سال

حسب هدایت حکو مت

برای کوپون‌داران صابون توزیع میگردد

نظربه هدا یت حکو مت، ریاست‌عمومی ارزاق واحتیاجا ت عا مه وزار ت ما لیه‌به منظور جلو گیری از صعود قیمت صا بون دربازار ترتیبا ت توزیع صابو ن راازطریق مغازه های مربو ط برای ما مود ین ، – کاریگرا ن واجیرا ن دو لت گر فتـــه – است•

ښاغلی محمد آصـــف رئیس ار زا ق گفت باساس توافقی که بین آن مو سسه‌و شرکت‌سپین زر بعمل آمده صابون ر خت شویی‌وصابون حمام مازاد شر کت موصوف ازطریق ریاست ارزاق به کوپون دا ران عرضه میگردد•

وی علاوه کرد برای جلو گیری از بلند رفتن قیمت صابو ن در بازار به شر کت سها می صنایع افغا ن پلچر خی‌نیز هدایت داده‌شده تا مقدار کا فی صابو ن تو لیدی خود را ازطریق ریاست ارزاق بفر وش – برساند•

ښاغلی محمد آصف متذکر شد ریاست ارزاق قبلا با وزار ت تجار ت را جع‌به‌قرار دادتورید صابون از خارج به تماس شده بود که آن وزارت اخیرا قرارداد هایی رابا کمپنی های صابون در خارج عقد کرده‌است که باورودآن درآینده‌نزد یك ضر ور ت هموطنان از این ناحیه رفع میشود •

وی متذکرشد فعلا دربدل هر پار چه احتیاطی کوپو ن مامور ین ماهوار دو کلچه صابون داده میشود ولی بعد از تو ریـــد صابون ازخارج وتهیه آن از طریق فابریکه های کشور تعداد توزیع به شش کلچـــه بلند خواهد رفت•

انجنیر عبدا لملك رئیس سپین زر – شرکت گفت در نظر است سالانه بیش‌از یك ملیو ن‌کلچه صابو ن رخت شو یی‌و سی‌تاچهل هزار کلچه صابون حمام بـــه دسترس ریاست ارزاق گذاشته شود •



شمارهٔ ۱۳ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۲٤ جمادی اولال مطابق ۱۵ جون ۱۹۷٤

روز مادر

مادر مو جود یست سزاوارستایش واحترام فراوان، بخا طر رنج ها ی بیکرانه ایکه برای رشد و تر بیه فرزندانش متحمل میشود و بخا طر نقش سازنده ایکه در جامعه بازی میکند.. ازینقرار مادران دا رای مقام والا وشکو همندی در جا معه مـــی باشند.

برای اینکه از مقام منیع ما در قدر دانی بعمل آمده با شد روزخجسته ویر میمنت مادر روز ۲٤ جـوزا باشکوه تر ازهروقت دیگردرسر تاسر افغا نستان تجلیل گردید.

مقام ما در از آنجهت واجداحترام وستایش است که تهداب گـذ ا ر شخصیت فر زندان نیك و عنا صرسالم برای جوامع اند. این مادراست که رسالت عظیم را در تر بیــــه فرزندانش بعهده میگیرد و تلا ش زیادی درین راه بخرج مید هد.

موقف زن در سهمگیـــری جوانب مختلف کـار هـای اجتماعـــــی و حیاتی در کشور مــا از د یـــرزمان قابل تذکر ویاد آوری است. نهضت طبقه نسوان که ده سال قبل بنا سی از اند یشه های نیك رهبر عالیقدر ما بو جود آمد، برای طبقه نسوان ز مینه بیشتر میسر گردید تادرامور اجتماعی سهم فعال بگیرند.

بسیاری از ما درانی را میشنا سیم که در پهلوی تربیه فر زندانش، تحت شرایط بسیار دشـوار به کار های اجتماعی نیز تن داده اند. تا بد ین وسیله امرار معیشت نموده وفرزندان صالح و سالم تحویل جا معه بدهند.

بگذار زنی را ستایش کنیم کـــه مادر است. مادریکه بخا طر تر بیه فرزندانش دربدترین شرایـط شب وروز کار کرده ودقیقه از اندیشه آنها فارغ نبوده است، تاهـدف وا لا ی که در تربیه فـــر زندا نش دا شتـه براورده شود.

ماروز خجسته ویر میمنت مادررابه تمام ما دران کشور تبریك وتهنیت گفته آرزو میبریم فرزندان نیزهمیشه وظیفه و مسئو لیت خود را درمقابل مادران درك کرده و همیشه کا ر ی کنند که وا لدین هما نطو ریکه توقع دارند از آن ها را ضـی بـا شند .ومسئو لیت عظیم و خطیر کـــــه مادران درتربیه فر زندان شان داشته آنها نیز برای شگو فا نی و آبادانی مملکت در شرایط که نظام جمهو ریت در کشور مستقر است همیشه کوشا وفعال باشند .

تصمیم قاطع، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

«درین روز ها که هوا بسیار گرم شده وتند باد های شدید توام باگرد وخاك کثافات را بر هر طر ف مـــی پراگند، اگر تو جه جدی در قسمت حفظ الصحه محیطی مبذول نگر دد امکان بروز و شیوع امراض مختلف موجود است.

حفظ الصحه محیطی در قدم اول ازوظیفه اساسی خود مر دم است که بائیست در ز مینه تو جه زیادمبذول گردد. اکثر دو کا ندا ران دراطراف واکناف شهر که دو کا نهای شان بدون قفسه است میوهٔ تازه را بالای مردم بفرو ش میر سا نند، از آ ن گذشته یکتعـداد از طـوا فان دوره گردنه تنها میوه بلکه آب، شیر یخ وغیره مواد را به مردم عر ضه میدارند که اگر میوه در ست شسته نشود امکان بروز مریضی های مختلف در وجود یك نفر مو جود است. صحت اطفال خورد سال که اصو لا تو جهٔ باین امر ندارند بیشتر ازین نا حیه به خطر مواجه است. فکر میکنم در قد م نخست از و ظیـفه تمـا م دوکانداران وطوافان است تادر زمینه توجه نموده و مواد خورا کی د ست داشته شانرا با جالی ها و تکه های سفید و پاك بپو شا نند و هم وظیفه تمام فا میل ها است که در زمینـه توجه نموده و مواد خورا کی را بعد از آنکه خوب شسته شود، بخورند »

این نامه را یــکـی از دو ستـــان و خوانند گان خوب مجله ژو نــدو ن بناغلی عبدالباقی برای ما فر ستا دند ومابدون اندك تغیری آنرا به نشـر رسانديم.

بخا طر آنکه را ستی هوا سخت گرم شده و تجربه نشان مید هد که مریضی های گـونه گـون در یـن فصل شیوع میا بد که اگر با مراقبت وتو جه به یك سلسله مسایل ابتدایی صحی جلو نشو ونما جـرائـیـم و مکروب های مختلف را نگیر یم امکان دارد امراض مختلف بروز نمـــو ده ودر اسرع وقت در اطراف واکناف شهر شیوع یابد.

عقیده و وطن

قسمت دوم

از ع : هبا

ج- در راه یثرب:

حضر ت محمد (ص) با ابو بکر صدیق پس ازسپری شدن چند روز از آنجابیرون شدند وبا سواری شتر راه خویش را در وادی های گسترده و هموار بجا نب یثرب باز کردند، با متانت ره می پیمودند وبا آنکه قدم بقدم از مکه وحدود آن دور ودور ترمیشدند باز هم‌ازخطر آن دشمنا ن سر سخت وکینه جو مطمین نبودند •

قبایل قریش و قتی مسا عی خویش‌را برای پیدا کردن محمد (ص) بی نتیجـــه یافتند بالاخره بعنوا ن آخرین چاره فیصله کردند که هر کس بتواند محمد (ص) رابه قتل برساندویا گرفتارش نموده نزد ایشان حاضر کند مستحق یکصد شتر جایزه - خواهد گردید. یکصد شتر ثرو ت بـــی نظیری بود که‌بجز دربد ل همین قیمت‌میسر شده نمیتوانست ،ثرو تی که مسله مرگ وزندگی و مسله سر نو شت بحسا ب‌می آمد•

شخصی موسوم بـــه سراقه با غلامش که‌هردو درشجا عتود لیری ر قیبی نـــه داشتند برای دریافت این جایزه کا ندید شدند ومردم نیز همه باور کردند کـــه اینکار تنها وتنها از سرا قه وغلام نا مـــی اش سا خته است ، اسپهای تازی وکـــم نظیر خو یش را سوار شدند وشمشیرها کشیدند وبدین منظور راه بیابا ن ها ی یثرب را در پیش گر فتند، یاد یکصدشتر جایزه هر لحظه بر شجا عت آنها می‌افزود وقمچین های سوزنده ایشا ن پهلوی‌اسپ هارا میسو زاند •

محمد(ص) و همرا هانش از مکه خیلی دور شد ه‌بودند که حتی درنظر بعضـــی ایشان دیگر خطری از ناحیه قریش متوجه آنها متصور نبود•

درین لحظات ابو بکر صدیق چشم های خودرا بسوی عقب در صحرا افگند وعمیق نگاه کرد گفت درنگاه من از آن سوی‌صحرا گردوخاکی بلند میشود و دیگرا ن نیـــز چشمدید او را تایید کردند که غباری در صحرا هست ولی باید این غبار سم اسپ های قریش باشد که بدنبا ل ماافتاده‌اندو مارا تعقیب کرده اند، این گرد وخاک‌نزدیك ونزدیك تر میشد ، ناگهان مشا هده کردند که‌اسپ یکی از آنها سر نگو ن بزمین افتاد، پس ازلحظه ای چند دوباره سوار اسپ گردید وهمانطور بدنبا ل ایشا ن‌براه افتادند•

در مرحله اخیر که بسیار نز د یـــك رسیده بودند وبر اسپ های خویش نهیب میزدند وشمشیر های خود را از غلاف بیرون آورده بودند برخی از همراها ن محمد(ص) ازشنا ختن سرا قه وشجا عت و دلیری که‌او درمیان مردم مکه دارد بسیار در هرا س - افتادند وحتی گفتند که دیگر فاصله ای باقی نیست ودر هر صورت آنهارسیده اند، باید ازشتر پیاده شویم وبا ایشا ن‌مصاف دهیم،اما حضر ت‌محمد (ص) می فر مود - هراسان نشوید بحر کت خودادامه بد هید درین دقایق باز آن اسپ بحدی سرنگون شد که آن‌شجاع خو ناشا م رانقش زمین، ساخت‌ولی اینبار اسپ وی دیگر از جایش برنخاست وچون فاصله اند ك بود خطاب به محمد (ص) صدا زد که توقف نمایید دیگر باشما کاری ندار م، دیگرا ن ایـــن لهجه اوراحیله ومکر خواندند لیکن محمد (ص) مهار شتر ش راکشید وبجا یشـــ توقف نمود وبه سراقه فرمود چه میخواهی بگویی ؟گفت اکنو ن متیقن هستم رو ح بزرگ تو بود که برای‌سه مرتبه ا ســـپ مراسر نگو ن‌کرد تاآنکه اینك دیگر توان ازجابلند شد ن‌درآن موجود نیست ، آرزو مندم خواهش والتماس را بپذ یری و دعا کنی که‌اسپ من دو بار ه‌به‌سلا مـــت‌از جایش بر خیزد وقدر ت حرکت و رفتار پیـــدا کند وبحالت او لی اش بر گرددومن درهرجاییکه باشم از تو از دعو ت‌توحمایت خواهم کرد و من‌به عظمت آسما نی تـــو اعتراف دارم، محمد (ص) دعاکرد و آن - اسپ دوباره بحال اول خود درامد وازجا بر خاست وآماده حرکت شد •

درین مر حله نیز امکا ن نجا ت پیامبر اسلام درآ ن‌حال غیر مسلح بود ن د ر - برابر این غول پیکرا ن مسلح ،پهلوانانیکه جوانان مکه در برابر ایشا ن‌نا می ا ز - شجاعت برده نمی‌توانستند غیر متصور بود ولی باز هم خدایش او رانجا ت داد و - دشمنش را سر افگنده و منقاد شـــــ ساخت•

باقیدارد

قسمت دوم

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

بزم قریش نسبت اشترا ك (لبیـــد) شاعر آتش زبان عرب گرم بود وبا نشاد وقصاید بزمی احسا سات مردم را تحریك میکرد درین اثنا عثمان بن مظعو ن در یکی ازگفتارش بصرا حت انتقاد نموده آ تش خشم شاعر وهمنشینا نش را شعله و ر ساخت• لبید به قریشی ها گفت • ا یـــن همنشین تان ما را اذیت می‌کندوبه مجلس ما اخلال وارد می نماید یکی از آنها گفت بگذار که او دیوانه و نادان است میان ما ودربین‌ما رخنه ایجاد کرده است . دریـــن اثنا غیرت عـــثمان(رض) بجو ش آمده‌جواب دندان شکن برایش داد آن مرد از جا بـر خواست وبا حضر ت عثما ن بن مظعو ن‌در اویخت درین گیر ودار ابن مظعون (رض) بینایی یك چشم را از دست داد و لیـــد برایش گفت که ای عثمان اگر در جوار من می بودی البته از نابینا یی بصیر ت‌محروم نمی شدی • این مظعو ن در جوا ب گفت باکی‌ندارد چشما نم سالم است و من در جوار پرور دگار م نهایت خرسند م ا ین پیش آمد ها همه‌دلالت بقو ت اراده وثبات ایمان میکند •

روزها گذشت وعثما ن‌بن مظعو ن رض باچنین پیش‌آمد ها مواجه‌بود بعد تا اینکه‌به مدینه منوره هجرت نمود •

همراز زهری از خارجه بن زید بن‌ثابت ازام‌العلاء روایت‌میکندکه‌گفت .پیغمبر اسلام بایکعده مها جرین درمد ینه فرود آمد نـــد ومردم انصار هرکدا م شخصی را بحیث مهمان وهمسایه میخواستند بپذ یر نـــد تا اینکه میان همه قر عه اندا ختند - ابو السایب عثما ن بن مظعو ن از سهمیه مابود بعدا جنگ بدر بو قوع پیو ست‌و من آنرا درین جنگ بصفت یك افسرفدا کارو یك سر باز باایما ن‌مشا هده کردم که‌در راه خدا و اسلام چنان شمشیر می‌زد کـــه باعث تعجب همگا ن‌قرار گر فت•

همسر عثمان بن مظعون روزی به‌خانه پیغمبر اسلام داخل میشود و ازواج مطهرات از شو هرش می پرسند در جواب میگوید روزهمیشه‌روزه داردودرشب بیدار خوابی‌میکند در این اثنا پیغمبر علیه السلام به خانه می‌آیند واز واج مطهرا ت حالت عثما ن بن مظعون را برای شان اطلاع می دهنـــد وقتیکه پیغمبر اسلام بن مظعو ن را ملاقات میکند برایش میگوید بمن خبر رسید کـــه تورو زرو وزه گر فته شب بیدار خوا بی می‌نمایی وی درجوا ب گفت ای پیغمبر خدا این امر حقیقت دارد من‌چنین‌میکنم پیغمبر اسلام گفتند ای عثما ن خداوند مرا بـــه رهبا نیت نف رستاده است و بهتر ین دین آنست که گذشت واعتدال داشته باشد بدون شك جسم جسدو اهل تو برا یـــت حقی دارند باید نما ز بگذ اری‌و رو زه بگیری وافطار کنی•

ابن مظعون (رض) شخص عابد وخدا جو بوده از دانشمندا ن اصحا ب بحسا ب می آید واز حیا زیاد برخورداربود چنا نچـه‌بد میدیدکه همسر ش عور ت وی را ببیند واین امر نیزبحضرت رسو ل‌علیه اسلام رسید برایش گفت چرا ازین امر حیا نموده بدمیپنداری زیراخداوند همسرت را بـــرای توتورا بهمسر ت لبا س گردانیده ا ست فامیلم عورت مرا می بیند . وی در جــواب گفت• ای پیغمبر خدا(ص) شما خود اینکار رابکنید سپس ابن مظعو ن ر خصت شـــد پیغمبر اسلام گفتند ابن مظعو ن‌شخصـــ با حیا است سر انجـام ایـــن صحـــا به جلیل القدر مریضی مد حشی که منجر به مرگ او شد مبتـــلا گردیده پیغمبر اسلام وقتی داخل شد در حالت سجـــده دنیا را ترك‌نموده است از چشما ن‌رسو ل خـــدا آنقدر اشك ریخت و او را بوسید که‌اشك رسول خدا (ص) بر خسار عثما ن بـــن مظعون جاری شدو پیغمبر اسلام تا قبـــر جنـــازه او را مشا یعت نمودند ودر جنتـــه البقیع بخاك سپردند •

انالله وانا لیه راجعو ن

زما نیکه دفن گردید پیغمبر علیه اسلام فرمودند چه‌نیك شخصی که از میان‌ما رفت پسرش سایب وبرادرش قدا مه بن مظعون ازوی احادیث بسیار روایت کرده اند •

از م:کاظم آهنگ

مسافرت تاریخی نکسن در شرق میانه

ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا مسافرت تاریخی خود رادر شرق میانه ادامه میدهد . وی به تاریخ دهم جون به مقصد این سفر ، از واشنگتن‌عزیمت‌کرده‌وبرای دو روز در اتریش توقف نمود.طی این دو روزبا زعمای آنکشور ملاقات نموده وروی مسایل مورد علاقه دو کشور مذاکراتی انجام داد .همچنان داکتر هنری کسینجر که درین سفر با نکسن همراه میباشد ،گذشته از مذاکره با مقامات مربوطه اتریش با گنشر وزیرخارجه‌جمهوریت‌اتحادی المان در یکی از شهر های سرحدی آنکشور با اتریش مذاکراتی انجام داد .

به تعقیب توقف دوروز دراتریش رئیس جمهور امریکا و همراهانش وارد قاهره شدند .در قاهره انور السادات رئیس جمهور عربی مصرو سایر شخصیت های مصر و مردم آنکشور از نکسن وهمراهانش استقبال‌نمودند .گفته‌میشود استقبال مردم وحکومت جمهوریت عربی مصر از نکسن خیلی گرم وبا حرارت بود طوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند مسافرت نکسن در شرق میانه به تعقیب دو موفقیت بزرگ داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در شرق میانه صورت میگیرد . یکی‌ازین موفقیت‌هاعبارت است از جدا ساختن قوا در محاذ سویز که در اثر آن اسرائیل در شرق کانال سویز عساکر خود را عقب کشیده‌کانال واطراف وجوانب آن در اختیار مصر ماند تا پروگرام های اعماری را که ایجاب میکند در آنجا تطبیق نموده‌وآنرا مجدداًبرای عبور ومرورکشتیهای‌جهان بازنمایدو علاوتا درین جدا ساختن قوا قسمت زیادی از جزیره نمای سینا که در جنگهای ۱۹۶۷ بین‌اسرائیل واعراب در اشغال اسرائیل در آمده بود مجددا به تصرف مصردرآمد.وازهمه گذشته با جاه گزین شدن عساکر صلح ملل متحد بین قوای متخاصم حداقل‌موقتا صلح در آنجا تامین‌شد بنابر همین علل بوده است که گویا مردم مصر از استقبال گرم خود در برابر رئیس جمهور امریکا دریغ ننمودند .

موضوع دومی عبارت است از مساله جدا ساختن قوا در جبهه جولان که همین حالادر حال تطبیق است .بدون شك این کار هم تاثیر مثبتی بر روحیه عربها داشته است که نه تنها مردم سوریه از نتایج آن متجسس شده اند بلکه سایر مردم عرب نیز آنرا به نظر قدردانی می بینند .

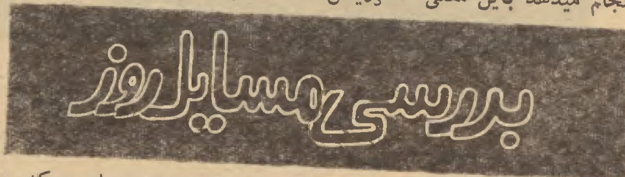
بهر حال رئیس جمهور امریکا در قبال‌همین موفقیتهای وزیرخارجه ایالات متحده امریکا مسافرت خود را به شرقمیانه آغاز کرد هدف مسافرت اوبه شرق میانه طوریکه خودش قبل از حرکت خود از واشنگتن توضیح نموده عبارت است از سهم گیری بیشتر آنکشور درامر اجرای اهداف سیاست خارجی ایالات متحده امریکا که در آن حق آزادی وتامین امنیت کشور ها در نظر گرفته میشود .

باید توضیح نمود که نکسن‌درین مسافرت خود نخست از همه با در نظر داشت فعالیت های صلح داکتر هنری کیسنجر یك حرکت تاییدی را انجام میدهد باین معنی که درین سفر نشان میدهد آنچه کیسنجر انجام داده مورد تایید وی ،حکومت ومردم امریکا است. علاوتا رئیس جمهور امریکا درین مسافرت خود بیشتر روی این امر خواهد کوشید که‌اعتماد مزید مردم وحکومات کشور های عربی را کمایی کند چه همکاری ها ومعاونت های وسیع ایالات متحده امریکابه اسرائیل نارضائیتی های زیاد اعراب را سبب شده است چنانچه در جنگ ماه میزان سال گذشته این امر به وضاحت دیده شد یعنی عربها علاوه بر آنکه عملا در جبهه بمقابل اسرائیل پیکار نمودند با همکاران ومعاونت دهندگان آن هم درمبارزه بودند.

واین مبارزه را بوسیله سلاح‌برای نفت انجام دادند. درمقاطعه نفتی اعراب علاوه بر یکعده کشور های اروپایی ایالات متحده امریکا نیز زیان کشید .

همچنان گفته میشود که نکسن در مسافرت شرق میانه خویش در یك موضوع داخلی آنکشور نیز سود خواهد برد. این موضوع عبارت از افتضاح واتر گیت است که قبل از مسافرت نکسن به شرق میانه به شدت خود جریان داشته وهر آن‌با رتباط به این موضوع مواخذه و استعفای رئیس جمهور امریکاتقاضا میشد .مبصرین عقیده دارند که‌سفر نکسن در شرق میانه با بیانات پذیرایی ها و ملاقاتهای او روی پرده تلویزیون امریکا جلو نظر تمام افراد آنکشورقرار‌گرفته‌وبدین‌ترتیب آراء عامه مردم امریکا را درین‌قضیه تغییر خواهد داد .

بااین اهداف نکسن به مسافرت خود ادامه میدهد وی قبلا در جمهوریت عربی مصر مورداستقبال مردم آنکشور قرار گرفته ومذاکرات وملاقات های با انورالسادات رئیس جمهور عربی مصر انجام داد . در ختم مسافرت رئیس جمهور امریکا در مصر بیانیه ای نشر شد که در آن راجع به روابط دو کشور از اقتصادی وکلتوری گرفته تا اجتماعی وسیاسی همه مطالبی درج شده است .



در بیانیه گفته شده است که‌هر دو کشور با حفظ سیستم های سیاسی واقتصادی همدیگر وبا حفظ اینکه حق دارند هر راهی را که میخواهند در امور اقتصادی اجتماعی سیاسی وکلتوری برای خود اتخاذ کنند وبدون آنکه در امور داخلی یکدیگر مداخله نمایند روابط بین همدیگر را احترام کرده آزادی سیاسی وموجوریت خویش را به نظر احترام می بیند هردو جانب تایید نمودند که صلح جهانی وتضمین ادامه آن ایجاب آنرا میکند که در شرق میانه صلح تامین گردد ووسایل پیشرفت وانکشاف درین ساحه جستجو شود البته صلح عادلانه وبا دوام با تطبیق کامل فیصله نامه نمبر ۲۴۲ ماه نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت ملل متحد بنیان گذاری شده میتواند و این‌هم بائیستی متضمن منافع تمام اعراب به شمول مردم فلسطین باشد .

آنها تایید نمودند که تامین صلح از طریق مذاکرات دوامدار وپیگیر میسر شده میتواند .

نکسن وسادات تاسیس کمیسیون های مشترك همکاری را تحت‌ریاست وزیر خارجه امریکا ووزیر خارجه جمهوریت عربی مصر تایید نمودند قابل تذکر است که تاسیس این کمیسیون ها در ماه می سال جاری اعلام شده بود ودرین مسافرت پیشرفت وانکشاف آن تقاضا شده است .

در بیانیه مشترك هر دو کشور علاوه بر همکاری های اقتصادی و غیره موضوع‌انرژی ذروی نیز شامل بوده است .درین مورد گفته شده است که از زمان آغاز دوره اتوم انرژی ذروی ازطرف تمام ملل بحیث یك تیغ دودم تلقی میشود که هم میتواند در امور صلح بکار برود و هم در امر تباهی مردم بکار انداخته شود .چونکه ایالات متحده امریکا با تضمین اینکه باید مراقبت ومحافظت روی آن صورت بگیرد انرژی ذروی باختیار یکعده کشور های دیگر گذاشته است بناء درین زمینه یك ریکتور ذروی راباختیار جمهوریت عربی مصر نیز میگذارد تا ازان در امور صلح آمیز استفاده بعمل آید .

رئیس جمهور امریکا از سادات دعوت نمود تااز ایالات متحده امریکا دیدن نماید .

نکسن‌در عربستان سعودی ازطرف ملك فیصل پادشاه آنکشور استقبال گرید هنگام مسافرت‌نکسن در عربستان سعودی پادشاه آنکشور گفت بدون شناختن حق مسلم مردم فلسطین واحترام به این حق ازجانب اسرائیل وبدون تخلیه‌مکمل تمام‌سر زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل صلح در شرقمیانه ناممکن است .

قرار است نکسن به تعقیب مسافرت خود در عربستان سعودی وارد دمشق شده وبا حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه ملاقات‌ومذاکره

بقیه در صفحه ۵۹

خواندنیها



اولینکا برووا ۲۳ ساله یك چهره جذاب سینمای چکو سلوا کیا سر گرم جهانگردی میباشد . در حال حاضر درروم است . درفلم جدید ساخته دسی کابنام «سفر» اولینکا برووا با سو فیا لورن و ریچارد برتون همبازی میباشد . (اندازه سینه وبغل او لینکا ۱۰– سانتیمتر است)هفت سال را با مرد فولاد بازوی امر یکایی بنام فن براد هاریس در چوکات زنا شوهری گذشتاند .اما پس از گرفتن طلاق ازاو اکنون در منزل یك پرود وسر هو لیود بنام بیورلی هلززندگی‌میکند دخترش سبر ینه اغلب اوقات پیش مادر کلان خود در پراگ می ماند .

در حال حاضر الیزابت تایلرامید وار است که این ستاره طناز و سکسی سینما برای اغوای ریچارد برتون که سخت در برابر زیبایی‌زن از خود ضعف نشان میدهد موقع نیابد وخطری را متوجه او نسازد .



یویس مونتاند ۵۲ ساله که یك هنرمند مشهور سینمای فرانسه به شمار می رود (هو اخواه زنانی‌مانند ایدت پیاف ، فرانسروا ساگان‌وما- نرلین مونرو میباشد)مجددا عاشق شده است .او هنگام فیلمبرداری فلمی بنام (اتفاق واجبار) در نیس با هنر پیشه جوان امریکایی بنام کاترین روس آشناشد .از آن تاریخ ببعد دگر آندو جدایی ناپذیر شده اند . یویس مونتاند که پیش از ظاهر شدن به روی پرده سینما یك خواننده شانسون بود اکنون تصمیم گرفته است که دو باره به آواز خوانی بپردازد .کاترین روس نیزاو را درین راه سخت تشویق میکند سیمون سنیوره همسر ۵۲ ساله یویس مو نتاند عجالته نفسش رابلا گرفته هیچگونه‌اظهار نظری درزمینه نمی نماید تا دیده شود که آینده شود که آینده چه میشود .



ترجمه از گ - (رویین)

دولفین

نسل نهنگ های عظیم الجثه اوقیانوس های جهان ،در خطر ازبین رفتن است .

فامیل های کوچك تر حیوانات بحری و خوك های دریایی ،توجه دانشمندان را بیش از پیش جلب کرده است .اخیرا کتابی در لندن به چاپ رسید بنام نهنگ ها، خوك های دریایی وانسان،که‌نه تنهاشامل تاریخچه روابط انسان با این پستانداران با هوش دریایی است بلکه آخرین کشفیات دانشمندان را نیز در باره آن حیوانات در بر میگیرد . انواع مختلف نهنگ وهمچنین دو، لفین یا خوك دریایی پستا ندارا ن اند که اجداد شان ملیو نها سال پیش در خشکه می زیستند ونسل های بعدی تدریجا بدریا رو کرد مو در اثر تکامل تغییر شکل داده و با محیط آب ساخته اند .

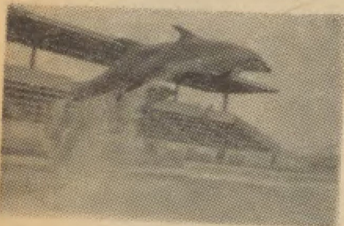
این دو خانواده از نظر تکا مل ذهنی به انسان نزدیك تر اند وگفته میشود که بعد از انسان با هوش ترین موجودات جهان میباشند دو لفین ها که از لحاظ جثه به اندازه انسان هستند هزاران سال است‌که رابطه دوستانه با انسان های ساحل داشتند .

مثلادر افسانه های یونان باستان وافسانه های دیگرازکمك این حیوا- نات به فرزندان آدم حرف های است تاقرن فعلی اکثرا مردم این گفته ها را **فقط افسانه می پندا** شتند تا اینکه اتفاقات مشابهی صحت‌افسانه را نشان داد .

در طی جنگ دوم یك دو لفین قایق حامل شش پیلوت امریکا یی‌را که طیاره شان‌در دریاسقوط کرده‌بود تا ساحل رساند هشت سال پیش تعداد دولفین در خلیج سویس شنا- گری راازچنگ کوسه‌ماهی هانجات دادند وآنقدر از او محافظت کردند که بالاخره به ساحل رسید .

درسال ۱۹۵۶ درساحل زیلا ند جدید دولفین ماده‌ایکه مردم آنکشور او رالتو فول نام دادند هر روز تابستان با شنا گران به توپ بازی می پرداخت وکود کان را در بلز ی ها همراهی میکرد .

در حال حاضر ماهیگیران استر- الیا جزیره موریس سواحل افر یقا وساحل های امریکا ی جنوبی ، هند وجمهوریت مردم چین ازین دوستی دولفین ها استفاده میکنند وصید



بیشتر از ماهی بدست می آورند . بدینقرار که آنهادراول کارضرباتی بر آب وارد می آورند که علامتی است به دولفین ها دولفین ها پس به جستجوی ماهی می پردازند و دسته های ماهی‌رابه‌طرف ماهیگیران می رانند .در حال حاضر کشور های اروپای غربی وارد کردن گوشت ویا روغن نهنگ را قدغن کرده‌اند تا شاید شکارچیان نهنگ‌تعداد کمتری صید نمایند .

خاطرات مهما نداران طیاره

از گل احمد زهاب نوری

کریمه:

من در ۳۰۰ سفر هوایی شرک

* هرکس به‌چیزی عشق میورزد، من عاشق اسپ سواری هستم .
* کودك چهار ساله یی که هــم‌گنگ وهم کر بود ساعتهــا تنهــا با ما سفر کرد و ....
* ما ۲٤ خواهر وبرادر هستیم .
دریك کشور خارجی ، از مــن پرسیدند :
ـراستی است که د ختر هــای‌افغان کمر باریك اند ؟
*مسافری که‌دربین طیاره برا یــم‌شعر می نوشت ...

در وازهٔ اتاق را باز می کنم، از جایش برمی خیزد ، قدش کمــی بلند است ، چشم های در شتش کمی تنگتر می شود ، یو نیفــورم سر خرنگی بتن دارد ... با خنــده دستش را بسویم دراز میکند ، بــا اواحوال پرسی میکنم‌می نشینم‌لحظه‌یی بعد ، کریمه شروع به صحبــت می کند و . نمعی حــس قصــه ها میگوید .

او ۲۱ سال قبل، در فامیلی که۲۳ طفل د یگــر دارند، چشم به دنیــا می گشاید ، سالها یکی پی دیگری می گذرد ، او بزرگ وبزرگتــــر می شود ، تحصیلات خود را ، در لیسه زرغونه تا صنف دوازدهم به پایان می رساند ، به پوهنتــــون می رود و امتحان کانکور را سپری می کند ، اما چند روزی بعد به او اطلاع میدهند ، که شامل پوهنتون شده نمی تواند .

کریمه مایوس نمی شود ، او از مدت ها ست کــــه آرزو دارد ، مهما ندار طیاره شود ، چه فرصتی بهتر ازین ؟

به دآریانا افغان هوایی شرکت مراجعه میکند ،تستی را می‌گذراند. اوکه دختری ذکی وپر معلــو مــات است وبه‌انگلیســی ، بخــو بــی حرف می زند ، اینبار موفق‌می‌شود و شامل کار می گردد ...

حالا بیش از سه سال از آن‌روز گذشته ، سه سالی که بیشتــر شب هاو روز های آن را ، در هوا ودر پشت ابرها، به سفر گذرانده است .....

می پرسم :

چه انگیزه یی باعث شد ، که‌این شغل را انتخاب کنی ؟



پیغله کریمه مهماندار د آریانــا افغان هوایی شرکت



کریمه : من‌عاشق اسپ سواری‌هستم

دستکش های نازك و قهــوه ای رنگش را ، بیك دست می گیرد ، دستی به موهای سیا هش میکشــد بعد ، میگوید :

مهمانداری غریزه فطــری افغــان هاست ، من هم شاید رو ی‌همین غریزه وشاید هم، برا ی تسکــین حس کنجکاوی ام،بحیث مهماندار طیاره شامل کار شدم و ...

باز می پرسم :

وچه خا طراتی ازین سفر هایــت دار ی ؟

کریمه می گوید :

چه خاطره یی ؟! همه سفر های ما خاطره است ، مثلا همان سفــر نخستین ما، وقتی برای اولین بار، بیك طیاره بزرگ و مدرن ،به هوا بلند شدم و لحظه یی که در یــك شهر دیگر ، دوراز وطن وزادگاهم قدم گذاشتم. هر یك خاطره هــا ی فراموش ناشدنی است .

من درین سه سال ، به شهر های دهلی ، لاهور ، امرتسر ، بیروت، تهران، استــا نبــول ، پــاریس ، فرانکفورت امستر دام ، لندن،روم، مسکو ، تاشکند سفر کــرده ام و

کت کرده ام

درین سفر ها ، چیز های جالبی دیده ام. که مسلما برای یک دخترجوا ن هریک خاطره ای بشمار می‌رود .کریمه برای‌لحظه‌یی سکوت می کند ، ومن باز هم سوال که در ذهنم پیدا شده بود اینطور طرح می کنم :

در کشور ما ، دختران در همان آوان جوانی از دواج می کنند ،تو چرا در عوض ازدواج مهما ندار طیاره شدی ؟

کریمه ، بروی کوچ کمی خود را حرکت می دهد ، به چشمهایش خیره می شوم ، می بینم باز هم کمی تنگتر شده است .

لبخندی بر لب‌هایش می‌نشیند، بعد می گوید :

ازدواج ، به عقیدهٔ من هر چیز در زندگی از خود ، وقت معینی دارد و همینطور ازدواج هم برای یك دختر یا پسر ، زمانی دارد ،که قبل از آن ، نباید صورت بگیرد .

من تا ۲۵ سالگی همچنان به شغل خود ادامه خواهم داد وپس‌از آن ، اگر خواستم می‌توانم ازدواج کنم وکانون گرم خانواده یی را، تشکیل دهم .

البته، یك دختر به نظر من باید از ۲۵ سالگی به بعد ازدواج کند و شوهری را انتخاب کند ، که حداقل ۳۵ تا چهل سال عمر داشته باشد . چه مردانی به این سن، همه اموز زندگی رامی‌فهمند وبه زندگی فامیلی اهمیت بیشتری قایلند .

درین فرصت باز هم نوبت عکاس است ، او همان لحظه ازراه رسیده و کمره اش را آماده ساخته تا عکس برداری کند ...

کریمه ، این دخترك بلند قدو خوش اندام ، بازهم سکوت می‌کند ومشغول بازی باد ستکش هایش می گردد ....

نباغلی عبدالعلی سرور ، آمر تبلیغات موسسه آریانا که زمینه تهیه این سلسله راپور هارا ازروی همکاری با ژوندون فراهم نموده، در وازهٔ دفتر را می گشاید فرصت خوبی است، از آمر تبلیغا ت این موسسه می پرسم :

برای مهمانداران طیاره ، چه تسهیلات وا متیا زی ... قایل شده اید ، که بیشتر دختران ،این شغل را انتخاب می کنند ؟

او لبخندی می زند وآهسته بروی چوکی می نشیند ، بعد میگوید :

برای همه کار کنان این موسسه تسهیلات وامتیازات خاصی و جود دارد ، که باعث تشویق آن ها، در کار شان می شود .

مثلا دادن تکت رایگان سفربه هر نقطهٔ دنیا که طیارات آریانا پرواز داشته باشند ، به همه کارکنان آریاناو ازجمله‌مهمانداران طیارات ، دادن تکت سفر حج، برای والدین مهما نداران ، درهر سه سال یکبار ، تخفیف در قیمت تکت های سفر ، برای فامیل کار کنان آریانا و امتیا زات دیگری از همین قبیل ...

باز گفتگویم را ، با کریمه مهماندار سابقه دار آریانا ادامه میدهم ، او یکی از خاطرات جالب مهما نداری اش را، اینطور قصه می کند :

چند هفته قبل، پسرك کو چکی که در حدود چهارسال عمر داشت، تنها ، از کابل به فرانکفورت سفر کرد . این طفل در مرحله نخست از طیاره وحشت داشت و گریه و غالمغال می‌کرد ، وقتی طیاره پرواز کرد ، ناگاه پسرك در

بقیه در صفحه ٥٤



پیغله کریمه مهماندار دآریـا نـاافغان هوایی شرکت



پیغله کریمه به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد.



میز مدور ژوندون

تنظیم و نگارش :روف‌راصع ونفیسه‌محمود
زیر نظر گره مشورتی ژوندون
بااشترا ك:
- محمد امین قد یری محصل صنـــف‌پنجم پو لی‌تخنیك ناحیه اول
-اسدالله شعور محصل ادبیا ت ناحیه‌دوم
پیغله زهره شریف محصل پو هنځی‌حقوق ناحیه سوم
- خلیل الله حیدر زاد محصل طـــب ناحیه پنجم
-محمدنادر پیشتاز محصل پو لی‌تخنیك‌ناحیه هفتم
-عبدا لحبیب نوا ن محصل حقو ق‌ناحیه‌ششم
-وارسلا شیرزی محصل انجنیری
نظارت از: نجیب الله رحیق ورو ستـا باختری

روستا باختری معاون مجله ژوندون :

ژوندون به منظور انعکاس بخشید ن - واقعیت های محیطی وزند گی گر وهـــی ودست جمعی وبه منظور را هیا بی‌و راه جویی طرق وشیوه‌های‌علمی و تطبیقـــی برای حل مشکلات زند گی اجتما عی مردم تصمیم گرفت از این شماره سلسله مباحث میزهای مدور این مجله راازتنگنا ی‌مسایل فردی‌وخا نواد گی‌بیرو ن کشیده و تلاش خود را برای حل مشکلات عام تر و عمومی تراجتماعی از همین راه دوام دهد .

اولین مبحث مادر این دور به مسا یل شهری در دایره‌کنترول ومرا قبت در خها وضع حفظ الصحه محیطی ، ترا فیـــك و مشکلات باشند گا ن محلات کهنه سا ز ونوساز شهر وتضادی که میان کمبود های شان محسوس است تعلق می گیرد و این بدان جهت است که تعداد بیشما ری نامه ازخوانندگان مجله ژوندون همیشه در این محدوده باداره مجله میرسد و مرد م - خواهان آنند که مجله محبو ب شا نرو ی مسایل حیاتی واجتما عی‌و مشکلات و کمبود های‌گرو هی شا ن مطالبی را بنشـــــر سپارد .

سوال این طور طرح میگردد :

عمو می ترین مشکلات‌شما از نظرمسایل شهری در چه مواردی خلاصه می‌گردد از نظرشما با درنظر داشت سا حه امکانا ت موجود باجه‌طرق وشیوه های میتوا ن این مشکلات را ازمیان برداشت ؟

وبرای اینکه شاروا لی توانسته با شد ساحه خدمات اجتماعی و شهری اش را - بیشتر گسترده سازد چه طرح هـــاو پلانهایی بایست بمر حله اجرا قرارگیرد؟ درخواست ما ازشما اشترا ك‌کنند گان‌عزیز این است که هرکدام‌در محدوده مشکـلات ناحیه ای سخن بگویدکه‌در آن سکونت‌دارند و دیگـــر اینکـه نظــرات انتقـا دا ت وپیشنهادات شما درسا حه امکا نا تی‌ارایه گرددکه بر آوردن آن میسر باشد و در - شرایط کنونی تطبیق آن به بخشی ا ز - مشکلات اشاره شده پایان بخشد اینـــك سخن‌را بشما میگذارم.

زهره شریف :

گوینده نخست است او بعداز مقد مه کوتاهی در باره مسایل شهر ی ، مـــی گوید:

عدم رعایت حفظ الصحه محیطی به منظور تامین نظافت و پاکی شهر یکی ازمشکلات اساسی است که‌ازنظر من باشند گا ن‌تمام نواحی شهر به‌شویه های متفا وت با آن روبرو اند وازآن‌رنج میبرند .

یکی از دلایل اینکه چرا پاکی‌وسترگی درکابل تامین نمیگردد این است کـه‌هنوز مردم ماعادت ندارندبه مسایل تنظیفه شهر احساس مسوو لیت نمایند وسهم گر فتن دراین امر راوجیبه قبول شده خود بدانند ودیگراینکه شاروالی کابل با آنکه زبا له دانی ها را در گوشه وکنار جاده‌ها وکوچه هانصب نموده‌است.سا ختمان این زبا لـه دانی هاطوری است که‌نه تنها نقشی در کاهش بخشیدن حجم کثافات روی جاده وکوچه ندارد بلکی گاه خود به یك مخزن میکروب و تعفن تبدیل می گردد و تاشعاع چند متری اش رابه محیطی کثیف و چتـــل تبدیل می نماید.

راه چاره ازنظر من این است که‌شاروالی بیلر های کم‌خرج‌که سر پوش آن اسان‌باز وبسته شده بتواند سا خته وآنرا مخصوصا به‌فواصل‌نزدیك بهم و بپایه های برق - نصب نماید ودیگر اینکه در تخلیه آن کم توجهی نگردد ولااقل هر دو رو زیکد فعـــه کثافات جمع شده بیرون شهر انتقال داده شودمشکل دوم در ناحیه ای که من‌در آ ن زندگی دارم افزایش‌روزافزون گدا ها ی حرفوی باند پیچ شده‌است که در هر چند قدم‌مزاحم رهروان میگردند و تا چیز ی - نگیرند واگذار طرف‌نمیبا شند .

این مشکل هم میتواند با جدیت بیشتر مامورین مرستون ویاهرشعبه و مو سسـه مسوول دیگر رفع گردد تا هم حیثیت‌شهر محفوظ بماند وهم رهروا ن ازعذاب‌مزاحمین وار هند.

مشکلات اساسی‌مردم‌ناحیه دوم آ ب، برق واسفالت نیست اکنو ن مد تها ست که‌این کمبودها بر آورده گردید ه ا ست ولی بی توجهی ها در نـــوا حی گـاه و بیگاه‌موجب میگردد که جاده های پاك به مخزن آلودگی ها بدل گردد یك‌عیب عمومی مردم مااین است که میو ه‌جات رادر حال‌راه



يك‌تن از اشتراك كنندگان ميزمدور ژوندون درحال بيان نظرياتش.

در خدمت مردم

زباله دانی های ښاروالی با نبارکثافات مبدل شده است . خندق های شهر کهنه مـــر کز تعفن است و کثافـــت حتی تازه ساز ترین کارته های شهر کابل از نظر شهر ســـازی نواقصی دارد.

برای رفع کثافات و تنظیف بهتر شبکه تنظیمات بیشتر از گذ شتـه فعال گردد .

من طر فدار جدی انجمن هـــای مشاورتی محلی میباشد .

رفتن‌صرف میکنند. وپوست آنرا رو ی پیاده‌رو ها میاندازند که این خود مو جب زحمت رهروان می گردد و گاه هم منجر به حوادثی زمین خوردن رهر وو افتاد ن او میشود.

محمد نادر پیشتاز:

به‌جرات میتوانم بگو یم که وضع حفظ الصحوی محیطی شهر فوق العاده خراب است وافزایش کثافا ت و آلود گی هادر هر گوشه و کنار موجب اذیت و آزار همه باشندگان نواحی رافراهم آورده است . - وتاثر ناکتر از همه در همـین رده خـاص وضع‌زندگی مردم شهر کهنه است درمحلات کهنه ساز شهر کابل هنوز مبرز ها بکوچه سرازیر میگردد خندق‌هامر کز تعفن‌وکثافت است درز مستان گل‌ولای ودر تا بستان‌بوی بدوکثا فات پراگنده شده در همه‌جا مردم‌را اززندگی بیزارمیسازد وحتی شبکه های آب، برق‌واسفالت نیز دراین محلات نا قص‌است وازهمه اینها گذشته موجود بودن جاده های کم‌عرض‌دراین محلات مو جب میگردد که‌اگر حریقی اتفاق افتد چندین خانه طعمه آتش گردد واطفاییه بکمك صاحبان منازل شتافته نتوانند.

من این‌گونه مشکلات را بدو بخش تقسیم میکنم نخست آن‌دسته از مشکلا تی که رفع آن ایجاب‌فرصت کافی‌و پو ل کا فـــی رامی نماید که جز باتخریب این محلات وتهیه منازل عصری برای باشند گان آن میسر نیست ودوم آن بخش‌از پرابلم های که‌درمحدوده شرایط فعلی بدو ن‌اینجا ب مصار فزیاد وباالند گی جدیت و تو جـه ویالااقل جلو گیری از بی مبا لاتی هاوبی توجهی ها میتوان آنرا ازمیان بر داشت‌و روی‌سخن من هم بیشتر در همین مـــورد است.

به‌عقیده من بیشتر ین تو جه ښا روالی درشرایط کنونی بایست متو جه محلا ت کهنه ساز شهر باشد ودر زمینه ر فـع کثافات و آلود گی ها در حالیکه ا ینطـــور نیست ومحلات کهنه ساز باین بهانه کـــه زیر تخریب است کا ملا ازیاد رفته است. وهمین موجب سنگیـن شد ن بـار مشکلات باشند گان این نواحی میگردد .

دوست ما از بی مبالاتی مردم در تامین حفظ‌الصحه محیطی یادآور شد ند و من می خواهم بگویم اخلاق اجتماعی مردم را باید پرورش داد همین اکنون وزارت صحیـه و ریاست ښاروا لی شعب وا دارا ت عریض وطو یلی با سمای حفظ الصحه محیطی‌و - تعلیمات صحی دارند ولی‌شما بگو یید در جریان سالهای که‌گذ شت کدام یك از این مقامات‌به تا مین حفظ الصحه تو جه‌نمودند ویااینکه بمردم تعلیم حفظ الصحـــو ی دادند نظر من است که بر ای پر ور ش اخلاق محیطی مردم وجلب تو جه آنان بـه وجایب شهری شان‌بایدتمام مو سسا ت‌و شعب مسوو ل دراین بخش تعلیما ت و نشرات گسترده ای داشته باشند برای مردم

موضوع‌دوم که مو جب افزا یش کثافات در شهر می‌گردد عدم شبکه کانا لیزاسیون است وسیستم کانال کشی ز یـــــر زمینی.

من‌تعجب میکنم‌چطور کار ته های جد ید درشهرسا خته میشود بدون اینکه باین - مساله توجه گردد. همین اکنو ن‌درعصری ترین کارته های نوساز کابل باز هم بـا مبرز های رو برو می گردیم که بکوچه و بیاده رو حاشیه منزل سرازیر میگر دنـد این‌یك نقیصه است لااقل بنو بسید وقتی کارته های جدید احدا ث میگردد باین‌اصل توجه گردد وقبل ازسا ختمان کار ته بفکر کانال کشی بیفتند.

درحال حاضر بوضع حفظ الصحه وی رفت بارشهر کهنه باید تو جه جدی مبذ و ل گرددوبرای اینکه مشکلات وا قعی مردم - خوبتر درك گردد شاروا لی کابل میتواند برای هرناحیه ازده‌نفر باشند ه همان منطقه دعوت بعمل آورد تا تماس دایمی با د فتر ناحیه داشته باشند.

خلیل دالله حیدر زاد :

من به تایید گفته های دوستا ن یـــاد آوری میکنم که مسا له حفظ الصحه محیطی وتا مین نظا مت شهر نه تنهاموجب بروز مشکلات اجتماعی میگردد بلکه در شیو ع امراض نقشی اساسی دارد تا کنون‌متاسفانه برای تامین حفظ الصحه میحطی کاری‌صورت نگرفته است مشکل دوم در ناحیه پنجم‌و محلات مربوط آن کمبود آب آشا میدنی‌صحی است که‌فکر میکنم باز هم بیشترباشندگان نواحی ده‌گانه باآ نروبر اند .

ښاروالی سابق با امتیازاتی که بیك عده‌مردم دادموجب گردید که قلت آب‌بیشتر محسوس باشد .

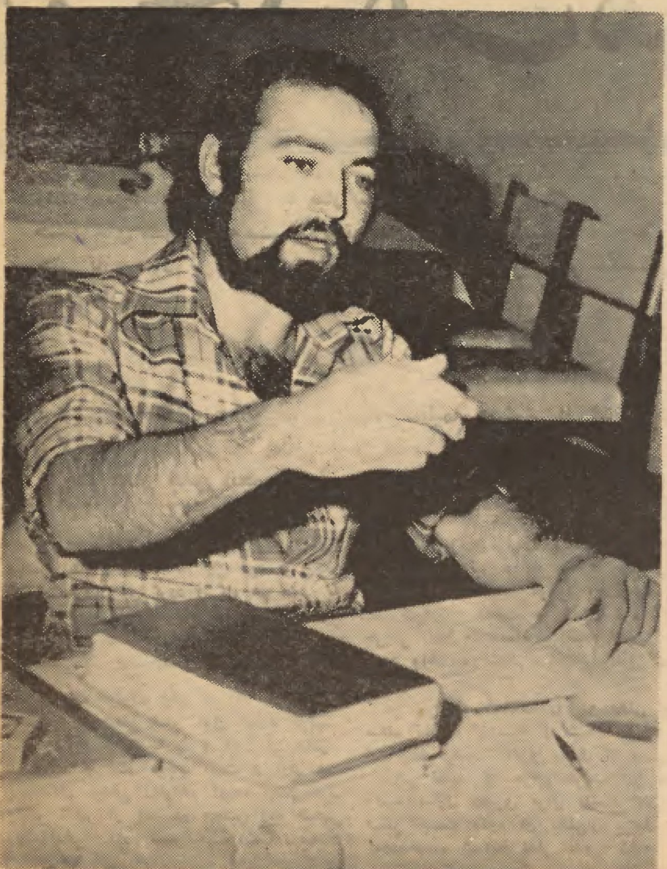
شاروالی کابل سا لها ست از مردم‌پول تنظیفات میگیرد اما یا از تنظیفا ت ا صلا خبری نیست ویا اینکه تو جه بیشتر به مناطق نو ساز شهر است‌نه‌محلاتی کـــه

شاروالی میتواند مبرزهای عمومی را در گوشه وکنار شهر دایر نماید وبا اخذ تکس ازاستفاده کنندگان، هم ضرورت شهریان را بر آورده سازد و هم محل عایداتی خوب داشته باشد

●●

ساکنین منازل اطراف کوه خواجه صفا یك مشك آب را تا ده افغانی خریداری میکنند .





کوچه‌هایش انباشته از کثافت است وچتلی.

مشکل دوم درناحیه پنجم استقرارنداشتن نرخها است وعدم مارکیت ویاسوپر مارکیت نرخهای مواد غذای . میوه جات وتمام مایحتاج گرانتر از مارکیت های فروش شهر است اطفال وکودکان این شهر پارك ندارند وجوی های دو طرف جاده هاهمیشه لای پر میباشد مساله دیگر که‌باید اولتر بان توجه جدی مبذول گردد موضوع حمامها است بالنگ های اشتراکی اش وکیسه مالهای که هیچ‌کس اطمینان ندارد بیکی از امراض ساری‌مبتلا نباشد.

ازهمه اینها که بگذریم وضع رقت بار رستورانهای شهر که طرف ضرورت تمام اهالی نیز میباشد قابل توجه جدی‌و عمیق است نان این رستورانها صحی نیست ، موادآن‌غالبا تحت شرایط صحی محافظه نمیگردد وصرف آن موجب‌بروز بیماری ها میگردد من‌میتوانم به جرات‌ادعا نمایم که همین اکنون در تمام نواحی‌ده‌گانه کابل‌با ستثنای سه یا چار رستوران درجه اول که کمتر کسی قدرت و توان پرداخت قیمت غذایشانرا دارد تمام رستورانها ازنظرماهیت و کیفیت‌خود در یك‌سطح قرار میگیرندوبازهم‌متاسفانه‌نه شعب حفظ الصحه شاروالی‌ونه هم شعب مربوط وزارت صحیه در این بخش کمترین توجهی نداشته ویااگر گاهگاهی داشته اندنه‌اخطار ونه هم جریمه نقدی موثربوده است.

برای رفع این مشکل هم باید اقدامات فوری و مقتضی صورت گیرد و هیات‌های باصلاحیت بصورت‌دوامدار از رستورانهای شهر وارسی نمایند .

عبدالحبیب نوان:

رفیق من به موضوع خوبی تماس گرفتند وآن‌استقرار نداشتن نرخها است دربازار کابل.

شاروالی ظاهرا سالهاست که هر ۱۵روز یکبار نرخنامه مواد غذای و مایحتیاج زندگی را تهیه و عرضه میدارد ولی‌اگر دوکانداری یافت‌شود که بنرخ شاروالی جنس خود را بفروش رساند او را باید مدال تحسین داد همین اکنون نمیتوان در تمام شهر جنسی رایافت که‌به نرخ شاروالی فروش گردد، شاید ادعاشود که هیات های سیار شاروالی همیشه مراقبت و کنترل نموده‌و وشاهدقول شان نیز اخذ جرایم متعدد از متخلفین میباشد ولی من ادعا میکنم که جریمه نمودن نه‌تنها برای استقرار نرخها کار مفیدی نیست بلکه بااین دلیل که فروشنده پول پرداخت‌شده جریمه را نیز روی‌اصل قیمت زیاد میسازد وبه نقص خریدار تمام میشود وبه ضرر او.

من درناحیه ششم زندگی میکنم ودر این‌ناحیه مشکلات حفظ الصحه وی بدتراز آنچه که رفقای اشتراك کننده بان‌اشاره نمودند وجود دارد از کوچه های کثیف خندق های آگنده و مملواز کثافات مبرز های‌سرازیر شده در کوچه و چتلی و آلودگی‌های محلات این ناحیه که بگذریم حمام خودش یك مشکل است آنهم مشکلی که‌درجریان سالها حل نگردیده مانده است.

ازاوضاع داخلی حمام میگذرم دلاك وکیسه‌مال هم چنان وظایف خودرا انجام‌می دهندو لنگ هاهم ازکمر یکی باز نشده بکمر دیگری بسته میگردد مساله مهم تر آبروابن حمام میباشد که هر پانزده روز یکبار ازگل ولای پاك میگردد واین گل‌ولای هیچگاه بخارج شهر انتقال داده نمی شود بلکه همیشه در دوجناح جوی بیك مرکز تعفن جدید تبدیل میگردد تا اینکه خشك شود وخاك آنرا باد بسر و روی ودهان عابرین‌به‌پراگند .

کمبودآب آشامیدنی صحی نیز در این ناحیه بیشتر ازهر محل دیگری اسباب تکلیف مردم وباشندگان منطقه رافراهم آورده است .

دراین ناحیه در طول ۲٤ ساعت فقط چارساعت آب جاری است وبه همین علت همیشه کنار نلهای عمومی صفی ازمنتظرین رامیتوان دید که گاهی انتظار شان برای نوبت ساعتها رادربر میگیرد .

از این گذشته تهیه آب برای مالکین منازلی که دراطراف کوه خواجه‌صفا زندگی میکنند ازاین هم دشوار تر است ، باشندگان این قسمت ناحیه غالبا مجبورند یك مشك کوچك آب را تا ده افغانی خریداری نمایند در حالیکه عایدروزانه شان‌کمتر از پنجاه افغانی است بگذریم‌از اینکه شاروالی در آغاز میبایست مانع ساختمانهای روی کوه میگردید و نگر دید اکنون هم این موسسه بزندگی این مردم به مشکلات شان‌کمترعلاقه نشان میدهد. که‌البته در پرتو نظام جدید کشور باین مسایل توجه جدی خواهد گردید .

محمد امین قدیری :

من در ناحیه اول زندگی‌دارم ایکاش مسوولین شاروالی یکدفعه فقط یکدفعه سری‌باین محل بزنند تا سرك های کانکریتی را که بمرور به خندق بدل می گردد ببینند سرویس ها را ملاحظه نمایند که با آخرین قدرت خود ضجه دردآلود میکشند وهر چندقدم یکبار متوقف میگردند تاماشین کهنه آن مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

دراین ناحیه حمام معنی حمام را ندارد وبیشتر به خندق گرمشباهت دارد ، کثافات و چتلی ها همه جا در راه پراگنده است‌و من ندیده ام که مسوولین‌تنظیفات حتی‌یکدفعه هم بفکر جمع آوری آن شده باشند ،نرخها نه تنها استقرار ندارد ونه تنها گرانتر از نرخ شاروالی بفروش میرسد بلکی جدا تابع خود سری ها ی

عدم استقرار نرخها در مارکیت‌های شهر یك مشکل اساسی است. نباید تمام گناه را بگردن فروشنده انداخت شا روالی در وقت نـــرخ گذاری باید به ارزیابـی ومطالعـه نـرخها بپر دازد.

●●

بعضی از حمامهای شهر به‌خندق های آب گرم بیشتر شبا هت دارند تابه حمام .

●●

هیچکس نمیتواند جنس را بـه‌نرخ شاروالی خریداری نماید ،حتی اعضای شاروالی .



شخصی فرو شندگا نی است که خودشان کار شاروالی راانجام مید هند .

این مشکلات سا لها دوام آورده است ولی اکنون شکی ندارم که به‌رور از میان برداشته میشود ولی تو جه جدی‌شاروا لی باید بیشتر متو جه استقرار نر خها باشد وتامین حفظ الصحه محیطی به شمو ل‌کوچه جاده ، آبروها ، حمامها وفروشندگان دوره گرد .

ارسلا شیرزی :

در شهر کابل بصور ت عموم سه نوع ساختمان وجوددارد خانه های کهنه ساز شهر کهنه ، خا نه ها ی سر کـــوه‌و خانه های نو ساز در مناطق هموار شهـر درمورد خانه های کهنه‌ساز باید بگو یـم این درست نیست که حکم کنیم این خانه هایکباره ویران گردد بنظر من نخست ـ بایست یك سر وی عمو می از این نواحی صورت گیرد و بعد ساحه خانه های زیـر تخریب تعین گردد.

درمورد اینکه تنظیفا ت چگونه وبا چـه روشی میتواند در کار خود موفق تر باشد به‌عقیده من باید یك پلان شبکه تنظیـــف شهر تدوین گردد و مخصو صا برای تدوین آن مقرره های خاصی و جود داشته باشد که‌جنبه تطبیقی داشته باشد .

خانه های سر کوه بشکلی در آمده است که در شرایط کنونی هم تخریب آن مشکل است‌وهم نگهداری آن‌و چاره ای نیست‌جز اینکه مطالعاتی از نظر تو پو گرا فی‌صورت گیرد و باساس آن اصلا حاتی صور ت پذیرد. در کابل متا سفانه حتی تـازه ساز ترین‌کا ر ته ها ازنظر شهر سا ز ی‌کوچك ترین ارزش ندارند وکمترین تو جهی بـه نکات اساسی آن نشده است که‌مثـــال زنده‌آن‌مبر ز های آن است و کثا فا ت‌که روی‌پیاده روها سر ازیر میگردد .

مو جودنبود ن مار کیت ها درکارته ها یك مشکل اساسی دیگر است که مو جب تجمع خر یـداران به مارکیت های شهـرو درنتیجه‌بلند رفتن قیمت به علت تقاضا ی زیاد در مقابل عرضه کم میگردد و چاره‌آن هم‌این است که خود شاروال باید مارکیت های را درنقاط گوناگو ن شهر فعال سازد.

ودر مورد عدم استقرار نر خها به جرات میگویم که تاکنو ن خود شا روا لی برای گرانی موادغذای و دیگر ضرور یا ت‌زندگی یك عامل بوده است واگر نر خهای بـازار گرانتر ازنر خهای فور مو لی شا روال ـ است نباید فقط فر وشنده را مقصردانست نرخ گذاری های شاروا لی بیشتر از آنکه باساس مطالعه صورت گیرد روی تـخمین صور ت میگیرد .

اسدالله شعور :

همانطور یکه اشترا ك کنند گا ن عزیز این مبحث بان اشاره نمودند مشکلا ت‌عام باشندگان نوا حی شهر بیشتر ازنا حیه کثافات وآلود گی ها، مبرز های دا خل ـ کوچه‌ها مساله کمبود آ ب وبر ق و عدم استقرار نر خهاست در بازار که همه ـ درست است البته این‌نکته باید یاد آوری گردد که درشرا یط کنونی مطابق ایجا بات نظام مرد می کشور خود بخود گا مهای ـ اساسی در راه رفع نواقص بر داشته‌میشود همین اکنون مو سسات واداراتی هستند که کیفیت کار خودرا شکل بارز و چشمگیری تفاوت داده اند ونمونه زند ه آ ن‌ترا فیك است که درجریان‌سالهای گذشته‌یك‌مشکـل حادواساسی مردم کابل بشمار میر فـت ولی اکنو ن‌این شبکه داخل نظم آمده و موجب آسایش مردم گردیده است .

شاروالی نیز بدون شك با فعا لیـت بیشتر و باشنا خت بیشتر مشکلا ت مردم و با طرح وپلان گذاری علمی می تواند ؟ فعالیت‌های بنیادی خود که از راه تطبیق نقشه ۲۵ ساله شهر کابل به عمل کشیده میشود بصور ت عاجل تر نیز در راه حل مشکلات مردم کار های انجام دهد که در صدر آن وضرور تر آن عطف تو جه جدی است‌به‌وضع آلود گی ها وکثافا ت شهـــر بوجود آوری یك شبکه قوی تنظیفا تی.

مرد می که پول تنظیفا ت می پردا زند حق دارند ازشارو ا لی توقع داشته باشند که‌لااقل کو چه و محل زند گی شا ن از کثا فت پاك گردد و تعفن هوای منز لشان را آلوده نسازد .

من طرفدار تاسیس انجمن های مشاورتی برای هرناحیه شهر کابل میباشم ، انجمن هایی که اعضای آن از میان افراد خبره‌هر

بقیه در صفحه ۵۷

وسخنی باخانواده ها:

ژوندون از نخستین شما ره سال روان‌برای اینکه نقش پیش آهنگی و مطبو عاتی خودرا درزمینه های‌ه سایل گرو هی و ـواجتما عی ایفاء نموده باشد سلسله بحث های میز مدور راکه‌زیرنظر عده ای از ـبرجسته ترین مشاورین اجتما عی ور هنگی اقتصادی وحقوقی اداره میگردید به منظـورراهیابی یك زندگی شادتر وسا لمتر ـ خانوادگی به طرح‌و بررسی مسایل گونه گون‌فامیل ها، ارز یابی مشکلات شان‌وعلت یابی انگیزه هایی که در مجموع خودبنیاد روابط اعضای خانواده هارا از استحکام می انـداخت ، اختـصاص داد ودرعلت جویی‌وراهیا بی خودنظرات وانتقادات را از دید گاههای مختلف ونظـر انداز های متـفاوت‌منعکس ساخت.

دربخت‌خا ص خانواده آنچه که‌باید .گفته میشد گفته شد واینك کاری نمانده است جز اینکه پیشنها دات نظرا ت د انتقادات اشتراك کنندگا ن مباحث و یـــا آنانیکه بانامه های محبت آمیز خودبما منت‌گذاشته اند تصنیف گردد وبمرا جع مربوط ارسال شود تـا مورد بر رسی و ارزیا بی‌دقیق علمی قرار گیرد و جنبه‌های تطبیقی آن‌با درنظرداشـ ت شرایط خاص فر هنگی‌و اجتماعی ماارزیابی گردد . که این کار را ژوندون میکند ومجموع نظرا ت ارایه شده‌رادرزمینه حل مشکلات وپرابلم هـــای خانوادگی ، ازقبیل : تاسیس دفا تـــــر تعاونی خانواده ، دفاتر ازدواج و طـــلاق توجه بیشتر باصل توازن حقوق زن ومرد در چار چوبه مسایل مربو طبه خانواده ـ گسترش سا حه فعالیت‌انجمن ر هنما ی خانواده بمسایل جدی‌تر، تاسیس کلـــپ های‌خاص جوانان، ا ختلاط مکا تبد ختران‌وپسران ، تعیین سن ازدواج برای دختر و پسر، فـراهم آوری تسهیلات لازم بـرای‌ازدواجهای کم مصر ف و جلو گیری از ـ مخارج اضافی و مو سسا ت مسو ل این مسایل‌و.. همه‌وهمه‌را بمرا جع آن ارسال میداریم واز این شما ره محتوا ی بحث آزاد میز مدور راازچارچوبه مسایل خاص خانوادگی در یك پهنای وسیع ترو گسترده تربمسایل اجتماعی میکشا نیم و بیا نگـر حادترین واساسی ترین مشکلات مرد م‌از زندگی مردم و از زبان مردم میگردیم‌وبرای اینکه گفته هاویا احیانا انتقا دا ت‌یکجانبه‌مطرح‌نشده باشد بلا فاصله یك هفته بعداز مسوولین شعبه و اداراتی که گفته ، نظـرویاانتقاد متوجه فرم و محتوا ی کار شان شده است دعوت می نماییم تا در مقا بل آنچه انتقادشده‌استدفاع نمایند یا اینکـه‌ـ مجال ارز یابی علمی و تطبیقی آ نـــرا بیابند.

البته بحث های خانواده آنطور که‌هدف‌وخواسته مابود به نتیجه قاطع و مطلوب نرسید وما نتوانستیم در اخیر بحث یك‌یاچند اصل پیشنهادی رابه عنوا ن حـلا ل مشکلات خانواده ها ارایه دهیم که ز مینه تطبیقی فوری هم‌داشته‌باشدولی بدو ن شك این را هجوی‌وعلت یابی ها چه‌برای هوشدار خانواده هاو چه برای ادارا ت ـ مسوول بی فایده وتاثیر هم نبوده و نقطه‌عطفی است بـرا ی ار زیـا بی مشکـل عینی‌مردم در مطبو عا ت کشور ما.

مااولین دور سلسله بحث تازه میز مدورژوندون مشکلات زند گی باشند گان‌نواحی دهگانه کابل‌را مطرح می نماییم و ده‌محصل‌جوان از ده‌ناحیه این شهر بزر گ بـــه نمایندگی هر منطقه اساسی ترین پرا بلم‌های زندگی اجتماعی شان را از بو ته نقد میگذرانند و تلاش ژوندو ن برای رفع واز میان برداشتن این‌مشکلات‌هم‌چنان د وام میابد.

گروهی‌مشورتی ژوندو ن باز هم در خدمت خوانندگا ن‌ماقراردارند وما مـــی کوشیم سا حه همکاری این گروه باز هـــم‌گسترده تر گرددوتوسعه بیشتر واسا سی تربیابد.

یکبار دیگر از فرد فرد شماخواننده تان‌عزیز که‌درراهی‌که‌در پیش گر فته ا یــم مشوق ماگشته ایدوبانامه هاو تیلفو ن های‌دوستانه ومحبت آمیز خود بما منت ـ گذاشتط اید سپاس میگذاریم‌و باز هم‌در انتظار نامه های شما نظرات وانتقا دا ت شما وراهنمایی های شما میباشیم .

کریستوف کلمب د تاریخ دیرلوی کاشف

● هغه ما جراغو ښتونکی چه له اوقیانوس څخه وناوی ید ، هند ته درسید و په لاره کښی یی نوی خاوره کشف کړه او د اسپانیې د پاره یی دیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله.

● کلمبوس د خپلی نقشی د عملی کولو په لاره کښی ډیر ځله له خندونو او موانعو سره مخامخ شو ، خو هیځکله یی له خپل عزم او ارادی څخه لاس وانه خیست او خو کاله وروسته یی خپله اراده عملی کړه.

د ۱٤۹۱ کال یوه تـــوده ورځ ده یوه وړمه بیړی دسمندر د څپو سره لاسس او گرایوان ده. په بیړی کی یو پلار او زوی یی د انهول د ساتلو د پاره دی خوا ، خوا ته په هڅه کی دی. دوی له کهیځ څخه را په دیخوا په سمندر کی لاهو شوی او لــــه کړیو کړیو راهیسی یی د تودوخی ، لو یو څپو او سمندری خطر و نــــو سره مبارزه کړی ده . زوی ستړ ی لیدل کیږی او پلار هغه ته ډاډگر نه ورکوی ، په پای کی د ((پا لــوس) ساحل په لیری ښنده کی ښکـــاره کیږی ، پلار مخامخ غونډی د پاسه د (لارا پیدا) صومعه خپل زوی تـــه ښی ، زوی په غم څپلی څیره بانده ی دخوشحالی برعنا ځلیږی، خپـــل لاسونه د سمندر په تروه او بو کی ویڅی او له پلار څخه پوښتنــــه کوی .

– موانږ ته به ځـــای او ډوډی راکړی .

پلار ځواب ورکوی .

– البته ، البته ، د هیڅ یـــوی صومعی دروازه د بیوزلو او وږ و **په مخ نده تړلی .**

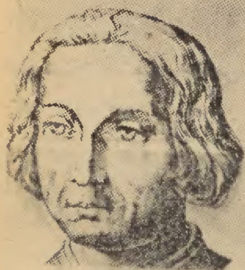
بالاخره په وچه کی له پلی کیدو وروسته غو نډی ته رسیږی او پـــلار د صومعی سپینه کړی ښوروی .

لږه شیبه وروسته د صومعـــی دروازه په لوړ آواز خلاصیږی او یو سر لوڅی لنډه سړی ښکار کیږی . کله چه دوی دواړو ته ځیر ځیـــر گوری نو په زړه کی وایی . (که څه هم کالی خیری دی ، خو بیوزلی نه معلو میږی .) پو ښتنه ور څخه کوی چه څه غواړی . پلار چه ځو ا ب کی وایی، دشپی تیرولو دځای پـــه

هڅه کی یو او د خپلی گیـــډ ی او له ختیځ څخه کیدای شی چه هندو چین ته ورسیږی او بیا فـــکر کوی چه دغو ځمکو ته د سیند ا لاری رسیدل امکان لری . ځکه که داسی نه وای دد وو تنو چینا ین نو مړی ، هغه هم په یوه وړه بیړ ی کښی په هغو سیمو کښی نه مو ندل کیده . باید وویل شی چه ددغـــی دوری د مانو گانو په وینه کښـــی ماجرا جویی ډیره زیاته موجوده وه، له همدغه امله کلمبوس غوښتل چه په بیرقمه را ستنیـــد و ســـره د آیسلنید په شمال کښی څو سوه میله وگرځی او ویل کیدای شی چــــه کلمبوس د قطبی دایری تر شاوخوا پوری وړاندی ځی او هـــــره ورځ گټوری تجربی تر لاسه کوی .

په ۱٤۷۸ کال یو جینوایی سوداگر هغه ته وظیفه ورکوی چه (ما دیرا) ته لاړ شی او شکر وپیری . مگر له دی امله چه سوداگر ده ته پیسی نه ورکوی او د شکرو قیمتی سوداگری دپور معا مله نه کوی، کلمبو س تش لاس جینوا ته راستنیږی . دغـــه پیښه دکلمبوس او سو داگر تر منځ اختلاف اچوی چه محکمی او محاکمی ته رسیږی او ددی سبب گرځی چه کلمبوس په مات زړه، تقریباً د تـــل د پاره خپله خاوره پریږدی او لز بـــن ته ځی، په لزبن کښی د(بارتلمیو پر سترنو) په لور ودانی چه(دونا) نومیږی، مین کیږی او واده ور سره کوی او ددغی کورنی له نقشو او یاد داشتونو څخه ډیره گټه اخلـــی . کلمبوس دخپلی ناوی سره څو موده په لزبن کښی پاتی کیږی . خـــو وروسته دډونا فلیپو) دورور یعنی د(یور تو سانتو) دحاکم دلید و پاره هغه خواته ځی او څو موده هلتــــه تیروی او په همدغه ځای کښـــی (دونا فلیپو) خپل ماشوم چه هلك دی ، زیږوی او د(ډیگو کلمبوس) نوم ورته ټاکل کیږی .

په ۱٤۸۲ کال کښی کلمبوس د خپلی ښځی سره په مادیرا کښـــی



کرستیف کلمب

ځو نچال ته ځی .

اوله دغه ځای څخه(سایو)، (چرچ) او (دامینا) ته څو ځله سفر کوی او په همدغو سفرونو کښی یو ځل د مانو وظیفه په غاړه اخلی . لـــه دی امله چه په دغو ټو لو مسافر تو نــــو کښی خپل لیاقت او کفادت ، څرگندوی، په یو دیرش کلنی کښی د پرتگال یو مهمی تجارت ځی د یوی تجارتی بیړی د مانو په حیث گمارل کیږی. کلمبوس په دغه وخت کښی یو با تجربه ، زړه ور او یوه سمندروهونکی شمیرل کیږی .په لزبن کښی د پراخ فرهنگ او علومو په برکت یی لیاك او لوست زده کړی او د جغرافیی او نجومو په برخه کښی یی پــــوره معلومات لاس ته راوړل او له قطب نما څخه د استفادی لاری چاری یـــی زده کړی .

کلمبوس د سمندر له لاری هندته دتگ دپاره ځان چمتو کوی یعنی په هغه لار چه مقدونی اسکندر هند ته تللی وو ، د پنځلسمی پیړی دارو پا له نظره ، هند هغه پراخه خاوره وه چه د هند ، برما ، چین ، اندونیزیا ، **جاپان اود مالاکا ټاپو وزمه هیوادونه** یکښی شامل او دغه هیوادونه لــــه سر وزرو سپینو زرو ، وریښمو ، پنبی ، وریمبو ، دواگانو او عطریاتو څخه ډك وو او له همدغه امله یی د یو شمیر ماجرا جویانو پاملرنه ځان

ته اړولی وود پنځلسمې اروپا د هند په باره کښې د اسپانویانو پرتګالیانو او ابتا لویانو اطلاعات‌له یولړ کیسو او زوایاتو په تیره بیا د مار کوپولو په سفر نامه‌کښې‌وویل شنوو روایتنو څخه تجاوزنه کوی .

ددغه عصر جغرا فیایی معلوما ت دومره نیمګړی دی چه مثلا په دی نه‌پوهیږی چه‌داو قیانوس په‌بښاوخوا کښې یوه بله قاره د امریکی په‌نامه شته . ضمنا دغه غلط فکر ورسره شته چه اروپا ، آسیا او افریقا د لویی ټاپو په‌شان داوقیانو س په محاصره کښې دی .

په دغه ترخ کښې کلمبوس ته‌ښه چانس پیدا کیږی او هغه دا چه د (پاؤلو تو سکانلی) په نامه دیوه‌نامتو منجم او ریاضی پوه سره آشنایی پیداکوی .مگر دکلمبو س اکتشافی نقشه او پروگرام دومره پراخ د ی چه د پرتگال یا اسپانیی او جینوا د دولتونو له مالی مرستی نه پرته غیر عملی میندل کیږی .

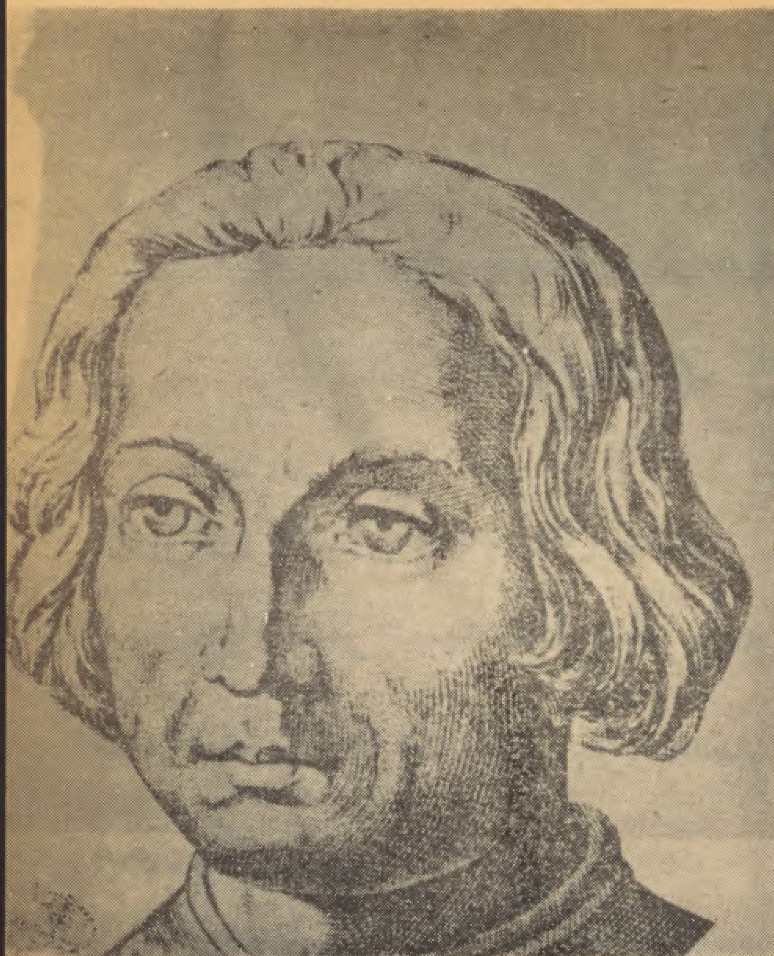
کلمبوس خپله نقشه لومړی د جینوا دجمهوری سر مطر ح کوی، مگر اړپاملرنی وړنه گرځی ، کله چه‌له جینوا څخه ناامیده کیږی پرتگال ته مخه کوی.دپرتگا ل‌پادشاه که‌څه هم‌ نقشه عملی بولی ، خو هغه یوی کمیتی ته چه له تن مسیحی کشیش او دوو تنو یهودی پوهانو څخه جوړه شویده، وړاندی‌کوی . نوموړی کمیتی په ۱٤۸٥ کال کښې نه‌یوازی د کلمبوس پیشنهاد ردوی بلکه دده سره خیانت هم کوی . یعنی دده نقشه دوه تنوپرتگالی سمندروهونکو نه‌چه (دولمو) او (استراتیو) نومیږی ورکوی چه پخپل لگښت د هغی په عملی کولو لاس پوری کړی .

۱٤۸٥ کال باید د کلمبوس دبد چانسی کال وگڼل شی ، ځکه په همدغه کال کښې نه یوازی دده‌نقشه رده شوه ، بلکه ښځه یی هم له‌ژوند څخه سترگی پټوی او په نتیجه کښې دپرتگا لیانو سره دده ډیر کلک‌مزی شلیږی . کلمبوس چه له پرتگا لیانو څخه خیانت لیدل او دخپلی ماینی داغ په زړه کښې لری ، تصمیم‌نیسی چه اسپانیی ته لاړ شی او خپله‌نقشه د(ایزابل) د هغه هیواد د مقتدری‌او بډالی ټولو اکمن سره مطرح کړی .

په اسپانیه کښې د خپلی ښځی د خوانه پر ته چه د یو اسپانوی سره بی‌وعده کړیده ،بل هیڅوك نه‌پیژنی سره ددی یوه ورځ ذ خپل پنځه‌کلن زوی (دیگو) لاس اخلی او په بیړی کښې اسپانیی ته ځی .کله چه‌پالوش ته رسیږی . د(لار پیدا) صومعه له لیری څخه ددغه پاملرنه ځان ته‌اړوی تصمیم نیسی چه په وچه کښې پلی شی ،صومعی ته لاړ شی او (دیگو) هلته وسپاری . کله چه هلته رسیږی د(آنتو ینو دومار شنو) په نامه یو راهب چه په نجومو کښې بیساری معلومات لری ، دروازه د دوی په مخ پرانیزی .

راهب نه یوازی (دیگو) د خپل شاگرد په حیث منی ،بلکه دکلمبوس دپاره دکنت (دورینا‌سلی) نومی اسپانوی لوی سوداگر په نامه یو سپارښت لیك هم لیکی .

کلمبوس په غم ځپلی زړه (دیگو) خپل زوی پریږدی او په مادرید کښې د کنت د لیدو د پاره ځی او د خپلی نقشی د څرگند ولو په ترخ کښې له هغه څخه د څلورو مجهزو بیړیو غوښتنه کوی . کنت د ټولواکمنی ایزابل څخه دا جازی تر اخیستلو پوری خپل موافقه څنډوی . مگر ټولو اکمنی‌ددغه معذرت په‌را وستلو سره چه دغه‌کار ډیر مهم‌دی او باید دربار تر څارنی لاندی اجرا شی ، دهغه له تصویب څخه ډډه کوی .په نتیجه کښې د کلمبوس له ډیرو قیمتی وختونو څخه شپږ کاله ضایع خپله نقشه اجرا کاندی ، خپل‌ورور کیږی ،دځرنگه چه ؤکلمبو س)په‌دی هڅه کښې دی چه خپله خبره په هر قیمت چه وی ، عملی کړی او خپل نقشه اجرا کا ندی،خپل وروړو (بارتلمبو) د خپلی نقش د یوه کاپی سره انگلستان ته لیږی خو له بده مرغه لارو هونکی په لاره کښې (بارتلمیو) دومره لوټوی کله چه !نگلستان ته رسیږی ، حتی مناسب لباس نه لری چه واغوندی او باریابی حاصله کړی. دده تنگه دو مره زیاتیږی چه مجبور یږی‌د خپلی‌گیډی دمړولو دپاره نقشی او یا دداشتو نه وپلوری . البته څو کاله وروسته د اوړم هانری سره‌په کتلو بر یا لی کیږی اوهغه یې په ډیره نمانځنه منی او هانری د کلمبوس په نقشه باندی مثبته نښه ږدی مگر اعلام کوی چه‌د تنگسی او ناداری په وجه ددغی نقشی دملاتړ توان‌نه لری . کلمبوس له دی امله چه د ورور له خوا کومه خبره نه اوری ، غواړی چه دده د موندلو د پاره انگلستان ته وخوځیږی



او ضمنا په یوه غشی دوه هدفه‌ووهی یعنی په لاره کښې خپل زوی(دیگو) هم ووینی .

د(لارابیدا) په صو معه کښې کلمبوس نه یوازی (دیگو)وینی بلکه د(خوان پرز) د صومعی د رئیس له خوا یی‌تود هر کلی هم کیږی.

کلمبوس د خپل ژوند جزئیات ذ زړه د خوالی په عنوان (پرز) ته‌والی (پرز) چه د کلمبوس له احواله غمجن کیږی ، ټولواکمنی (ایزابلی) ته لیکی او له هغی څخه په کلکه‌غوښتنه کوی چه د کلمبوس د نقشی په باره کښې پاملرنه او نوی کتنه وشی او خپل لیك په چټکی سره ورته رسوی او له کلمبوس څخه غوښتنه کوی چه دپیغام د ځواب تر رسیدو پوری په صومعه کښې پاتی شی . له نیکمرغه لیك گټور ودقع کیږی او ټولواکمنی په ځواب کښې کلمبوس او (پرز)ته بلنه ورکوی چه پایتخت ته راشی . دوی دواړه‌په خوشالی‌سره ذپایتخت خواته خوځیږی ، مگر له دی امله چه ټولواکمنی د اسپانیی د مرکزی او شمالی ښارونو په کتنه بوخته ده، دواړه په‌میاشتو بی تکلیفه پاتی‌کیږی په پای کښې نه میاشتی ورو سته‌په دغه مهمه کتنه بریالی کیږی . ددغو نهو میاشتو په‌ترخ‌کښې کلمبوس د یوتن جینوایی دوا جوړوونکی سره چه (دیگودوهاره تا)نومیږی ،آشنایی پیداکوی . ددغه دوا جوړوونکی په کور کښې پوهان راغونډ یږی .

په همدغه کور کښې کلمبوس د دوهم ځل دپاره مین کیږی . هغه ښځه چه دده زړه بایلی (بناتریس انتیکز) د دوا جوړوونکی شل کلنه لورده . د (بناتریس) او کلمبوس ترمنځ نا مشروع روابط ټینگیږی او ددغی رابطی ثمره چه د(فردنیاند) په نامه یو زوی دی دنیا ته راځی ، کلمبوس که څه هم (فردیناند) دخپل زوی په حیث منی ، خود (نباتریس) سره واده نه کوی . په همدغو ورځو کښې یعنی د ۱٤۸٦ کال د می ذ میاشتی په‌اولووختو کښې دټولواکمنی ایزابلی په حضور بار یابیږی . مگر دا ځل هم یو پیاوړی مخالف د ده په لاره کښې پیدا کیږی او هغه د ټولواکمنی میړه دی .

پاتې په ٦١مخ کې

بمناسبت بزرگداشت روزمادر

دور دبی پایان

راپوراز: مریم محبوب افسری

پنجره‌ها را بگشاید و دو بهار

● برای جبران رنج های مادر ، دست‌های هنرجنبید، تابلوها ترسیم شد، اشعاری نغزودلپذیر سروده‌شد وهدیهٔ‌مادران گردید.

روز ۲٤ جوزا یکرو ز فرا موش ناشدنی برای مادرا ن است روز یکه در آن تجلی یك‌واقعیت عینی اشکار است هزارا ن‌هزار دل دراین روز در سینه ها می تپیدوهزاران چشم انتظار دارند تا ببینند کدام مادریست که‌ثمریك عمر رنج ها خو یش را دریکروز نصیب میشود وگپ افتخار و عنوانی مادر برگزیده سال را از دیگران می ربابدو... لبخند هابر لبها نمایا ن میگردد و هزاران دست بسوی مادرا ن‌دراز میشود و هدیه سپاس درین روز فر خنده تقدیم مادران میگردد.

امسال شکو همندی این روز با روزتراز سالهای دیگر است امسال روز مادر از شکوهمندی بهار ی دیگر ابستن میشودو دامنه تجلیل آن ازمرز های محدو دی آن میگذرد وبدور ترین نقاط افغانستان وسیع‌و وسیع تر میشود . امسا ل مادرا ن‌دو بهار داشتند ، دو بهاریکه تصویر آن برای‌همیشه دردل ها حك گردیده و نقش بسته است. روزیکه بهار ده‌سال قبل به وجود آمدو بهاریکه یکسال میشود قدم به کاشا نه‌ای مادران نهاده است وآن بـهار جمهوریست.

تجلیل از روزفرخنده‌مادر با شکوه تر ازسال هـا ی د یگر در زیـنب ننداری برگذارگردید.

مجلس باچند آیه از قران کریم آغاز



میرمن بیگم نساء مادر دوم سال



میرمن زلیخا واعظی مادر. اول سال

برای مادران

شکوهمند رادریکروز بنگرید

یافت دراین محفل محترمه زینب داؤد همسر قاید ملی ما ـ بناغلی محمد نعیم و همسر محترمه شان ـ دوکتور محمد حسن شرق واعضای کمیته مر کزی اشترا ک نمـــوده بودند.

مجلس با خوا ند نسرود ملی پـــایان یافت . درختم مجلس جوایزی برای مادران ازطرف دمیرمنو تو لنه بدست محتر مه ـ زینب داؤد تقدیم مادران گردید.

یك پایه داش برقی برای مادراول سال ،یك سیت نان خوری و چای خو ری ۱۲ نفری برای مادردوم سال ـ یك سیت نان خوری وچای خوری ٦ نفری برای مادر سوم سال و یك تخته قالینچه مزار ی بایك دیك بخاربرای مادر چهار م سال هدیه داده شده .

ما این روز فر خنده را ب ه همه مادران مبارك باد میگویم.

اکنون میرویم به سراغ مادرا ن برگزیده مادرانیکه توانستند مزد ر نج های خویش رابببینند محتر مه میرمن زلیخا واعظی مادر بر گزیده اول سال می باشند . زنی خوش تیپ و خوش بر خورد به نظر میرسید چهره اش بشاش وشاد است و خطـوطی که دراثر گذشت زمان در پیشا نی ا شس ایجاد گرده بود به خوبی به چشم میخورد عینکی دودی رنگی به چشمانش نهاده بودآهسته آهسته گپ میزد وزیاد گ وش میدا دوقتی به مقابلش قرار گرفتم لبخندی زد وعینکش را جابه جاکرد ومنتظر شد تا از او سوال کنم اولین سوالم با او این طور آغـــاز گردید.

(علت وانگیزه کـه خودرا در ردیف مادران کاندید گردید چه بود ؟)

دستی به چادر بزر گ سفید ش کشید آرام آرام به سوا لم چنین پا ســـــخ داد.

(خودم اصلا به این فکر نبودم که خودرا کاندید کنم ومادر اول سال انتخا بشوم. بلکه علت وانگیزه آن اسرار فر زندا نم بود ازجانب دیگر امیدی نبود که در این کاندید من مادراول سال انتخاب شوم چون تعدادمادرانیکه خودرا کاندید کرده بود بسیار زیاد بودو البته شاید آنها فرزندا ن خوبتر وصا لحتر به جامعه تقدیم کره باشند واما اکنو ن که عنوانی مـادر اول سال انتخا ب گـردیده ام بسیار خوشحالم وخو شحال بودن بد یـن معنی که توانسته ام فر زندان صالح ومفید به جامعه واجتماع تقدیم کنم.)

(خوب معذرت میخوا هم چندفرزندداريد وفرزند بزرگ شما چ ندسال عمر دارد؟)

چشما نش رابه نقطه نا معلو می دوخت فکری کرد وگفت(من پنج فر زند دارم که همه آنها به فضل خدای بزر گ صا لح و تعلیم یافته بوده ونشانه های افتخار وسر افرازی خانواده ام می باشند .

فرزند بزرگم حفیظه واعظمی ۳٦ سال داشته وزنی خاندار است.

لطفا ورق بزنید



میرمن آمنه بینوا مادر سوم سال



میرمن صفورا سکندری مادر سوم

تجلیل روز مادر در سراسر کشور، غرض

میر محمد سعید و اعظمی لیسانس اکا دمی پو لیس وفعلا به حیث امر خدمات ترافیك کابل ایفای و ظیفه میکند. دوکتور سید مخدوم رهین دوکتورا در ادبیات ـوفعلا استاد پوهنځی ادبیات وعلوم بشری می باشد.

انجنیر سید زلمی وا عظمی ما ستری خودرا از یونورستی ما سکو گر فته وفعـلا استاد پو لی تخنیك کابل می باشد گل مکی واعظی لیسا نس تعلیم و تربیه واکنون در افغانفلم مشغول کار است •

از محتر مه واعظی مادر اول ســـال پرسیدم•

(شما در چه شرایطـی فرزند انتانرا بزرگ کرده اید ؟)

چهره اش را تاثر عمیق رنگ زد سرش را پایین انداخت ولحظهٔ فکر کرد. مـعلوم میشد که از یاد آوری صحنه های پر مشقت زندگی اش رنج می برد• بالا خره باصدای نسبتا شمرده شمرده چنین پاسخداد •

(شوهر م درسا ل ۱۳۵۳ در اثر مریضی که عاید حالش بود چشم از جهان پو شید درآنهنگام که شو هرم را از دست داد ه بودم درشرایط سختی اقتصا دی قرارداشتم اطفالم همه کوچك وبه محبت و نوا ز ش پدری و آغوش گرم مادر محتاج بودند •

وضع اقتصادی ماسخت نا گوار وغیر قابل تحمل بود در چنین شرا یط یگانه سرپرست خویش را از دست دادم ودر شرا یــــط نامسا عد محیطی واقتصا دی باتلاش خستگی ناپذیر درتعلیم و تربیه فر زندا ن یتیم خویش همت گما شتم البته کدام مدرك ـ پولی هم برایم نبوداما آنطوریکه گفته اند کلید خوشبختی بد ست خود مادر است•

بالاخره به فضل خدای بزرگ محبط که در آن یاس و نا امیدی چهره کشوده بود جای خود رابه خوشی وسعاد ت همیشگی دادکه اکنون زحما ت وثمر هآنرو ز های پرمشقت رامی بینم•

ازمادر اول سال پرسیدم•

(شما که اکنون به حیث مادر اول سال انتخاب گردید ید هدیه و تو صیه شمابرای مادران دیگر چه چیز است ؟)

لبخندی زدو گفت •

(کلید خو شبختی یکز ن ولودرسخترین شرایط اقتصادی قرار گر فته باشد بدست خودش است وراه یافتن به جاده سعادت از خود مهـارتی بکار دارد مـادران متحـرم بایـد آن را داشته بـاشند و من بـه عنوان ما در او ل سال برای د یگران تو صیه میکنم که فر زندا ن صالح وخو ب بر ای اجتماع خود تقدیم کنند که جامعه ما سخت به آنها نیاز دارد. »

میرویم به سرا غ مادر دوم سال محترمه میرمن بیگم نسا ءصمد ی مادر دوم سال ازولایت بلخ است• گام های گذ شت زمان درچهره اش به خوبی هویدا ست • یکی از پسرانش در کنارش نشسته بود مشقت ظالمانه زمان آنقدر سخت وطاقت فر سـا برایش بوده• که اکنون دیگر نیرو ی در خودسراغ ندارد• دیگر قدر ت در بازوانش نیست دست سر نو شت او را خمیده وپیر تر گردانیده است•

اما••• چیزی دیگری وی به خود ـ اندوخته است چیزی که برای همیشه مایـه فخرو مباهات وی وفا میلش می با شـــد او همه این مشقت راقبو ل کردواندو خته ای برای آینده خود اندو خت • از اوسوال کردم•

(چندفرزند دارید ؟)

آهسته آهسته پاسخ داد•

(شش فر زند دارم که همه شان برومندو تحصیل یافته اند فرزند کلانم عبدا لقیوم صمدی لیسا نسه حر بی پو هنتون که به حیث دگروال رئیس ارکا ن قوای را کت کار میکند •محمد علی صمد ی دگر من،عبدالعزیز صمدی به حیث نماینده شر کت ترانزیتی در بندرترمز مشغول کار است •

عباد الله صمد ی نماینده اریانا د ر ـ استانبو ل می باشد عبدا لحق صمدی ـ لیسانسه پو هنځی هوایی و عبدا لستار ـ صمدی محصل دارا لمعلمین عا لی کا بـل است•

محتر مه بیگم نسا ادامه مید هد•

(من فرزندانم رادرسخترین شرا یــط اقتصادی در مزار شر یف بزرگ کرد م شوهرم دریکی ازشرکت های اتحاد یـه مزار شریف کار میکرد در ابتدا و ضـع اقتصاد ماخوب بوداما بعدا شو هرم مریضی گردید واین مریضی دوسال دوام کـــرد



میرمن معصومهٔ مهتاب مادر چارم سال

دراثر تداوی ومراقبت آن وضع اقتصادی ما بکلی خراب شد تااین که غر ض اعا شه فامیل مجبور شدم بااطفال ک و چك خویش بکابل بیایم در کابل چون کدام مد ر ك ـ پولی ندا شتیم همین بود که برای رفـــع گرسنگی وتداوی شو هرم مجبور بفر وش فرش وظروف خانه شد م واز پول آن می توانستم غذای بخورونمیری تهیه کنم وروزو شب خودرا بگذرانم•)

پرسیدم •••

(ای ن شرایط سخت اقتصا دی بروحیه اطفالتان تاثیر سوء نکرد ؟)

وی بعد از اند ك سکو ت چنین پا سخ داد •

(برای ایـن کـه ا یـن وضـع ـ ناگوار تاثیرخرابی بالای رو حیه واخلاق اطفالم نداشته باشد مجبور شدم که هـــر کدام شانرا بعد از رخصتی مکتب بطر ف کاری بفرستم تاهم مدرك پو لی برای ما باشدوهم اخلاق اولادهایم خراب نشود• ـ همچنان خودم برای بهتر شد ن و ضـــع زندگی مجبور به انجام دادن کار های دستی شدم خیاطی میکردم ارقچین میدو ختـــم، رویبند و چادری وخا مك دوزی میکردم در ابتدا گرچه کدام خر یداری ندا شت اما بعدا دراثر زحمت خودم توانستم مقــــدار پولی از این راه بدست بیاورم وسر پرستی خودوفامیل خودرا کنم•)

پرسیدم•

خوب اکنون که شما به حیث مادر دوم سال انتخاب شدید چه احسا سی دارید•؟)

خندید•• خنده معنی داری کرد وگفت•

(کدام چیز بالاتر وارزشمند تر برای یکمادر است که ثمره زحما ت خودرا می بینند من آنقدر خوشحالم آنقدر خوش هستم که اصلا امروز یکروز فرا مو ش ناشد نی درزندگیم می باشد •)

• • •

محتر مه میر من آمنه ومحتر مه صفورا سکندری مادران سو م سال انتخا ب گردیده اند •ماباخوانند ه های عزیز میرویم بسراغ هردو•

متین و بر ازنده به نظر می رسند • بزرگ منشی و متانت روح در چهره هردو نمایان است با جبین باز و گشاده ما رامی پذیرند وتبسم میکنند • واقعا نشانی از مادر ممتاز در آنـــها سراغ میشود. هـــردو چادرهای بزرگی سفید بافیته های پهـــن به سر افکنده اند با میر من آمنه پسرش عبدالواسع بهنوا آمده است وپیغله زبیده

سپاسگذاری از محبت های بیکران او



میرمن کوکو گل ازولایت جلال آباد

سکندری با محتر مه صفورا سکندری آمده اند. سؤالات مابه هردو مادر سوم سال‌راجع میشود (لطفا شما بگوئید که چه چیزی سبب شد تامادر سال انتخاب شوید ...؟)

میرمن آمنه بهنوا چنین میگوید:

(محدودیت های اقتصادی ، شرا یط سخت مالی و معاش ناچیز ، از طرف دیگر زندگی کردن درخانه های کرایی‌وسرپرستی ده‌نفر ازفامیل البته همین ز حما ت بودکه نتیجه آنرا اکنون می بینم)

محتر مه صفورا سکندر ی میگوید .

(هنگا میکه اولین فر زندم دوره ابتدایی مکتب راسپری کرد وضع اقتصا دی مابرهم خورد وخانواده مادر سخترین شرا یط اقتصاد ی‌قرار گر فت وبحران ا قتصا دی آنقدر بالای مارجوع کرد که خودم مجبور بودم که باپول بسیار کم وناچیز محور زندگی خود وفا میل رابه چرخانم. دست سرنوشت‌برای مابسیار ظالم بود .و قتی اولین فرزندم به صنف یازدهم رسید. ناگزیر شد که دست‌ازتحصیل بکشد وکار کند.ومن مجبور شد م‌که‌با همت وغیر ت و با معا ش نا چیز پسرم زیر سقف های کرایی بافقر ونا داری به تعلیم و تر بیه فرزندان دیگرم بپر دازم.وبازند گی‌سازش کنم که البته همین رنج هابود که اکنون ثمره آنرا می بینم .)

پرسیدم . (لطفا توضیح بدهید از آغاز زندگی زنا شوهری تاکنو ن چند فر زند دارید ..؟)

محتر مه آ منه بهنوا میگوید .

(من۸فرزند دارم که‌کلا نترین آنها - دوکتور امیر محمد بهنوا سر طبیب‌شفاخانه گرشك.

پیغله صفیه بهنوا لیسا نسه پو هنځی تعلیم وتربیه استاد مضمو ن کیمیا در - انستیتو ت تربیه معلم.

پیغله ذکیه بهنوا لیسا نسه پو هنځی ساینس ومعلمه کیمیا در لیسه عا لی آریانا.

عبدا لواسع بهنوا محصل پو هنځی طب‌پو هنتون کابل عبدا لشکور بهنوا مصروف تحصیلات عا لی در امریکا.

خلیل الله بهنوا محصل پو هنځی طب پوهنتون کابل.

پیغله شهلا بهنوا متعلمه صنف د هم لیسه ملالی.

پیغله ناهید بهنوا متعلمه صنف هشتم لیسه زرغونه)

وی‌می افزاید.

(البته خداوند کریم همه فر زندا نم‌را



میرمن بی‌بی حاجی ازولایت پکتیا

به‌رشته های عالی وموفق آن رسا نده است.)

محتر مه صفورا سکندری میگوید .

(من‌به فضل خدا ۱۲ فرزند دارم که‌همه آنها تعلیم یافته اند .پیغله زبیده‌سکندری لیسانسه پو هنځی حقوق‌و علوم سیاسی.

میر محمد شاه سکندر ی لیسانسه پوهنځی حقوق علوم سیاسی به حیث ولسوال جوند مر بو ط ولایت بادغیس.

پیغله امنه سکند ری لیسا نسه‌پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی.

پیغله نادره سکندری لیسا نسه پوهنځی اقتصاد.

پیغله نا هید سکند ری محصل صنف اول‌پو هنځی‌ادبیا ت وعلو م بشری .

سید آقا سکند ری صنف یازد هم لیسه حبیبیه.

نور آقاسکند ری فارغ التحصل صنف دوازدهم لیسه حبیبیه .

میر من حمیده امان‌خاندار

سید احمد شاه خشنود سکندری ا لی صنف‌یازدهم مامور .

میر من عابد ه‌امیری خاندار .

سید اکبر شاه سکندر ی صنف نهم وفعلاًمامور قوماندا نی امنیه و لا یت کابل.

پیغله نجیبه سکندر ی صنف یاز دهم وفعلا در کتابخانه جمیعت افغانی سره میاشت کار می‌کند .

* * *

محترمه معصو مه مادر چهارم سال می باشد.

تاصنف چار مدور ه‌امانیه تحصیل کرده وثمرازدواج آن ٤دختر وچار پسرمی باشد چارده‌سال اول‌ازدواج رامیرمن معصومه باتهیه تدارك لوازم ابتدا یی‌حیات زنا شوهری وتربیه هشت طفل به مشقت وخواری سپری کرده است .

محتر مه معصو مه در پاسخ سوا لی چنین‌می گوید.

(باوصف مشکلات مختلف وبدو ن سر پرست همیشه به این فکربوده‌ام‌تا تمام فرزندانم ازعلم و کمال بی بهره نما نند روی این منظور با همه درد ها وتا لم دست وپنجه نرم‌کرده ام وباصبر وشکیبایی به‌تعلیم و تربیه اولاد های خود پردا خته ام‌وبعد ازیکعمر رنج و زحمت توا نسته‌ام که‌فرزندان خود را آنطور یکه دلخواه خودم است فرزندی به جامعه تقدیم کنم .)

ازمحتر مه معصو مه می خوا هم که در مورد فرزندانشان حر ف بزنند" وی می گوید.

(محمد امین برین لیسا نسه اقتصادو - فعلامصرو ف تحصیل درالما ن مــی باشد.

مهتاب لیسا نسه پو هنځی فار مسی آمره‌لابرا توار دیپو ادویه .

رحیمه مهتا ب لیسا نسه اقتصاد فعلا در المان غرب مصرو ف تحصیل است.

حفیظه مهتا ب لیسا نسه علو م عضو پوهنځی علوم وفعلا مصرو ف تحصیل در هندوستان.



میرمن محبوبه سلطان از ولایت ننگرهار

جمیله مهتا ب لیسا نسه پو هنځی تعلیم و تربیه فعلا بحیث سوپر وا یزر درمرکزسا ینس.

محمد رحیم قتایی دو کتور طب .

محمد عظیم زر بخش مامور فنی زراعت.

محمد عمر متعلم صنف ۱۲ لیسه غازی .)

از محتر مه معصو مه مهتا ب می‌پرسم (که‌توصیه شما برای مادران چیست. وچه چیزی باعث مو فقیت و خو شبختی د ر - زندگی زناشوهری‌می باشد .؟)

وی میگوید.

(اولین چیز یکه انسا ن را بسوی جاده خوشبختی رهنمو ن میشود صبر و حوصله وشکیبا یی می باشند .و دیگر قنا عت کردن‌به‌پول نا چیزی که انسا ن در دسترس خود دارد. من میگویم که‌با عث مو فقیت من‌همین چیزها بو ده وبرای دیگرا ن می گویم‌که این چیز ها را پیشه کنند تابه - آرزو های خویش برسند).

* * *

اکنون میرویم به سراغ مادران قا بل قدر.

محتر مه کوکوگل ازولا یت جلال آبادمی باشند باشرایط محدود زند گی‌توا نسته‌اند که زندگی خود شوهر ش و هشت‌فرزندش رابچرخاند و توانسته است کابا پشت‌کار خود فرزندان خود رابه را مصداقت وپشت کار درراه کسب تحصیل رهنمون شود.

* * *

محتر مه‌میر من زهره مادر قابل قدر از ولایت‌کندهار می باشند و دارای ٤ فر زند بوده ودرسن۳۸ سا لگی شو هر ش را از دستداده است‌وی باکلاه‌شو یی نا ن پزی توانسته است که چرخ زند گی خود و - فرزندانش رابه چرخاند.

* * *

میر من محبوبه سلطان مادر قابل قدر که‌دارای ٤فرزند بوده که سه فر زند ش پسر بوده ودارای شغل رسمی می باشندو یکدخترش تحصیل نکرده واین خانم به تنهایی در حالیکه لحاف توشك وکلاه می دوخت به تعلیمو تربیه اولاد هایش‌پرداخته است .

* * *

محترمه بی‌بی حاجی ازولایت پکتیا که بزبان دری آشنا یی ندارد ولی بدین نکته ملتفت بوده کسی که سواد ندارد میتواند عضو مفید جامعه باشد و دارای ٦ فرزند است که مصروف‌تحصیل بوده اماتنها یك پسرش محمد داود لیسا نسه پو هنځی حربی وفعلا در قوای هوایی کار میکند .

این بود مختصر را پوری از مادران سال

* * *

آنانیکه اشعار شان به گرفتن جوایز موفق گردیده اند عبار ت ازناصر طهوری سعادت ملوك- اشعار دری در جه او ل - حسین هدی- محمد آصف فکر ت- اشعار دری درجه دوم.

شاغلی علی گل پیوند از اشعار پشتو درجه اول به گرفتن جابزه موفق شده‌اند.

شاغلی حجاو احمد زیار بگر فتن‌جایزه پشتو درجه دوم موفق شده اند .

* * *

وشاغلی عبدا لطیف منت بار بگر فتن جایزه درجه سوم موفق شده اند .



میرمن زهره از ولایت کندهار

اشعه لازیر در خدمت

مترجم: دیپلوم انجنیر سرور ی

ساختمانهای لازیری فعالیت ماشین های محاسبه الکترونی را تا ملیاردها علمیات ظرف یک ثانیه بلند می برد. اشعه لازیر یا قوتی که بکمک تلسکوپ به مهتاب ارسال گردید مسافه تقریباً چار صدهزار کیلومتر راطی کرد؛ ودر آنجا یك مساحت زیادرا روشن ساخت

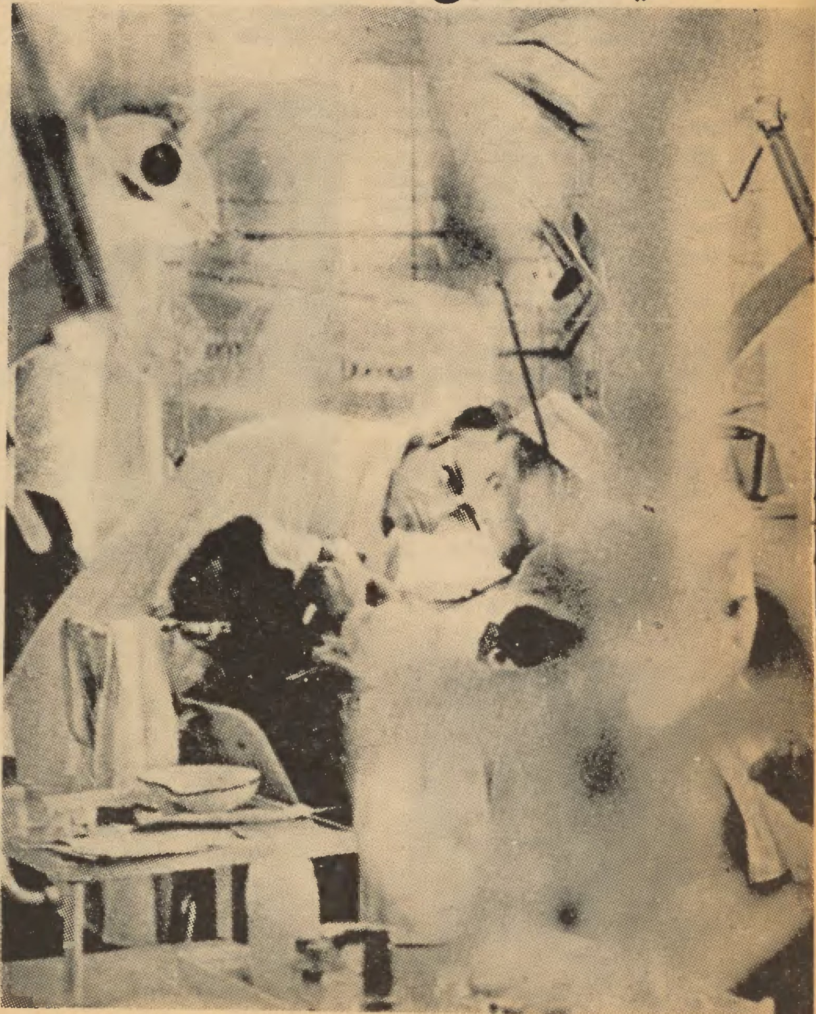
استعمال واستفاده و سیع از اوپتیك در علوم وتخنیك عصر ی مربوط به ساختن لازیر می باشد. اشعه لازیر این امکان رامهیا میسازد که اشکال منظم انرژی الکترو مقنا طیسی را بدست آورد. مکمل وعصری شدن سریع خواص لا زیر های امروزی اسا ساتی را دردسترس ماقرار مید هد که در آینده بسیا ر نزدیکی مقیاس استفاده ازاشعه نوری با استفاده از انواع دیگر انر ژ ی قابل مقا یسه خوا هد بود.

حیات جد ید امواج نو ری مر بوط به فرق مهم نور بوده که از منابع عادی و لازیری بو جود می آید. در چراغ های حرا رتی اتو مها پار چه های نور را به سمت های مختلف با طول امواج مختلف در لحظه غیر معین زمان تشعشع می نما یند. این نو سا نات الکترو مقنا طیسی به شکل صدا هائیکه نما یند گی از صدا های ارتفا عات مختلف می نماید. درلازیر ها، اتوم ها نور به شکل منظم به یك سمت ارسال میدارد. طول موج آنها ودوره زمان آنها مساوی میبا شد. این خواص تشعشع لازیری امکا نات جدیدی را برای استفاده از آن مهیا ساخته است.

بطور مثال امکان ندا رد که شعاع آفتاب را طوری تو جیه کرد که سطح روشن شده را تا حرارت زیاد تر از شش هزار در جه سا نتی گر اد گرم نماید. با وجود یکه از هر قسم سیستم های او پتیکی محراق کننده بزرگ استفاده گردد. مگر تشعشع لازیر را می توان که کو چك تر ین سطحی که قطر آن مساوی به طو ل موج نور است جمع آوری کر ده و مجمو عه بسیار زیاد انرژی رابدست می آورد. در تحت تاثیر این قسم نور می توان هر قسم مواد یکه درجه غلیان آن بسیار عالی است ذوب کرد. همزمان بودن آنها اجازه مید هد که بصورت موازی دسته های نو ر ی قدرت عالی را ساخته وانر ژی حاصل شده را به مسا فات بعید ار سال کرد. اشعه لازیر یا قوتی که بکمك تلسکوب به مهتاب ارسال گردید مسافه تقریبا چهار صد هزار کیلو متر را طی کرده و در آنجا یك مساحت قدری منا سب را رو شن کرده است. تو جیه حیرت کننده اشعه لازیر بدون شك و تر دید رول مهمی را در تا مین مخا بره کیهانی و د ید کیهانی بازی کرده و امکان آن موجود است که از آن برای حمل و نقل انرژی بمسا فات بعید استفاده گردد.

اشعه لازیر را می توان به آ سانی اداره کرد. بصورت عمومی می توان اشعه لازیر را نظر بز مان با لای امپولس «شانده» و امواج بسیار کوتاه را که طول آنها به یك صد ملیار دم حصه ثانیه می ر سد ارسال کرد. نوری را که ما به آن عا د ت گرفته ایم عبارت از اشعه طو یلی است که درین شرایط به شکل یك قرص رو شن که ضخا مت آن بیك ملی متر می ر سد دیده میشود. بکمك این قسم اشعه های آنی مسافه تا سطح سیاره مهتاب با درجه دقیق بودن تاده ها سانتی متر تعین گردیده است.

نظر بخوا ص فز یکی خود شعاع لازیر ما نند امواج رادیوئی است. مگر فر قیکه از امواج را دیوئی دارد عبارت از آنست که فر یکا نس نو سا نات در امواج لازیر ملیو نها مرتبه زیادتر بوده و بهمین تر تیب امکا نات معلو ماتی آن بلند ترمیباشد راجع باین موضوع و چندین مر تبه نوشته شده است لیکن فقط چند ی قبل مفکوره تا مین مخا بره لا زیری در ساحه تخنیك جا مه عمل ر ا پوشانده است. این پرابلم در نتیجه حل مو فقانه یك عده مسایل تخنیکی ساختن انتقال دهنده (برنده) های نور فیصله گردیده است. این ها عبارت از تار های بسیار باریك است که در آن نور عینا ما نند جریان برق الکتریکی در نا قل ها (سیم ها) انتشار می یا بد. زیا د ساختن حجم معلو مات ار سالی اجازه

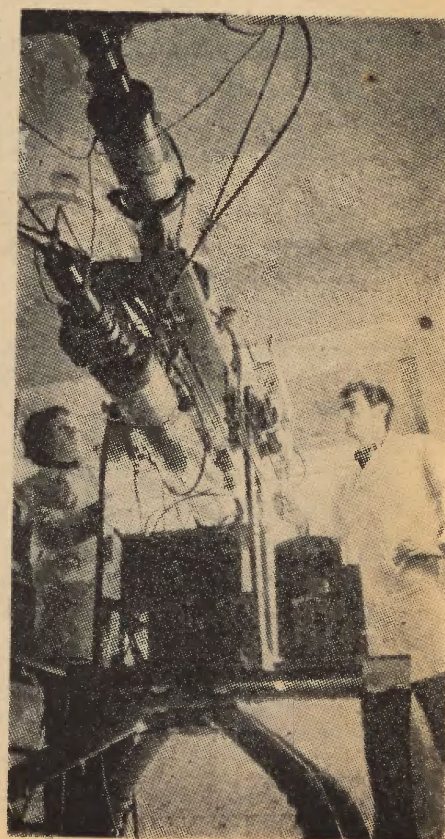


...جامعه بشری

میدهد که عکس های تلویزیونی از طریق مخابره قابلوئی ارسال کرد منظور مادر آنجا ساختن تیلفون قابل دیداست. این قسم سیستم های مخابره برای پیشرفت تخنیک محاسبه بسیار مهم میباشد.

پیشرفت های شایان برای دستگاه های اتومات، تخنیك حساب کننده، محافظه معلومات، مخابره، سینما و تلویزیون، حل تخنیکی جدید وتغیر اصلی تکنالوژی، مختصر ساختن ظرفیت انرژیتیکی و مشکل بودن جریان فعالیت مجادله در مقابل عوارض، حیات جدید کیمیاوی مالیکولی و بیولوژی.
درد یا زون نوری امواج تثبیت گردیده است.

باوجود آنهم ما فعلا نمی توانیم تمام امکانات شعاع لازیر از روی حقیقت در نزد خود مجسم ساخت.

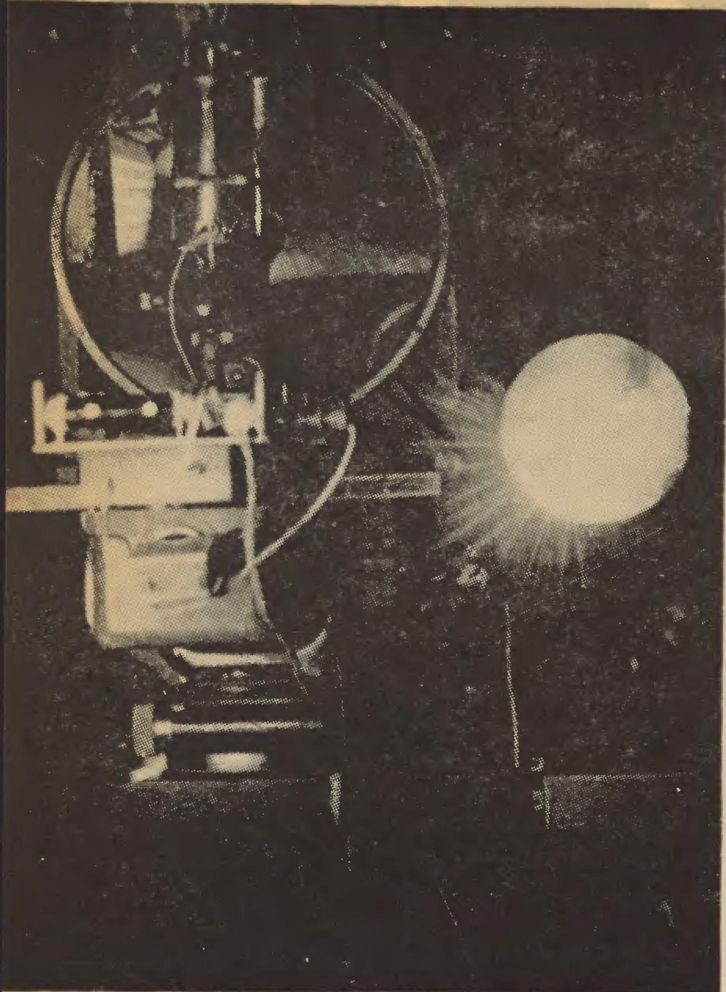


ما آرزو داریم که فقط راجع بیك عده مسایل مهم و بزرگ که در بالای آن متخصصین فعالیت می نمایند بشما معلومات بدهیم. این موضوع عبارت از کوانت الکترونی است.

از میتود های اوپتیکی تهیه معلومات شروع می‌نمائیم. حیات روزمره انسانها را مجبور می سازد که ماشین های حساب کننده (کمپیوتر) سریع تر طرح و تهیه نمایند. بطور مثال ماشین محاسبه اونیورسال با فعالیت سریع در ظرف یك ثانیه زیادتر از ملیون عملیات را حل و فصل می کرد ساخته شد. به تعقیب ترانزیستور ها نیم ناقل ها و دیگر شمه های انتگیرالی عصری تر شده وامکان آن رامهیا ساخته است که فعالیت کمپیوتر، صد ها و زیاده‌تر از ملیونها عملیات را در ظرف یك ثانیه انجام بدهند. مگر این را هم باید یاد آور شویم که ساختمانهای لازیری اجازه میدهد شمه های سریع الفعالیت را برای ماشین‌های محاسبه الکترونی ساخته و فعالیت ماشین های مذکور تاملیاردها عملیات الجبری درظرف یك ثانیه حل و فصل نمایند.

درین جا این موضوع را باید متذکر شویم که فعلا ترتیبات حفظ کننده ماشین های محاسبه عصری مشکل و بسیار مغلق است. وظرفیت این ترتیبات مقایستاً کم است. فعلا امکان آن موجود نیست که به بسیار سرعت اساسات را بماشین محاسبه داده و نتیجه آن را قبول کرده و باسرعت زیاد نتائج حاصله را در جریان محاسبه نوشته کرده ودر ترتیبات حفظ کنند، پروگرام تهیه شده را گذاشت طبق پروگرام مذکور ماشین محاسبه فعالیت نماید. درینجا اوپتیك بکمك می شتابد.

در نتیجه طول بسیار کم امواج می‌توان معلومات را بکمك نور به کثافت بسیار عالی نوشته کرده ترتیبات حفظ کننده دایمی را باظرفیت زیاد ساخت. بطور مثال با استفاده



شعاع لازیر

از میتود مخصوص در صفحه که ابعاد آن ده در ده‌سانتی‌متر مربع باشد میتوان زیادتر از صد ملیون واحد معلوماتی راثبت کرد. اگر این معلومات را در کاغذ نوشته کنیم تقریبا مساوی به ملیون صفحه مطبوعاتی میشود

بکمك ترتیبات مخصوص اوپتیکی معلومات را در صفحه عکاسی بصورت اتومات ثبت کرد. هر صفحه رامی توانیم با سرعت یك صد هزارم حصه یك ثانیه بحساب بیاوریم. فعالیت ترتیبات محافظه بسیار مهم میباشد. لازم است که در زمان بسیار کوتاه معلوماتی که در جریان محاسبه بدست می آید نوشته شود. برای این موضوع مواد حساس در مقابل نور ضروری است فعلا موادی تهیه می‌گردد واجازه نوشتن سریع را داده و بعد از آن آنرا پاك کرد. وازین قسم مواد مانند فیته، تیپ ریکاردر باید چندین‌مرتبه استفاده گردد. البته فعالیت دانشمندان در حصه عصری ساختن این ترتیبات ادامه داشته وفعلا ماشین های حساب کننده که ملیاردها عملیات را درظرف یك‌ثانیه تهیه نماید طرح و ساخته می شود.

سمت مهم دیگر کوانت الکترونی عبارت از کیمیا لازیری است که در ابتدا مرحله پیشرفت قرار گرفته است. فعالیت های ابتدائی درین ساحه فقط دو سال قبل شروع شده بود. فعالیت انسیتوت سپکروسکوپی اکادمی علوم اتحاد شوروی نشان داده است که کیمیا لازیری ساحات بالکل جدیدی را کشف کرده است. بصورت عمومی امکانات تجزیه کیمیاوی ازوتوپ ها را مهیا می سازد. زیرا ازوتوپ های مختلف یك عنصر دارای فریکانس نوسانی مختلف میباشد. چیزیکه مربوط به‌تکنالوژی کوانت است گفته می توانیم که بسیار عمومیت دارد. بکمك اشعه لازیر می توان فلزات را بریده. لیم کرده و عناصر رابادرجه دقیق بودن عالی تهیه کرد.

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا- تنظیم از: دیدبان

گیلاس دیگری برای خودش میریزد و چند قطعه یخ به آن‌اضافه می کند و وقتی گیلاس را به لبانش می چسپاند و جرعه‌از آن می‌نوشد، خدمتکار که بیصدا وارد اتاق شده است وبی صدا خودش را به نزدیکی ما رسانده است ، مودبانه اعلام می کند :

شام حاضر است .

آقای «ص» لحظهٔ بصورت خدمتکار خیره میشود و مثل اینکه مطلب تازه یی شنیده باشد، پرسش آمیز تکرار می کند :

شام حاضر است ؟

بعد میگوید :

هان !! ... شام ! ... بسیار خوب آنوقت با عجله بازویم را میگیرد :

- شنیدی ؟! میگوید شام‌حاضر است . برویم آنجا بهتر میتوانیم حرف بزنیم .

همه باهم به اتاق پهلویی‌میرویم میز غذاخوری دروسط اتاق با دودسته گل زیبا زینت یافته است وسه شمعدان نقره یی با شمع‌های بلند روی میز را روشن کرده و روشنایی گنگ ولرزان شمع ها تا کناره های اتاق رسیده است .

بوی متنوع خوراکی های گوناگون روی میز فضای اتاق را انباشته است .

«ص» هنوز گیلاس نیمه خالی را در دست دارد و هم چنانکه خودش را بمن چسپانده ونا مرتب گام بر میدارد ، میگوید :

- حالا به تو خوا هم گفت من کی هستم ...

بایك دستش مویم را نوا ز ش میکند و میپرسد :

- دلت میخواهم بگویم ها ؟!!

محسن خان مجال نمیدهد ، من ، حرفی‌بزنم ،خودش رابه آقا ی«ص» نزدیك می کند وبا شتاب زدگی میگوید :

- اجازه میدهید ! ؟

آقای (ص) با بیمیلی آشکار ، نمیرخ بطرف محسن خان بر میگردد ومیگوید :

- بگو ،چه میخواهی بگو یی ؟!

محسن خان اول مردد بمن نگاه می کند وبعد بازوی‌آقای (ص)را میگیرد وبا ملایمت اورا بطرف خودش می کشاند . در میابم که اینکار فقط برا ی‌این است که من از حرف های محسن خان چیزی‌نشنوم .

اما ، حرکت محسن خان مثل‌اینکه آقای (ص)را خوشش نمیاید ،بازوی خودش را از میان پنجه های محسن خان بیرون می کشد ومیگوید :

- دستت راعقب‌بکش !اگر حرفی داری بگو !

محسن خان با عجله بازوی آقا ی (ص) را رهامی کند ،لبخند پوزش خواهانه میزند ولی هنوز دست بگریبان تردید و دودلی است .

من با اینکه وجودم از گرما ی دلپذیری داغ شده است وبیخیالی ویگرانگی بر فکر وذهن واندیشه ام چیره گشته است ، حرکات محسن خان بنظرم کودکانه‌میاید ، کمی‌خودم را عقب می کشم ومیگویم :

-تا شما حرفتان را بزنید ، من یك گیلاس دیگر برای خودم میریزم

آقای (ص) دستم را می کشد و سعی میکند نگذارد من از او فاصله بگیرم ،ولی من اعتنایی نمیکنم و خودم را به میز نزدیك میکنم .

محسن خان‌به عنوان سپا سگذاری سرش را بطرفم خم‌می کند ودرضمن لبخندی نیز تحویلم میدهد .

من با اینکه حال کاملا عادی ندارم هم حرکات محسن‌خان‌را میبینم‌و هم میبینم که‌آقای(ص)باچه صلکی؟خشم آلودی با تفاق محسن خان خودش‌را به گوشه اتاق می کشد ،سرش را پائین میاورد تا حرفهای محسن‌خان را بهتر بشنود .

ظاهرا آقای (ص) به حرفها ی محسن خان زاد اهمیت نمیدهد ، چون یکی دو باز رویش را بجانب من بر میگرداند ولبخندی بصور تم میزند ،فقط یکبار نگاهش را بصورت محسن خان میدوزد ودر تائید حرف های اوچند بارسرش‌را ازبالابپائین تکان میدهد وبعد در حالیکه بخوبی صدایش را می شنوم میگوید :

- بسیار خوب ، بسیار خوب ! خواهش میکنم دیگر مزاحم من نشو .

آنوقت بجانب من میاید ، دستش را روی شانه‌ام میگذارد ومیگوید :

-امید وارم ناراحت نشده باشی محسن خان همیشه همینطور است، حرفهایی را که باید جای دیگربزند، در چنین مواقعی یادش میایدو مزاحم میشود .

بااینکه نمی خواهم زیاد کنجکاوی کنم ،باز هم میپر سم :

- مثلا کجا باید حرفها یش را بزند ؟

با بیخیالی میگوید :

- در دفتر ...

- شما همکار محسن خا ن هستید ؟

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

لیلای عزیز !

بگذار بدون هیچگو نه تعارف و مقدمه چینی خودم را بوسیله این نامه برایت معرفی کنم .شاید این طوری بتوانم خودم را تا اندازه ارضا کنم وتو نیز با خواندن این نامه برای لحظه ای‌تنها نباشی .شایدنامه من برایت سر گرم کننده نباشد ولی قصهٔ من و ماجرای که برای من پیش آمده برایت جالب باشد چون من نیز به نحو ی‌دیگر را هی راکه تو رفتنی نا شناخته وبی خبر رفتم که‌پایانش تاریک بود وسیا ه آنشب را خوب بخاطر دارم برای اینکه زمان وحتی لحظه ها وقتی اهمیت پیدا میکنند که‌آدم با ماجرای ویا چیزی بطور غیر عادی مواجه شود و زندگی آدم را به نحوی دیگر به نحوی که اصلا خواب دیدنش بعید است عوض کند .

محفلی گرم وبا شکوهی بر پابود بسیاری ازپسران مست کرده بودند و همراه با آواز تند موزیك آواز میخواندند .بعد هاهم پسران شروع کردند به‌رقص هریك دختر ی را با خود برقص دعوت میکرد . از من‌هم چندین پسر دعوت کرد تا با ایشان برقصم . خوب من هم اینکار را کردم .

ساعتی بعد موزیك آهسته تر نواخت وهمه آهسته تر رقصید ند، دختران سر هایشان را روی شانه پسران نهاده‌بودند .چراغ‌خاموش‌بود فقط یك شمع بزرگ نور کمر نگش را به اطراف بخشش میکرد دراینجا ل دختران چشما نشانرا بسته و پسران آنها راتنگ‌در آغوش کشیده بودند . من هم می‌خواستم برقصم . مثل آنه او با عطش فر و ان منتظر پسری بودم که از من دعوت کند .بالاخره یکی از بچه ها از من خواست تا باو برقصم .فکر میکنم قبلا هم او را دیده بودم از ینرو خو شحال بودم که کاملا او برا یم

بقیه در صفحه ۵۹

ـ تقریبا یعنی او همکار من است و..

آقای (ص) جلو حرفش را میگیرد نگاه طولانی یی بصورت من می اندازد و میگوید :

ـ این حرفها مهم نیست ، منظورم اینست که برای تو اهمیتی ندارد ، دارد ؟!

میگویم :

ـ نه !

ـ آفرین ! من و محسن خان بیش از این که یک همکار باشیم ، دو دوست هستیم . و همین شاید برای تو کافی باشد .

سرم را تکان میدهم :

ـ بلی ، کافی است .

خنده یی در صورتش می شگفد ، دستم را می فشارد و به دیگران اشاره می کند و میگوید :

ـ پس معطل چه هستید ؟ چرا نمی نشینید ؟ مهمانان که دور میز ایستاده اند هر کدام روی یک چوکی می نشینند و آقای (ص) هم مرا پهلوی خود می نشاند و محسن خان هم در کنار دیگرم روی یک چوکی جای میگیرد .

مدت کوتاهی هیچکس حرفی نمیزند هر کدام به نوبه بشقاب را از غذایی که دوست دارد پر می کند و بعد گیلاسها بسرعت پر و خالی می شود تا جائیکه دیگر من احساس میکنم سرم بدوران افتاده است و به سختی میتوانم روی چوکی بنشینم . بنظر میاید محسن خان وضع بهتر از من دارد . دستم را روی شانه اش میگذارم و میخواهم از جایم بلند شوم . میگوید :

ـ نه لیلا ! نه ! ما با هم میرویم تو باید با من باشی . یکدقیقه فقط یکدقیقه صبر کن .

ناتمام



بخش سوم

م.ت. آی بیک

ترجمه : ایلد رم

علیشیر نوایی

تااینجای داستان

بهار شهر زیبای هرات را طراوت‌وزیبایی خاصی بخشیده است.دریکی از حجره های مدرسه گوهر شادسه‌تن‌ازطلاب علم بامهمانی تازه واردسرگرم گفتگوی اند .

بعداً ازجمله آنهاذین‌الدین وسلطان‌مراد راه بازاردر پیش‌می‌گیرند وخودرا بدوکان شاعر حلوا فروش مولاناترابی‌می رسانند وباوی در اطراف مهمترین حادثه روز ،خبر بازگشت نوائی بـه‌هرات به‌بحث و گفتگو می‌پردازند .

— گر چه میان علیشیر نوایـی و این فقیر رابطه و مناسبت چندانی وجود ندارد ، باآنهم مانند هرهروی دیگر از بعضی جهات مربوط بـــه حیات ایشان‌اطلا عاتی‌دارم . علیشیر درین شهربزرگ (هرات — م) دریك عایلهٔ نجیب با موقعیتی بلند زاد ه شد. آبا واجدادش خدمـات زیـادی به سلالهٔ تیموری انجام داده اند .. پدر که به ارزش و اهمیت علـــم وفن‌نیك پی میبرد، روز گـا ری در زمان ابوالقاسم بابر ، حاکم سبــز وار بود (۲) آن مرد فر زانه‌از همان آوان کودکی فرزند ارجمند خویش را تحت تربیه نیکو قرار داد ،حسن سلو کش آموخت و دارای اخلا ق حمیده بار آورد . استعداد درخشان علیشیر در تمام رشته های دا نش بـــدرخشیـــد ن آغـاز کـــرد . او نسبت بتمام علوم ، عشق و علاقهٔ پایان ناپذیر ی نشان میدا د . نکته جالب دیگر اینکه علیشیر و صاحب تخت و تاج کنونی — سلطانحسین بایقرا ، در آوان کود کی با هـــم دوست وهم مدرسه بوده انـــد .

—ازین اطلاع داریم که علیشیر از آوان کودکی آثار لطیف و بدیعی در دولسان سروده، بالقب «ذولسانین» شهرت یافت و هنوز پانزده سا ل داشته که درسرای‌مرحوم ابوالقاسم بابر وارد خدمت گردید ، اشعار ی که‌در آن دوره بز بانهای دری‌وترکی سروده ، مورد قبول شعر او عامـه مردم قرار گرفته است . این پسر که در اشعار دری(فانی) و در اشعار ترکی (نوایی) تخلص میکـنـــد، از قلزم سخن،درهای گرانبهای بیرون

(۲) شهر سبز — شهر کوچکی بود در خراسان .

کشیده که‌حتی سخن سرایا ن پیش گام نیز از آن بشگفت اندر شد ه اند. پیشا هنگترین سخن پر دا زان هرات، هنگامیکه دورهم گر د مـی آیند ، به تتبع از مطلع های زیبای او قلمفر سایی میکنند .

سلطان مراد وارد صحبت شد :

— شاعر بزرگی مانند مولانـــا لطفی (۳) با شهرت عالمگیر خـود حاضر شده بود ، در برابر یك بیت نوایی جوان بزبان مـــادرش ، از مجموع غزلهایی که در طول حیا ت سروده بود ، صرف نظر نماید. در باره این روایت چه میگویند ؟

مولانا ترابی پاسخ داد :

— کاملا درست است . خود مولانا لطفی، کلام سحر آمیزاورا بـار بار برای من ستوده اند. در حقیقت این خامهٔ سحر انگیز نوایی جوان بود که گنجینه طلایی پایان ناپذیر زبـــان مادری را کشف کرد . شما در باره چیرگی وتسلط علیشیر درانـــو اع علوم ، ازاستادان خودوازدانشمندان بزرگ معلوما ت بخـو ا هیـــد علیشیر روز گاران زیادی در هرات و مشهد به تحصیل پر داخته است .

سلطان مراد گفت :

— بعقیده استادمولانا فصیح الدین علیشیر در تمام ساحا ت اند یشـه انسـانی، صاحب معلو مات وسعـی بوده ، از عرصه تاریخ ، فلسفـــه و منطق تافن تیر اندازی و موسیقی ، همـــه را در نـــور دیده اســـت

(۳) ملك الکلام لطفی هروی‌معاصر عبدالرحمن جامی وعلیشیر نو ایی ، یکی از ورزید ترین شعرای قـــرن پانزدهم هرات‌است‌که بز بان دری و ازبکی شعر سروده ودوست به غایت صمیمی جامی بوده‌است. از آثار او منظومه گل ونوروز ودیوان تر کـی او شهرت‌دارد.متر جم

زین الدین مبا هات کنان ابـــراز داشت :

— علیشیر نوایی خطاطی چیـــره دست است . یك تعداد آهنگهایی‌که ابداع نموده ، میتواند گواه زنـــد ه مهارتش در موسیقی باشد ؟

میگویند او بیخبری از جهـــان موسیقی‌را برای‌هر شاعری نقیصه‌ای بزرگ میداند .

سلطانمراد گفت :

—فکری بغایت بجاست . هــــر شاعری باید به مو سیقی کـلمات و حتی به موسیقی اندیشه انســـان عمیقــــاً وا ر د شــــو د هان ، آیا علیشیر نوایی برا ی انجام کدام وظیفه رسمی به سمرقند سفر کرده بود ؟

مولانا ترابی جواب داد:

—نخیر، برای تحصیل .

—برای تحصیل ؟ —سلطا نمرا د با لهجه ای حاکی از نا باوری‌پرسید وبسخن ادامه داد— در زمان الـــغ بیك واقعا سمرقند مرکز دانش و معرفـت بود . اما حـــالا کجا ست سمرقند آن زمان ؟ اکنون دریـــن شهر پر میمنت گروهی از مدعیـان جاهل .. مسکن گزیده اند . حـالا دیگر جای‌علم و هنرو کتاب رافعالیت های خرافی... اشغـال نمـــو ده است . آفتاب دانـش درآسمـــان سمرقند به آسمان هرات گذشتـــه است ومیتوان باده هـا تـــن از پیش گامترین علمای‌سمر قند،درهر مدرسه آشنا شد ...

زین الدین خطاب به مولاناترا بی گفت :

—فکر میکنم خبر های مر بوط به این موضوع دور از حقیقت با شـد مولاناترابی کلام زین الدین را بر ید.

—عزیزان ، کمی صبر کنید تـــا من برای شما اثبات نمایم .دوستانی که از سمرقند مینو سر شت بـــر گشته اند ونیز کسا نیکه بمنظو ر تجارت و یا امور دیگر در آن سامان تردد دارند ، پیرامون اشتغال‌علیشیر در آنجا باربار به‌این کمیته معلومات داده اند پیوسته به تحصیل علم از محضر فقیه معروف خواجه‌فضل الله ابو لیث معروف بوده وپیـو نـــدی نزدیك نظیر رابطه پسر با پدر باین دانشمـنـد دا شته ا ســـت . همچنا ن حـــا کـم شـا عــر طبع سمرقند — احمد حاجی بیگ با علیشیر پیوندی دو ستانه دا شتـه گـذ شته ازینـــها در بـــار ه جـــز ئیـا ت ز نـــد گـی علیشیر نیز مطالبی شنیده ام . مـی گو یند وقایعی هم پیش آمده کـــه وی برای تامین‌مصارف کوچك زندگی حبه ای هم در جیب نداشته ، ولـی غرور انسانی وحساسیت طبع بو ی اجازه نمیداده تا از دوست محترمی چون احمد حاجی بیك نیز استعانت نماید . تمام نزدیکا ن علیشیر ازین مطلب آگاهند .

پس چرا واقعیت نداشته باشد؟

زین الدین بدون تامل اظهـــار داشت :

—درست است. شاید اگراز خود علیشیر درین مورد پرسشس بعمـــل آید نیز عین پاسخ شما را بدهد واین موضوع که وی نزد خواجه فضل‌الله ابولیث تحصیل مینمو د نیز غیـــر قابل تردید است. امااینـها همـــه ظاهر قضیه اند .

مولانا ترابی پرسید :

— پس حقیقت در کجاست ؟

— نظر به‌روایت برخی ذوات قابل اعتماد ، مناسبات علیشیر با پادشاه مرحوم— ابوسعید میرزا سیرد بوده است .

ابو سعید میرزا طرفدار آن نبوده تا علیشیر در هرات اقامت گز یند بنابرآن سه سال قبل علیشیرناگزیر شد هرات رابقصد سمـر قنـد ترك بگوید . حالااگر منشاء اختلافی را که بین شاعر و آن پادشاه موجود بوده بررسی‌نمائیم ، بدون شبهه پی میبریم که رنگ سیاسی‌داشته‌است. دوستم کمی صبر کنید تاروی بر خی وقایع با شما حر ف بز نم :

این روشن است که صاحب‌دیهیم کنونی ـ حضرت بایقرا ، سر سخت ترین دشمن مرحوم ابوسعید میرزا بود و میان حضرت شان و علیشیر از زمانی بس پیشین ، مناسبا ت حسنه نزدیك و دوستانه وجـــود داشت .

علاوه بر آن مامای علیشیـر ، از رجال بس مقرب حضرت بایقرا بوده و در پیکاری که برای‌رسیدن‌بقدرت انجام داده ، از هیچگونه کمـك و مساعدت دریغ نداشته است . حا لا آیا طبیعی نخواهد بود که این‌اوضاع و احول سبب آن گردد تا ابوسعید میرزا نسبت به علیشیر با نظرشك و تردید بنگرد ؟

مولانا ترابی اعترا ض‌نکرد و چون اساساً دلیلی برای اعتراض ندا شت خاموشانه بزمین نگریست .

سلطانمراد که این گفتگو را بـا دقت وعلا قمندی زیاد میشنید، بـا نگاه معنی داری گفت .

ـ درسخنان زین الدین جنبه های حقیقت بیشتر بنظر میرسد . ممکن است دوستم زین الدین در نیا یشس پنجگانه خود اشتباه کند ، اما هیچگاه در درك و تحلیل ماهیت و قایــع هرات دچار اشتباه نخواهد شد .

همه خندیدند .درین موقع مهمانان جدیدی که اکثریت شان شاعربودند وارد شدند، یك کلمه ورد زبـان همگان بود :

علیشیر !

توغان بیك مدت زیادی در بازار به گشت و گذار پرداخت . بوی مطبوع نان در دکانهای نان پزی و اغذیـهٔ گوناگونی که‌طلباخان تو صیف کنان برای فـروش عرضه مـیداشتند ، بشامشس رسـیده ، اشتهایشس را بشدت تحریك میکرد و فشار معد ه خالی، وطاقت توا نشس را میـــز د اما افسوس که حبه و دینـاری در دست نداشت .

سه ماه قبل هنگا میکه پس از آواره گردی های زیاد با ین شهـر پاگذاشت ،بیست وپنج دینار پو ل داشت و توانست با صرفه جویی و اقتصاد ، مدت استفاده از این مبلغ را طولانی تر سازد . اینك حالا از دو هفته باینسو ، با جیب خالـی ، خونین جگر میگردد... باوعده ها ی چرب‌و نرم ازبرخی قصابان وطباخان وام نیز گر فته‌شد. از لواز م قابل فروش فقط یك خنجر دسته عاج و کار شده بانقره نزدشس مانده است اما توغان بیك حاضر نیست ،حتی اگر از گرسنگی بهلاکت برسد هم این سلاح را از دست بدهد . زیرا اولاو، طورعموم حرص وعلاقه‌شدیدی به تیغ دارد . همانطور که بسیار ی از اشخاص به نیروی افسون وتعوید معتقد اند، اونیز به نیروی‌سحرآمیز تیغ اعتماد دارد .

ثانیا این خنجر از آبا و اجداد وی میراث مانده و شاهد روز گاران خوشبختی و سعادت آنان بـــو ده **است .**

توغان بیك بخاطر تدارك غذا،در جستجو ی هیچگونه کاری در بازار نشد . او هیچگاه حاضر نبود به‌کار کردن تن دردهد و چنین می پنداشت که هر نوع کاری ، عزت نفس وروح حساس او را صدمه خواهد زد .

(باقیدارد)



لیکونکی : حلیم (ظریفي)

د گلو کوډه

دپسرلي دنرم او زړه وړونکـــي ماسختني شمال له الوتلو ســــره دونو پاڼي په زوړ او ورووسته بیاور سره په تکني توگه په ښور یـدو ورپیدو راغلي. دگلو په ډند ر نـــو باندی د بورا گانو غاړی تازه شوی او د معطرو گلونو بویونو ټول‌ماحول ته یو خوندور کیف ورو با ښه .

هغه شپه چه سپوږمی د آسمان په تندی باندی دخپل سفر مزلونه نندول د څمکی پر مخ هر چا دځان دپاره یوه دنیا گی ودانه کړی وه چه دهرچاپیلی دنیاگی کوښی ، گوښــی اړخونه او رنگو نه درلودل .

په شاړواو رغونو کښی دکوچیانو دتندیو وریو د څولو څخه دلـړوی رمباړی نه اوریدلی کیدی او دوږخی په شانی په کلیو او بانډو ،ښارونو او واټونو باندی د خلکو د کار او گښی گوڼی هنگامه غلی وه .

هغه شپه چا د مستی خو بونه‌وهل او چا په هم دمینی دخوږی دنیاگی په غیږه‌کښی دزړه گلونه‌او بوټی‌چه .

یوه کلیوالی میرمنه چه توربوږ ښی یی‌پر سر باندی غو ړولی وو دخپلی کلا د دروازی د څنځیر د خلاصولو سره یی په‌بیړه ، بیړه دور خـرمه باغچی په‌لوری گرندی گامونه مـخ په وړاندی پورته کول .

د سپوږمی د شپی دغله په شانی دديواله دسیوری سره په‌هغی پیسی له څنه په ورو قدمونو درروان شوم او هغه وخت چه‌دغه میرمن دگل دیوه بوټی په خوا کښی ودریده نو د سپوږمی ړیوی یی راته د عمر پته ولگوله چه په حقیقت کښی دغــه میرمن یوه زړه ادی وه او هسی یی چټک رفتار او گړندیو گامونو دهغی دځوان والی په فکر کښی لاهوکړی وم نوځکه‌دباغچی دیوه‌کنهو دسیوری تیاری ته ورته تم شوم او همدغه وخت بوډی له بوټو څخه د گلانیو گلونو په را پری کو لوباندی پیل وکــړ .

زه لا تر اوسه پوری نه پوهیدم او په زړه کښی خولاورته په غو سه‌هم وم چه گوندی بوډی د خوش رنگه‌او معطره گلونو دڅوندانه ښکلا پای ته رسوی ولی دغه حقیقت ورووسته راته ډیر ښه په ثبوت ورسیده چه هغه د جمهوری رژیم دبنسبت ایښودونکو دولی څخه دیوه ځوان او قهـر ما ن شهید حبیب الله مور وه .

هغه خبره شوی وه چه د مور د ورځی د نمانځلو په مناسبت نـرل زامن اوټولی لوڼی خپلو میندو تــه سوغاتونه ورکوی او زما شهید زوی خولا د تیر کال د چنگاښ په ۲۶مه نیته نه‌یوازی مابلکه تول افغان‌اولس او افغانی تاریخ ، گران افغا نستان او راتلونکی نسل ته د ځــــوان جمهوریت د تاسیس سوغات‌وړاندی کــــړ .

بوډی په پوره بیړه او تلوار سره گلونه شکول او هر څو مره یی چه پلوڼ کیده لا هم هو مره به یـــی د خولی نه ورسره نامعلومی غونـډی زمزمی اوچشیدی. زه وونه لاس تر زنی غلی اوپټ ناست وم اودگران هیواد دروښانه تاریخ دغی قدر منی مورلا هم هسی پسی د گلا ونو څخه گیدی جوړولی .

پورته په آسمان کښی له یوی‌خوا دسپوږمی د ډولی څخه د همدغی‌مورد گران شهید په قبر باندی گلالی نور اوریده او د ستورو په ځلیدو کښی دجمهوریت دلاری نه‌دهیریدو نکـــی شهید د سپیڅلو وینو بر ښښ او د ځوان همت‌ندرانی دووړیدی اوهمدلته په باغچه کښی د گلونو له راټولـــو څخه د بوډی د زړه حریصا نه‌مرښت نه کیده .

نه پوهیدم چه سبا به په نـــړی کښی‌دهغه‌قدر من‌موجود دازرښت‌ناکه مقام ستاینه کیږی چه هغی ته‌د(مور) په نامه سره خطاب کیده شی اونه پوهیدم چه شهید حبیب الله دغه فرصت له لاسه ورکړی دی او هغه له خپل هیواد او خپل والس سره‌د مینی درلودلو په درناوی دومره څه کړی ی چه اوس یی بوډی مور باید دهغه په ښکلی مزار باندی د گلونو غونچې کتار کړی او اوس حق خبره اورنگین عمل همدغه دی چه مور بی ورته ددغی‌شانداری‌ورځی په‌مناسبت



سوغات ورکړی .

مگر .. هغه شهید دی او نــور سوغاتو نه چه مادی آرزښت ولری دهغه مرحوم دپاره ټول بی گټی‌دی اوښایی چه ورته هسی شانی‌سوغات یوړل شی چه‌دمزار دپاسه‌یی د هغه دسره کفن او با افتخاره شــهادت څخه نمایند گی وکړی او بوډی د همدغه شانی یوه سوغات په‌راټولو پسی خپلی وچی لیچې رااېدو هلی وی .

بوډی دومره په‌پوره مینه او زیـات تلوار سره گلونه راټولول‌تا به‌ویل چه همدغه اوس یی د یوی گرانی ناوی دتیرید ولاری ته دهغی ډولی ته ورڅغلوی .

هغی یوه کوده گلونه وشکول او بیا د څو شیبو د پاره همالته دگل دیوه ډنډر په اړخ کښی سانیولـــی غوندی کښیناسته . نه پوهیدم چه په‌زړه کښی به‌یی‌کومو یادونو ټوپونه وهل چه هغه وخت یی کوده گلونه پخپل تور پوړنی کښی مخ ته‌ایښی او هر یو گل به یی یوه او بله خوا په لاس‌کښی اړاوه رااړاوه. دآسمان په لوری یی په یوه رسا نظر سره وکتل او بیایی دواړه لاسونه ددوعا کولو په مدعا پورته ونیول . هغه‌له ځانه سره زونگیده او دغه وخــت نو زه پوره وپوهیدم چه گوندی د کوم چا په حق کښی دوعا گانی‌کوی ولی بیا هم راته پوره پته لالگیدلی نه‌وه چه اصلی کیسه به څه شانی رنگ لری .

دنړی په دغه باشهامته گوټ‌کښی دسپوږمی د شپی او د بوډی ادی دهلو، ځلو یوه‌عجیبه غوندی‌دنیاگی ودانه شوی وه چه زه یی تر څـــو گړ یوپوری لاد خپل منظور په لیدلو سره مشغول وساتلم او اوس تواېله بیله دو مره پوهیدلی وم چه هرومرو به‌دغه ادی کوده شوی گلونه سبا ورځ د کوم چاد مزار د پاسه‌کتاروی.

دومره لانه پوهیدم چه دغه‌گلونه به دهغه با شهامته سر ښندونکی‌یه مزار باندی ایښودل کیږی کوم چه یی د هیواد د یوه رښتینی او تاریخی خادم ښباغلی محمد داود د سپیڅلی

اووطن پر ستانه لو ړ فکر ســره د پیو ستون غیږه ورکړه او د تریخی افغانستان شمله یی دنړی‌دهیوادونو او اولسو نو په وړاندی د پخوانی برم او عظمت په یاد بیاور هسکه کــــړه .

نن د هغه شهیدد وینو ځانځکی دبوډی دسترگو په وړاندی د همدغو

پاڼی به ۵۸ مخ کی



مشکل برتون والیزابت تایلور

چندی پیش در مجلات خارجی آوازه های را که گفته میشود ریچارد برتون ستاره معروف سینمای غرب میخواهد الیزابت تایلور را طلاق دهد بچاپ رسید .



وقتی یك نامه نگاری از الیزابت تایلور درین مورد سوال کرد .

تایلور در جواب گفته : «من کاملا ازین موضوع بی خبرم و فکر می‌کنم حقیقت نداشته باشد ، زیرا برتون بمن خیلی علاقمند است . و مرا از دل وجان دوست دارد . ولی این قدرهست که برتون درین اواخر ، زیادمشروب میخورد و شب ها را تاسحر در مجاس و دعوت ها می گذراند . ولی باز هم فکر کنم، در مورد من تصمیمی گرفته باشد .»

حریق بخاطر انتقام

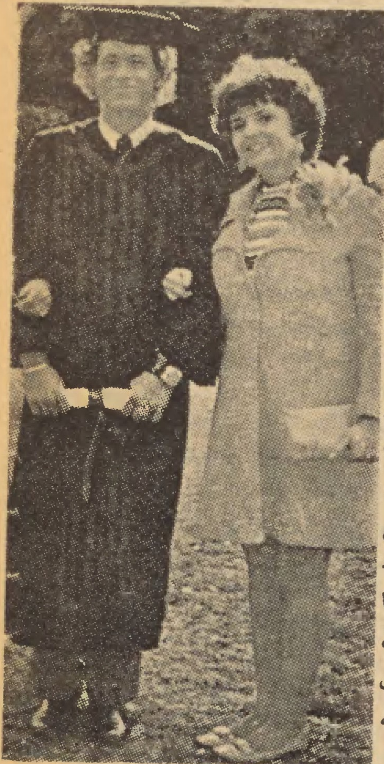
چندی قبل محکمه «سن» در پاریس آقای «رنه گارو» را به ۱۲ سال حبس محکوم کرد . رنه درسال ۱۹۷۲ یکی از خانه های جاده شارلو را آتش زده بود .

او وقتی در محکمه از خودش دفاع میکرد گفت :

میخواستم از معشوقه بی وفای‌خود و رقیب عشقی ام بدینوسیله انتقام بگیرم . ولی متاسفانه که هردوی آنها بموقع خبر شدند و توانستند خود شانرا از میان شعله‌های آتش نجات دهند .



جای خالی برای پرنس



پرنس فلیپ هوس کرد که بطور نا شناس در رستوران غذا بخورد. ومنشی خود راهم همراه بر د ،ولی درآن رستوران ، میز خالی پیدا نمیشد . آقای منشی ناچار نزد مدیر رستوران رفت و گفت :

آقای مدیر ! ... در رستوران‌خود برای یك پرنس جای خالی ندارید ؟

مدیر فکری کرد و گفت :

خیلی متا سف هستم . درین رستوران جای خالی وجود ندارد وتعداد کار مندان و کار گران ما کافی است . ولی اگر پرنس مایل باشند ، می توانند در مغازه لباس شوئی کنار ما، کر جای خالی‌دارد، کاری برای خود تهیه کنند .

آوا گاردنر ستاره‌ای که میخواهد عمر دراز داشته باشد

میگویند «آوا گاردنر »ستاره‌طناز سینما ، هیچگاه نمیتوانند ،



مدت درازی را در یك شهربگذراند، اودر طول یك‌سال سفر های متعددی می نماید وخوش دارد که همیشه در سفر باشد ، بالاخره چندی پیش وارد انگلستان شد و اپار تمانی را برای ۵۷ سال اجاره کرد . جالب اینجاست وقی مدت اجاره بپایان برسد ، اگر آوازنده باشد ، عمرش از صد تجاوز می‌کند . به این‌ترتیب معلوم می شود که آوا سخت درفکر زند گیست و میخواهد عمر طولانی داشته باشد .

ازمجله شی چاپ امریکا — ترجمهٔ داود «زهدی»

بیادر کوچه مابازی کن

جونیفر دختر ما نچستر وستارهٔزیبای تلویزیون ، حرف میزند .

«جو نیفر ماس» ازآن ستار گان جهان سینما و تلویزیون است که در مدت کم شهرت فراوان کسب نموده و درسن۲٤ سالگی درردیف هنر مندان بزرگ‌سینما وتلویزیون قرار گرفته و در سراسر جهـــان برای هنر خود دوستداران زیادی دریافته است .

او، در شانزده سا لگی شمـــع زندگی خود «مادر» را از دست‌داد واز آنگاهی که سایه مادر ازسرش کنار رفته از احدی ، مهرومحبـــت مادری را ندیده است .

مادرش او را دوست میداشت ، بااو با لطف و مهربانی پیش آمـد میکرد، آرزو هایش را بـــر آورده میساخت اما بعداز مرگ او،دیگر آن دوستی تجدید نشد .

جونیفر ، مهر و محبت مـادری را از دست داد وبه گرمی عشـق وعلاقه پدرش«هیری هویت»پناهنده گردید ، اما هنوز دیری از مرگـ مادرش سپری نگردیده بود کـــه مشعل زندگی پدر او نیز خاموش شد و در زندگی بی کس وتنهاشد.


جوتیفر از جمله ستارگان مشهور سینما است

من «نامه نگار مجله شی» بـــه مانچستر رفتم و بعداز انتظارزیاد باجونیفر ملاقات نمودم ، ولی وقتی جریان زندگی خویش را بمن شرح میداد ، قدری خسته و عصبانـــی معلوم میشد . علت عصبانیت اورا پرسیدم گفت :

«ساعتی قبل مردی سیاه‌وبـد قیافه که لباس گلدار در بر داشت مـرا اذیت کرد ».

گفتم :

آیا این شرط انصاف است کـــه بنابر اذیت دیگران، با مـن بــا عصبانیت حرف بزنی و انتقـام اذیت دیگری را ازمن بکشی، بهـر صورت من قهرو خشـم شما را می پذیرم . اما شما باید گذشته را فراموش نموده . بآینده فکـر کنید ، خوش باشید غم را بخـود راه ندهید و نگذارید قیافهٔ زیبـا وقشنگ تان را غم‌واندوه افسرده وپریشان ساز د .

به فکر کردن بالای حرکـــات نازیبای اشخاص دیگر وقت تان را ضایع و خاطر تان را ملـــول نگردانید .

حرفهای من ، او را راحت‌نمود ومودبانه بالای چوکی نشست ویك پایش را بالای پای دیگر گذاشت وهنر مندانه لبخندزد ...

من خاموش بودم و گنگ‌گردیده بودم که ذلبرانه شانه اش راحرکت داد ، بچشمانم چشم دوخت وگفت: «عفو کنید که درهمین ساعت باید باستدیو بروم . زیرا این ساعتی است که همه منتظر من هستند ، تا بروم و نقشم رادر فلمی کـــه تازه برداشته و در تلویزیون بـــه نمایش گذاشته میشود ایفا نمایم.

از او خواهش نمودم تا فـــردا برایم وقت ملاقات و مصاحبه بدهد خندیده گفت : با آنکه از دســت شما نامه نگاران ، روز نـــدارم ، فردا ساعت پنج عصر در کافـــی مرکزی مانچستر که جای خلوتـــی است حرف خواهیم زد .

فردا چند دقیقه قبل از ساعت موعود در جاده مقابل رستورانـت مرکزی رفتیم وبه قدم زدن پـــر


جوتیفرماس ستـــاره زیـــبا ی‌تلویزیون

داخته ، منتظرش ماندم . همین‌که ساعت پنج فرارسید ، نگریستم‌که جونیفر بالباس مینی ژوپی که‌رنگ قرمز داشت وشعاع آن در پـر تـو آفتاب روی ساق های بلورینشـــ انعکاس دل انگیز بنموده بود نمایان گردید . وقتی نظرش بمن افتـــاد تبسم کنان بسویم آمده احـــوال پرسی نمودیم و بطرف هوتل براه افتادیم .

هنگامیکه جاده را عبور میکردیم، اطفال شوخ چشم نام جـونیفر را گرفته صدازدند جونیفـر قشنگ، چه اندازه زیبا و دلر با شده ای کاش ساعتی بحر فهای دل مانیـز گوش بدهی در کوچه ای ما بامـــا بازی کنی ... »

آنها هم از ینکه آن ستاره طناز بامن قدم بر میداشت و حرف‌میزد رشك میبردند و آرزو نداشتند از نـــزد شان دور شویم . آری میخواستند چند دقیقه مقابل شان توقف میکردیم تا جـو نیفر را از نزدیك تماشا میکردند واز دیدنش لذت میبردند .

اما با همه صدا های آنهـــا ، دلیرانه از کنار شان گذشتیـــم وخندیده به رستورانت رفتیم وسر صحبت را باز نمودیم .

جونیفر از خاطرات دوران مکتب خود بمن حرف زد واز خاطـــرات زشت و زیبای زندگی خـــویش حکایت نمود . وقتی از آوان هشت سالگی خود بیاد آورد گفت :

« من از همین روز گار ، درق وعلاقه بسر شاری در خود بـــه هنر تمثیل‌احساس مینمودم و یگانه آرزویم در زندگی این بود که‌روزی به صفت یك هنرمند بـــرو ی استیج ظاهر گردم .

هنگامیکه پدرم حیات داشت‌همیشه راجع بمن وزندگی من، میاندیشید و فکر میکرد واز اینکه میخواستم هنر مندی بار آیم ، نه خرسنـــد میگردید ونه مرا وامیداشت کـه‌از عزمم منصرف شوم .

زیرا او عقیده داشت که بعضی از هنر مندان وستار گان سینمـا واکتور هابلهوسانه‌زندگی مینمایند وبیم داشت که من ، در آن سـن خام که هنوز جوانی برو یم لبخنـد نزده بود بدامی گرفتار گـــردم وزندگی را در قمـار آن ببازم در همان زمان از دختران دعوت‌نمودند

بقیه در صفحه ٥٤

از سعادت ملوک تابش

مادر پیر

آن‌صبح دردخیز
لبخند پیر زال در آیینه جان سپرد
لغزید چون نگاه ضعیفش بروی و موی
در کوچه های چهره در هم شکسته‌اش
نعش امید های جوانی فتاده بود
اشکی درشت و سرد .
لرزید روی پلك وچو طفلی غریب و گنگ
در بازوان آیینه اندا خت خویشرا
آنروز هم گذشت که چون روز های پیش
پروانه طلایی امید وعشق او
امیدشا م عشر تودامادی پسر
در گشتزار خاطر افسرده اش بسی
پر زد بشور وشوق
تیر غروب از جگر ابر خون چکاند
کرم سیاه شب به خم شاخه هاتنید
آمد پسر ز کوچه ولی خسته و غمین
لختی زشب گذشت
هر یك درون زورق اندیشه‌ای دراز
خفتند روی بستر چرکین خویشتن
فرزند خواب دید که با حور دختری
بزمی بپا نموده و خلوتگه صفاست
درحجله‌زفاف و شب عیش و عشرت است
خنیا گرا ن‌بپرده شادی زنند تار
دو شیز دگان مست همه در سرود و رقص
اما صدای ناله جا نسوز مادرش
کزترس در میانه کابوسهای خواب
فریاد زد:
که‌آه ٠کمك !

سوخت ٠سوخت ٠سوخت
او را ز کاخ‌مبهم خوابش برون کشید
پاشید عطر خواب ز چشمان او مگر
دیو غضب به حلقه در های دیده اش
کوبید تند وگرم
ناگاه کوفت برسر بیچاره مادرش
مشتی بزرگ وسخت ٠
مادرکه دیو مرگ بر گهای خسته‌اش
فریاد مکشید ٠
آهسته زیر لب ز خوشی این سرود خواند :
عمرت دراز باد!
مهر سعادت ابدی همرهت پسر!
راهت بسوی شهر پر از نور باز باد!
لیکن مرابه بخش -
من خواب دیدم اینکه تو در بین آتشی
ویندم سرود بر لب لرزان او فسرد
چون زهر سرد مرگ بپایش رسیده‌بود
غلتید وجان سپرد ٠



ازحسین هدی

الا ای مادر ای میهن دگر گشتی جوان گشتی

خوشا جشن توای مادر که در فصل‌بهار آمد
بهار اندربهار آمد بها ر افتخار آمد
بهار امسال نیکو تر زپا رواز پرارآمد
بصد رنگ نوین گلشن مقام صد هزار آمد
همان فردا پدید آمد همان پیما نه کار آمد
ترانازم که شیدایت زهر کنج‌و کنار آمد
بیا مادر که تا میهن برون ازانتظارآمد
شکست‌اندرصف اغیار چون در زلفیار آمد
چون رستا خیز جمهوری عیان‌دراین‌دیار آمد
بهرکوی‌وبهر برزن جوان را این اشعار آمد:
ترا ای مادر ای‌میهن! بشارت باد بهروزی
مبارك بادجمهوری‌مبارك باد پیروزی
بیا مادر که بر پایت سر تعظیم بگذارم
رضای تست مادر توشه جاوید زین دارم
بسوی تست رفتارم برای تست گفتارم
زتو شایسته‌کردارم زتو فرخنده پندارم
تویی گنجینه فکرم تویی شهفرد اشعارم
تویی جانم‌توایمانم تویی عشقم تویی یارم
بپا داری تو شوری را که من آنرابسر دارم
بگرد نقطه‌رویت به گردش همچو پرکارم
ترا اگر خوار پندارم همی خوارم همی زارم
بشو انباربا من تاکنم تکرار گفتارم
ترا ای مادر ای‌میهن! بشارت باد بهروزی
مبارك باد جمهوری مبارك باد پیروزی
کنون مادر !که نظم میهن ما نظم دیگرشد
مقام شامخت‌شامختر ووالا و بر تر شد
ترا نازم‌که تادل ها به عشق تومسخرشد
به‌یمن تومظفر شد به‌مهر توتوانگر شد
به عشق مادر میهن مرا عشق تورهبرشد
به‌جان . پرورده ام آنرا که‌شیر تواندر شد
به حب مادر و میهن وجود من مخمرشد
مرا آن‌طالع‌میمون به‌شد و ین سعد اختر شد
دماغ جانم ازبوی گل مهرت معطرشد
ازآن این‌نغمه شیرین مراهر دم مکرر شد :
ترا ای مادر ای‌میهن! بشارت باد بهروزی
مبارك باد جمهوری مبارك باد پیروزی
الا ای مادر ای میهن ! دگر گشتی جوا ن‌گشتی
روان ها را طرب گشتی طرب هارا روان گشتی
بزی شاداب و شادی کن که خودرشك‌جنان گشتی
برای ملت افغان چو جان بودی جهان‌گشتی
دل این خاکدان بودی کنو ن‌او را روان‌گشتی
برای مرغ آزادی مکانی باامان گشتی
یکی فصل پر از معنی بتاریخ جهان‌عیان گشتی
توفخر این‌زمین گشتی مباهات زمان گشتی
اگر چندی نهان بودی کنون دیگرعیان گشتی
بدیع شعرما بودی بنظم ما بیان گشتی
ترا ای مادر ای‌میهن! بشارت باد بهروزی
مبارك باد جمهوری مبارك باد پیروزی

ازناصر طهوری

سرودسپاس

چشمهای تو :
- از برای من :
چشمه های نور ..
قلب پاك وپرصفای تو :
-بهر من بهشت شادی وسرور

* * *

ای بهشت من !
ای‌بهشت آرزوی من !
من زوحشت شکستهای جانگزا :
سالها به دامنت پناه برده ام٠

* * *

ای شریك درد های بیکرا ن من!
- مادر عزیز و مهربان من !
-این تویی که اشك حسرت مرا:
-همچو کودك یتیم وبی پناه :
- بارها بگوشه های باغ زرد چشم من :
- بی حجاب دیده یی ...

* * *

این تویی که ازنگاه دردریز من:
- آیت شکست ونا امیدیم همیشه‌خواندیی
این تویی که ضربه های بس گرا ن
پتك غصه را:
- دیده یی هماره بر روان ناتوان من
این تویی که تك تك دل شکسته مرا
-سالها بگوش خود شنیده یی
این تویی که پا بپای اشك بی قرارمن
اشك ها فشانده یی ...
این تویی که بهر قصه های پرزغصه‌ام
-غصه خورده یی٠٠

* * *

من چه ناسپاسم ارسپاس خوبی ترا :
-برزبا ن‌نیاور م؟
من چه نا سپاسم ارز قلب حقشناس خود :

* * *

-نغمه سپاس خویش را برای تو :
-ناسروده بگذر م٠٠؟
اینك این،سرود من،
اینك این سپاس من،
- کز برای قلب مهربان توسروده ام،
- وصف لطفهای بیکران تو سروده ام،
نغمه‌یی برای عشق جاودان تو سروده ام،

از توفیق

مادر

مادر!
چه آیتی تو ؟
که‌بر صفحه حیات:
ثبت است هر کجا ز تو روشن روایتی٠
مادر !
چه آیتی تو ؟
که‌بر لوح زندگی
زرین نشسته زنی ، یا اشارتی
مادر
چه آیتی ؟

* * *

ای مادر !
ای حدیث تو آیین زندگی
پر نور از تو :
چشم جهان بین زندگی
عالی طراز پیکر امید و آرزو
زیبا نگار - قصه شیرین زندگی
ازحسن کاینات دلا را حکایتی
چه آیتی مادر ؟

* * *

میخوا نمت بشوق!
که خوش آفریده یی
می بویمت به عشق !
که‌عالی گزیده یی
عشقی که تا بعرش خدا ره کشیده است
وندر حریر نور:
توازن سر کشیده یی
روح مجسمی تو ؟
بهشتی ؟
قیامتی ؟
مادر !
چه‌آیتی ؟

قصه پر داز :ریچارد ام۰ ملبور ن
مترجم ـنیرومند

يك دختر وقت آبی می خواهد

درآ نشهر بزر گ او تنها ی تنها بود ابتدا زندگی برایش شکو هی خا ص‌داشت وپر از ماجرابود امابعد هابدنبا ل يـــك مقدار امیال لطیفه رفت ۰

ك مر کزی به امتداد فیفت
ام‌قدم میزد وهد ف مشخصــی
ان کاج رامید ید که درجریان
هر سو خم می شدند . هنوز
ارانزده بودو کارلا خوا ستار
آفتاب تموز بود. او آرزو می
اقل ماه اپریل میبود وشاخـه
ان کاج‌پو شیده با برگهای
یبایی چندانـی نداشت. امـا
ود موهای سر شرابه‌موددختران
ی کوتاه کرده روی پیشا نی
د. چشمها ی بزر گی داشت۰
ی مگر بینی اش مقایسه‌بادهان
او یکمی مضحك مینمود ۰
ه سال پیش تصمیم گر فت
گفته به نیو یار کرود یکی‌از
آورده شد۰ا و خیلی بسی
وجدا عقیده داشت که این‌شهر
ه تمام خواسته هایش پاسخ
آفرین ماه های نخستین‌توقف
مسلط گردید ه رویا هــای
مهمیز میزد۰ مگر چه بیشتر
سپری میشد از مجنو بیـــت
تداهمه‌چیزعالی‌بود دریك‌اپار تمان
ن اختیار کرده غذ ایش رادر
کار صر ف‌مینمود بتدر یـج
کنواخت برایش خسته کن‌میشد
ك اپار تمان کوچك در طبقه
کم درآمد بستوه آمده‌بود واین
ی نبود که او خوا بش رامی
گشت نزد وا لدین برا یش
ور بودتا اینکه به تنهایی در
ند گی ادامه دهد اما دلچسپی
هم نسبت به یکچیز از کــف
ردش و پیاده روی هـــای عصر
بود اوهمیشه عین بازی رابا
: تصور مینمود که بـایکمرد
سده همد گر را دریك گوشه
جنب و جو ش ملاقات میکنند
ی نقاشی در خیابان ما د یسن
تماشا ی‌یك تابلو میبا شند۰
مان يك‌تابلو باهم‌به صحبـــت
ناگاه آنجوا ن‌از کارلا مــــی
ست غذای چاشت را با او
آری آشنایی آند و همیــــن
یابد . او میدانست که این‌یك
ه است معهذا همیشه بخـــود
ن آشنا یی همینگونه هم آغاز
پیدا کند ۰
به هوا تازه گی بخشیـــده
یـا بان پنجم را عبـور کـرده
انه (ایست) به رفتارش ادامـه
گاه نام ونمبر خیابا نها رابه
سپرد بلکه همیشه رو یکبـــار
نازل رابخا طر سپرده ذ هن
آشنا میسا خت۰ هرگاه‌بیگانه‌ی
سمتی را پرسا ن میکرد کارلا
معلو ما ت روشنی بد هدو
به‌یك مغازه انتیك فر و شـی
ی ارغنو ن‌مثلا در کنار دروازه
اشته شده و مغازه در جوار
متحد قرار دارد اشاره میکردیا
ابراکه قالین های افغا نی در
به نمایش گذ اشته در قسمت
گوگنهایم نشانی میگفت ۰
از مقابل اپار تمان ها و دوکان
ی میگذ شت۰ یکدانه اپــــل
اثنای قدم زدن آنرا خورد‌و
در زباله دانی اندا خـــت۰
وشه خیابا ن دور زد لو حــه
سرخ جلب نظر ش راکرد۰به
شته‌بودند۰ بار جو درست در
بار مغازه عجیبی و جود داشت
ن گردش‌روز های شنبه د ر
ك آنراکشف کرده بود بروی
آلود کلکین آ نهیچ نا می‌وجود
ی کارلا متو جه شد که درداخل

مغازه چراغی خیره میسو خت۰ کارلا مـــی توانست از همان فاصله دور صدای تك‌تك منظم ومتنوع رابشنود۰ اینصدا ها از ـ دروازه باز مغازه به بیرو ن میر یخت ۰ همینکه کارلا نزدیکتر آمد در کنار دروازه ورودی مغازه متوجه يك لوحه شديك لوحهٔ مسی بودکه روی آن با حر وف شکسته اسم مادام کر شینکو حك شده بود ۰ در همین لحظه يك‌پسرجوان‌در حا لیکه يك کارتن زیربغل داشت از مغازه بیرو ن‌آمد چنان مینمود که‌مو های دراز ش در زندگی روی‌شانه رانديده بود ۰پتلو ن‌بلوجین‌کثیف وسورا خ سوراخی پوشیده جا کت یخن بسته پشمی از زیر کر تی ارزان قیمتش معلوم میشد۰

اما کارلا به تمام این جزئیات توجه نکرد بلکه صرف به قیافه‌اش نظر اندا ختــه متوجه چشمهای آبی بیدار ونافذ آن جوان شد۰ کارلا میل داشت ز مینه صحبت باآن جوان برایش میسر گردد۰ دلش میخوا ست به‌اوبگوید که در قیافه اش هیچ چیز بهـم مطابقت ندارد۰ فاصله بین دو چشمش زیاد بود۰ بینی طوطی مانندی داشت ۰ د هانش از اندازه زیاد گشاد مینمود ۰اما باو صف اینهمه مجموع تمام این بی تـناسبی‌هـا خوشگلترین قیافه را داشت که کارلا در عمرش دیده بود معهذا کارلانه او حر فی زدونه حرکتی بمنظور جلب تو جه او ازخود نشان داد۰ به‌این ترتیب آن جوان ازآنجـا دور شد۰

کارلابا احساس نار احتی باخودانديشيد همه اش رویا وخیال است جز خواب‌نمی توان هیچ‌نا می دیگر به آن‌داد۰ کارلا بايك حرکت غیر ارادی دور زده بر گشت ووارد مغازه شدو خودش رادرمقابل‌تعدا دفراوان ازانواع واقسام سا عتهای قد یمی وانتیك تابه‌ساعتهای جدید دید درهر چهار د یوار مغاز ه‌ازسقف تابه‌زمین تنها سا عـــت آویخته بود۰ ساعتهای که بسیار ظر یـف کارشده بعض از ساعتها در میان پوش ـ شیشه محافظت میشد ۰

ساعتها گرد ـ چار گوشه ـسه گوشه گردومربع شکل‌ـ حتی سا عتهای شش دخ از ساخت فرانسوی تابه انگلیسی وامریکایی بود . دوساعت ایتالیایی به روی پایه‌هابدو طرف دروازه درآمد قرار داشت ۰

صدای سا عتها گوش ها را کرمیساخت چشمهای کارلا به روی صد ها صور ت‌این ساعتها میلغزید ۰ عقربه کو چك به‌روی عدد سه قرار داشت وعقربه های کلان‌ساعت هادرقسمت پایین به‌روی شش تقر ب مـی جست۰وبه این ترتیب سا عت سه‌ونیم‌روز بود۰

دفعتا سرتاسر مغازه‌توسط صدای مختلف‌و متنوع زنگها ی‌ساعت پر شد۰ تمام ساعتها دريك‌وقت بانوا ختن يك ضربه سا عـت سه‌ونیم عصر رااعلان‌کردند. مادام‌کرشینسکو سرش‌ر ا ازروی‌کتا بی‌که مطالعه مینمود برداشته واز پشت میز بالحن مسر تباری گفت: باز هم نیم سا عت دیگر گذشت۰

کارلا بصور ت آن‌پیر زن خیره شد۰ مادام کرشینکو در يك چوکی آرام بـزرگ نشسته بود که فنر های فلزی آن ازقسمت پشتی ودو شك به اشکا ل نا مطبو عی‌روبه چوکی‌راپاره کرده معلو م میشد ۰ چنا ن جلو ه‌مینمود که مادام کرو شینکو بر وی يك بخت نشسته باشد لباسی که‌به تن‌داشت متعلق به دور ه‌های بسیار پیش بودویك روی‌شانه‌ی ازپربه دور گردن وروی شانه هایش انداخته بود مادام کر وشینکو يـك کلاه‌پهن که بابر های بزرگ‌ورنگه ز ینت شده بود سر گذاشته ضمنا يك گردن بند طلاکه‌يك ساعت قیمتی در وسط آن جلب نظـر مینمو د به‌گرد ن آو یـختـه بـود.

چنان به نظر کار لا آمد کـــه مادام بین۶۰ تا۹۰ سال عمر داشته باشد مادام کروشینکو زن مسنی بود اماچندان کبـر سنش واضح معلوم نمی شد۰ در انگشتان پر ازچین و چروك خود انگشتر های فراوان پوشیده و بدست های خود دستبند هـــای قیمتی ازطلا داشت. بانشا ن دادن رضایت عمیق ما دام کراشینسکو کتاب را بسته به صور ت کارلا دید واضا فه نمود: از آثار لار منتوف شاعر جوان خو ش دربحه‌شوروی است کارلا نمیدانست در جواب مادام ـ کراشینسکو چه بگوید کارلا زیر لب نگاه های‌مادام کرا شینسکو و چشمهای کبود رفته اش برابرداه رفته وپارای حر کت را نداشت واظهار نمود: من من میخوا هــم یکدانه ساعت بخرم کارلا دروغ‌میگفت واصلا تصمیم به خرید نـداشت ۰بنابراین رنگ صورتش بـه اثـر گفتن این دروغ سرخی‌آورد.

مادام‌کرا شینسکو در جوا ب‌کارلا گفت: من‌ساعت فروش نیستم مادام کرا شینسکو به‌انگلیسی شکسته حرف میزد ۰

کارلا متعجبانه اظهار داشت : چه مگر اینجا مغازه فروش سا عت نیست ؟

مادام کراشینسکو از کارلا پرسید :آیا کدام تابلویی به‌نظر شما رسیده که‌بروی‌آن نوشته باشند که اینجا مغازه ساعت فروشی است اگر دیده اید بگویید که متهم‌بدانم.

کارلا پاسخ داد: نه من چنین لو حــه رانديده ام.

ـخوب پس چه را دیده اید ؟

ـيك لو حه مسی.

ـوبروی لو حه مسی‌چه نو شتـــــه شده ؟

ـمادام کرا شینسکو ۰

ـومن هستم مادام کرا شینسکو (در اثنای حرف زدن مادام کراشینسکو د ر چوکی اش شور خورد وسر شانه اش براو به‌لرزه درافتاد ۰

کارلا گفت: من کارلا وود هستم۰ دران لحظه غیر از همین موضوع چیزی بخا طر کار لانیامد۰

ـوشما کارلا وود چه میخوا هید ؟

ـنمیدانم من‌صر ف به مغازه شما راآن گوشه خیابان دیده ام۰)

ـمادام کرا شینسکو اظهار داشت:وقتی نمیدا نید که برای چه منظوری به اینجـا آمده اید بس‌به طور قطع اشتبا هی وارد اینجا شده اید ؟

کارلا با خود اند یشید : من میدا نم که چه میخواهم من دقیقا میدانم در آن لحظه قیافه مرد جوان درنظر ش مجسم شد. من میخوا هم مرا دوست داشته باشند اماهنی توانم در تمام شهر بصدای بلند همه‌مردم رااز‌این موضوع باخبر سازم ۰

کارلا نگا هی به گرد نبند ما دام ـ کرا شینسکو به گردنش انداخته پرسید: جی ۰۰۰ این جیست که به گردن انداخته آید؟

مادام کرا شینسکو با سخدا د : اینجی وياچیز نیست. این ساعت‌است در يك زنجیر طلا و متعلق به ملکه شار لو ت ـ همسرجارج سوم میباشد ۰ شما میفهمید‌که جارج‌سوم کی بود ؟

ـاويك پادشاه بود ۰

ـ صحیح گفتید او يك پادشاه بود ۰ پادشا دانگلستا ن بعد از جارج دوم وپیش از جارج چهار م سلطنت میکرد آخ قرن۱۸ حقدر باعظمت بود . بسیار با عظمت وبـا شکو مبود .

ـ بواین سنگها ی قیمتی به دورساعت حتما الماس وبرلیان هست ۰ ؟

ـ اگر شما خواسته‌باشید که‌آنهارابرلیان قبول کنید بدون شك بر لیان هستند ۰

کارلا بالکنت زبان پرسید شما جگـو نه اين‌حرف را میزنید ؟ منظور شما را نــه فهمیدم ۰

ـ چگونه چنین استد لال میکنم هما ن طوریکه گفتم اشیا اجناس هما نگونه هستند که ماآنها رامیخوا هیم این حر ف مرا فراموش نکنید :

ـاما من منظور شمارانمی فهمم از جانب دیگر اشیا در زندگی آنطور ی نیست کـه ماآنسانها خواها ن آن میبا شیم۰

مادام کرا شینسکو قیا فه عبوسی بخود گرفته پاسخ داد : شما از این درباره‌ساعت شار لوته پرسیدید و من جواب شماراادادم درین مطلب چه چیز نا مفهوم است ؟

کارلا صدای تیك تاك منظم سا عتهارا‌ی شنید۰ چنان احساس نمود که نسبت بـــه پیشتر که وارد مغازه شد صدا بلند ترشده

بلی۰ من وقت فروشم۰

پرهایی که بروی کلا هش بود در اثنای گپ‌زدن مادام کراشینسکو با عصبا نیـــت تکان میخورد ۰

کارلا به قیافه مادام کراشینسکو دیده گفت:من‌نمی توانم حر فهای شما را با ور کنم۰

مادام کراشینسکو با لحن احترام‌آمیزی پاسخ داد:هر چه میخوا هید به همان باور داشته باشید ۰انسانها هر گز حا ضـــر نیستند حقیقت را ببینند وباور کنند ۰مادام

باشد۰

ـاماشما که ساعت نمی فر وشید پس چه‌می فروشید ؟

مادام کراشینسکو دو باره کتابش‌رابسته بسوی کارلا دید ودر پیشا نی اش‌چینهایی نمایان شده جواب داد :

ـمن‌وقت رامی فرو شم۰ انواع واقسام وقت وقت سرخ ـ وقت سفید ـ وقـــت لیمویی ـوقت زرد ـ وقت آبی..

ـبسیار عجیب است ۰ هیچ نـهـــــی فهمم ۰

مادام کرا شینسکو با لحن افتخار آمیزی داد زد۰ وقت‌وقت گفتم من فرو شنده وقت هستم ۰شما نمی فهمید که وقت چیست؟

ـالبته که میدانم۰ اماکسی را ندیده ام که‌وقت رابفروشد ۰

مادام کراشینسکو حر فهای کارلا رااین طورتر میم کرد: شما میخوا هید بگو یید که‌غیر از من‌کسی دیگر وقت را نـــــی فروشد۰

کراشینسکو نخ چراغ فلیته را کش کرده آنراخاموش سا خت۰

باخاموش شدن چراغ مغازه در تار یکی فرورفت۰

در لحظه ایکه کارلا در محیط تار يـك مغازه بلا تکلیف ایستاده هنوز نـمیدانست که آن صحنه را در خواب می بیند یـا در بیداری که د فعتا متوجه ایستاده شدن‌يك موتر تیزرفتار لیمو زین‌سیاه در مقابل‌دروازه مغازه شد ۰

يكـرانندهٔ از موتر جسته فورا در وازه

داوښکو تحفه

دمینی په څپو کښی سلاګونه درلیږم
دمات زړګی دردونه پیغامونه درلیږم
زخمی چه دی په زړه کړم اوس می واوره فریادونه
ګیلو ګیلو سره ځړیکی آهونه درلیږم
جنون کښی چه بیلتون سره په برخه می ژړاشوه
تحفه دسپینو اوښکو امیلونه درلیږم
دزړه سرمی سوزی دی په نشترستادښو
له وینو نه دسترګو ډک جامونه درلیږم
په پاکه مینه زه ننګیالی تانه نازولی
کټری کټری دزړه نه سوغاتونه درلیږم
(داکتر ننګیالی)



خونخواره لب

ستا د شونډو په څیر کله دی دګل رنګ — داجلوه کاندی یورنګ هغه بل، بل رنګ
لکه ته ګوری خپل مخ په آئینه کښی — هسی رنګ زماله حاله پوښتنه خپل رنګ
یار دیار له درد او غمه دلګیر بویه — بدشی سم سره دګلو دقتلول د رنګ
نوی سر به لکه شمع ورته نیسم — که ښه کیږی زما ستا په قتلول درنګ
که هرڅو شوپیچ وتاب له ډیره رشکه — ستا دزلفو په څیرنه شو دسنبل رنګ

دغه خپل خونخواره لب پوښته دلبره
چه تغیر دی دحمید په څه کبل رنګ

(حمید)

زیروبم

بل می شی سوزونه په سوزونو کښی — دود می شو آهونه په آهونو کښی
زړه می خول ماخول هسی له مینی نه — واړه شی داغونه په داغونو کښی
یومی سی چر تونه دماضی غیرته — لاړمی شی فکرونه په فکرونو کښی
اوری په زړګی می تیر وختونه بیا — نغاړی می یادونه په یادونو کښی
اوښکی می دسترګو له چینو څښی — څنی لکه رودونه په رودونو کښی
زلفی دی کړی پر مخ پر تی — جوړ لکه دامونه په دامونو کښی
ته خو ماته ښکلی بی سینګاره یی — مه ږده تور خالونه په خالونو کښی
نه زسی دسترګو دوه پیالوته ستا — تش که شی خمونه په خمونو کښی

پیل کړی په زیر زیرسازله خپل سوززیاره!
ساز شی تری بمونو په بمونو کښی

(دوکتور زیار)

نوی اجتهاد

که یی سحر، محبت که یی عنا ددی
مادیار په یاری کړی اعتماددی
هیڅ بیلتون ز ماله یاره سره نشته
کار همه واړه موقوف پخپل میعاد دی
هیڅ موقوف دمعشوقی په حسن نه دی
دعاشق خاطر پخپله مینه ښاد دی
زه خپل آه آتشین له خدایه غواړم
دآشنا خاطر که موم دی که فولاد دی
چه پریشان دیار دزلفو په څیر نه وی
جمعیت د هغو زړونو لوی فساد دی
چه دآه او دفریاد طاقت یی نه وی
هرسکوت دبی طاقتو آه فریاد دی
چه یی زړه شی هلته کښینی هلته پاخی
عشق دعقل او هنر کوه داماد دی
که رښتیا له خرابی سره سم ګنج وی
خرابات دبی بنیاد و بیخ بنیاد دی
که یی مال دکمینی په اندازه وی
فوقیت د ښا ګردانو په استاد دی
چه دانور شاعران کاندی هغه نه کا
رحمان کړی نوی نوی اجتهاد دی
(رحمان بابا)

تنهایی

ستورو ! زړګی را باندی نرم کړی یوازی یمه
داتنهایی را باندی بزم کړیٔ یوازی یمه
چه یی له‌ تا سو اړولمه صنم نشته دی
غمونو ! راشی اوس می رحم کړی یوازی یمه
ای دیادونو کار وانونو پښه نیولی راځیٔ
دزړه په ورانه لار می رحم کړی یوازی یمه
زما همزولو شاعرانو ! ټن په جمع راشیٔ
ټن خوزما حادثه نظم کړیٔ یوازی یمه
دګل بدن آشنا دسرو سرو اننګو خیالونو
ولی بیا مړه درنه ! شرم کړی یوازی یمه
صبر می لاړو امیدونو درنه هیڅ نه غواړم
اوس خو می بس دی حساب ختم کړیٔ یوازی یمه
څنګه یه اوس دی سهسلوته وایی بزم زما
دقلندر په غزل ګرم کړیٔ یوازی یمه
(قلندر مومند)

سپوږمی

په یو هسی مغرور حسن مبتلاشوم
چه لری ترلمر سپوږمی نظر دپاسه
دمغرب له لوری لمر وخوت قیامت شو
که راخی په کبرو ناز دلبر دپاسه

* * *

په خیرات چه یار دحسن لاس پاس وینو
لمر سپوږمی ورته کچکول پاس په لاس ونیو
چه نازل شودغ شق تندر له آسمانه
ماحمید دغم لایق ورته لاس ونیو
«حمید ماشوخیل»

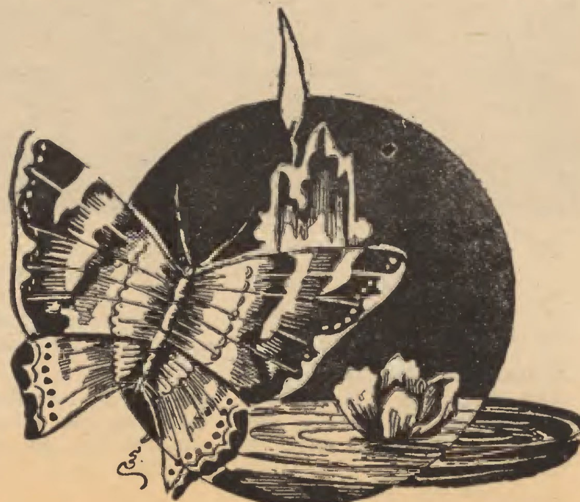
* * *

ماچه ستاښایست اولمر سپوږمی سره په تول کړه
تللی په میزان کښی ترآسمانه سپوږمی لمر دی
خاځکی له آسمانه په هرچا اوری یک سانه
برخه په وابه شی په صدفو کښی ګوهردی
«رحمان بابا»

دمینی رسوا

که خوله نه راکوی خیردی دابانی کوی نوځله؟
چه وفا ورباندی نه کړی داوعدی کوی نوځله؟
همدا ته وی چه پیدادی کړه زما په زړه کښی مینه
چه سلا دی پری لانشته پلمی کوی نوځله؟
ستا بلنه وه چه ماهم درته وکتل په زغزده
چه بانه دی پری دریږی داغمزی کوی نوځله؟
زور درنه هم زه یم، دلاسه دی همدازه یم
لاچه ته په پخلا کیږی داګیلی کوی نوځله؟
ته پخپله شوی دمینی را تر غاړه نازولی
چه می کلکه کړی په غیږ کښی دابنیری کوی نوځله؟
ننواتو اوزاروته خومی هیڅکله غوږنه ږدی
رقیبانو ته دحال می دا کیسی کوی نوځله؟
ګرانی! راشه زیاتی پریږده بازاری مینه بی قدره
چه هیڅ نه دره ره ښایی داپیښی کوی نوځله؟
اوس رسواچه شوی په تور د(رازقی) دپاکی مینی
چه له چا هم نه ډاریږی اندیښنی کوی نوځله؟

(رازقی)



دښکلو تماشی

تماشی چه دښکلو په نظر شوم
فکر واخیستم له خانه نا خبر شوم
اثاری مخ ته دیار چه مخامخ شوم
اورمی وا خیستو وسو مه کسکرشوم
خدای به هر مشکل په ما باندی آسان کړی
که حساب زه په مریو کښی ددلبر شو
حلله زه به انګیرم له بیګانه ؤ نه
چه په کوز کښی زه سوری دزړه په سر شوم
ما خووی زه به دیار، یا ر به زماوی
هغه نور یاران نیولی دی خبر شوم
چه می دابی رخی ولیده په یار کښی
له خپګانه لیونی شو مه او تر شوم
لږ دنصر دحال هم وکړه پوښتنه
ته ژاړی چه رسوا دیار په سر شوم
(نصر)

کوتاه . دلچسب . خواندنی

یک اختراع خوب

چندی قبل در آلمان غرب، لباسی تهیه گردیده که با استفاده از آن می توان در جاهای که آلوده بارادیو اکتیو تیه باشد بدون نگرانی گشت و گذار کرد این نوع لباس که مجهز به وسایل مخا براتی وهوای تنفسی است ، در مرکز تحقیقات اتمی «کار سر وهه» با همکاری صنایع آلمان ساخته شده است .

از طرف دیگر این لباس خیلی اقتصادی هم هست زیرا بدون اینکه آثار رادیو اکتیویته آنرا تصفیه کنیم می توان آنرا چند ین بار پوشید .

از این لباس می توان در شفاخانه ها و کار خانجات نیز استفاده کرد .

پیوند دو سگ

چندی پیش در کشور شوروی، پرو فیسور ولادیمر دمینسوف جراح معروف یک چارپهلوی سگی رابا سگ دیگر پیوند زد که در نتیجه سگ عمل شده برای مدت ۲۹ روز زنده ماند ودر مدت زنده ماندن خوب خورد و احساس نا راحتی هم نمیکرد.



کوری در اثر بیماری قند

چندی قبل در المان فدرال ، دانشمندان طب اظهار کردند که آسیب های وارده به بینائی در اثر بیماری قند پیوسته از دیاد می‌یابد.

طبق نظریه پرفیسور ما کاب استاد چشم پوهنتون فرا نکفورت ده درصد همه نا بینائیها در المان فدرال ناشی از مریضی قند می باشد .

بره در مقابل ترازو

روزی شیخ ابوعلی سینا به‌دکانی نشسته بود ، مردی روستائی میگذشت بره بر دوش نهاده .شیخ او را طلب داشت وبا او بهای بره معین کرد وگفت :

بره بگذار وساعتی دیگر بیاتابهای بدهم ، روستائی او را شناخت و گفت :

تو حکیم بزرگی ، برتو باید که پوشیده نباشد که بره در مقابل ترازو وست .

شیخ را آن‌معنا خوش‌آمد ودوچندان بهای آن بره بداد .

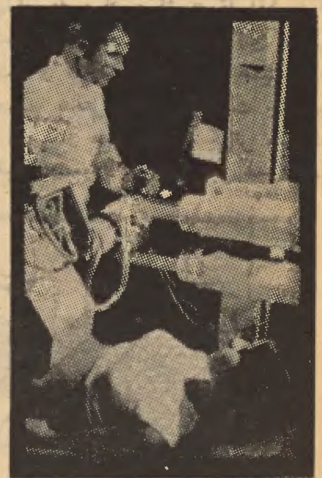
از کتاب : «نفایس الفنون»

دلیل خوب

شخصی یکی از دوستانش راکه دو متر وده سانتی قد دارد ، بازنش که قد خیلی کو تاه داشت یکجا دیده آهسته در گوشش گفت

رفیق درانتخاب زن بد سلیقه گی بخرچ دادی وزن قد بلند ی نگرفتی که با بلندی تو تنا سب داشته باشد . رفیقش خنده ای کرد و گفت : اتفاقاً درین مسلهٔ حسن سلیقه را بکار برده و حساب کردم که اگر زنم موقع عصبا نیت بتواند حتی نیم میتر هم بالابپرد باز هم سیلی اش بصورت من نخواهد خورد .

ماساژ دهنده الکترونی



متخصصان آسیا یشگاه شهر دستگاهی را بنام «ماساژدهنده الکترونی» ساخته اند . پرستاری که این دستگاه را اداره می کند . دست میکانیکی اس وسیله را به حرکت انداخته . این دست که مجهز به دستکش می باشد ، انواع ماساژ ها را از مشکلترین آنها تا سهلترین شان انجا م میدهند دست میکانیکی بخوبی مواظبت بدن را ماساژ میدهد که بعضی ازبیماران ترجیح می دهند با این دستگاه ماساژ بشوند

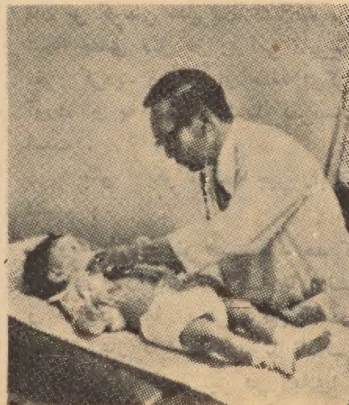
خانه‌های سیار

مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یک بار محل سکونت شانرا عوض می کنند ، ولی نتنهانه بلکه با خانه های شان . دراین مملکت تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد .

تااخیر سال ۱۹۷۲ در امریکا بیش از شش صد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است .

در ایالت «کلورادو» که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار واحد ، خانه سیار وجود دارد .

معالجه لکنت زبان



وقتی که انسان زبانش میگیرد، احساس نارا حتی زیاد می کند . وضمناً مراکز لو گو بدیك که‌نقایص ناشی از لکنت زبان را بر طرف میکنند طبق معمو ل در مر کز بزرگ واقع اند . با این حال در نزدیکی شهر کاستر و ما واقع در اتحاد شوروی، مدت هفت سال میشود که یك سناتوریم ، فعلی برای کودکانی که دچار لکنت زبان هستند دایر کرده است.دوره معالجه مخصوص لکنت زبان که توسط «تکاچنکو» داکتر متخصص انجام میگیرد ، شامل ورزشهای سبک تقویت کننده نیز میباشد. تاحال‌عده زیادی از اطفال پس از ترک سنا توریم مزبور از ناراحتی لکنت‌زبان نجات یافته اند



دسکالوف — ترجمه : ژرف بین

بیلبر

اسم بیلر ـ چه‌موقر وزیبا ا ست . آنقدر موقر است که‌انسان رابخاطر مردی می اندازد کـــه حتماً دارای قدوقامت رسا ، شانه های فراخ ، مشت های بزرگ باشد که اگـــر کسی متوجه آن شود فوراً بـــه کلالت زبان بیفتد . وکی میتوانـــد حتی تصورش را هم بکند که‌حقیفت شکل دیگری داشته باشد و ایـــن بیلبر با عظمت دارای قد متوسط ، محجوب و ترسو پشت میزش‌طوری نشسته که فکر میشود پنهان شده باشد و حتی اگر بعضی اوقـــات ضرورت افتد گلویش عقده پـــر، چشما نش پر اشك شده و گریـــه را هم سر خواهد داد . میبینید که ظاهر فرپبنده است . و این‌بیلبـــر کوچك ما با وجود این هم دربعضی مسایل قوی و پر قدرت است

در جهان کسانی پیدا میشرند که در زراعـــــت و حیوانداری ، در زمینداری و باغداری ما ستری‌دارند هستند کسانی که‌آر تیستوتوریست مشهور اانلاالستادان‌شناوآوازخوانی‌هم سراغ شده می تواند . ولی تابحال هیچکس را معلوم نبود که‌در عصر ما ماسترهای نوشتن‌راپور رانیزدر خود پرورش دهد. ا لبته این ما ستر نیست ! در بارهٔ اینکه او گام های نخستین خود را چگونه بر داشت واستعداد هایش را به چه نحـــوی انکشاف داد خدمت تان عـــــرض میکنم .

هنگا میکه او برای ماموریتشـــ به اداره ای وارد شد رئیس از او پرسید :

ـسابق چه‌پیشه ای دا شتید ؟

ـمن در اختیار رئیسم بودم .

ولی در تشکیل ما همچوچوکی‌ای نداریم .

من : هم از آن کارم بر طـــرف شدم و بوظیفهٔ دیگری گماشته ... وآنچه آرزوی رئیسم بود انجام می دادم .

رئیس با شنیدن این کلمـــات دستش را روی شانهٔ او گذاشت‌و با علامت موافقه سرش را پائیـــن آورد وبه معاون جدیدش گفت :

خیر ، چه باید کرد ، به همین ترتیب ممکن است شما راپذیرفت.

پس از چند روزی که از تقرر بیلبر گذشت او وارد اتاق کـــار رئیس شد و، درحالیکه به او خیلی مطمئنانه نزدیك میشد در گوشش به نجوا گفت :

آقای رئیس ، من خیلی هـــا مایوسم .

چرا چه خبر است ،آقای بینبر؟

برعلیه ما اخبار مختلفی راشایع میسازند ، فضای کار و صمیمیت را مسموم میکنند ، نظم را برهـــم میزنند و پلان ها راناقص‌مینمایند.

رئیس ابر وانش را درهم‌کشید و پرسید :

کی ، کی این کار را میکند .

متادی ، همان شخصی را که‌خود تان بر کرسی مدیریت نشا ندید . شما چندی قبل او را آمر فابریکه مقرر کردید و فعلا او حلقه ای‌گرد آورده و به بدنامی شما کمربسته است .

بکو ، بکو ، همه چیز رابکو، نشرم !

اوبه دیگران تو ضیح مید هد که شما در کار های تان بـــه نا دانـــی و حماقت ، یا بهتر عرض کنـــم تجاهل عار فانه میکنید تا نادانـــی های واقعی تانرا نیز در لابلای‌این مسخره بازی های تان بپوشانید .

نه ممکن نیست اینطور باشد !

ـاو همینطور نا نجیب است !...

شما او را از پله های شهرت بالا میبرید و او هرچه بیشتر مردم را علیه شما تحریك می کند ، میتوانم بگویم که او علیه شما جبههٔ قوی را تشکیل داده است . شب و روز من درین اندیشه ام که چگونـــــه میتوانم ضر بات اورا از شمارد کنم ومانع پیشرفت این دروغ گـــوی تهمت گو شوم .

رئیس قیافهٔ جدی بخود گرفت وبه فکر فرورفت :حتی تصورشـــ راهم نمیتوانم بکنم که متـــــادی قابلیت همچو عملی را داشته باشد. لاحول ولا قوت الا ... !

گوش کن بیلبر ، تو درین مورد پیشنها دی یانه بهتر اســـــت راپوری ، بنویس و به سکرتـــر ســد ه.

میدانم آقای رئیس با کسا نیکه به حیثیت ووقار جنا باز ی میکنند باید جدی گرفت .

بسیار خوب ، راپور مینویســـی ولی درین باره زبان درد هـــــان نگهدار وبیهوده در هر جـــا ئـــی چیز مگو . خامو شی بودن رایـــاد بگیر، میدانی چه میگویم ؟ تـــو دوست مهر بانی هستی ، و مـــن اینرا هیچگاهی فراموش نخواهـــم کرد میدانی ؟

بیلبر تمام شب نخوابید و در فکر نوشتن یك راپور قـــو ی ا ز پهلو به پهلو میگشت تا آنکـــه شب بروز آمدو راپور پاکنو یســـ شد و آماده گردید . و همینکـــه صبح بدفتر رفت یکراست جانـــب اتاق کار مدیر شد سکرتر مدیرکه قبلا در مورد ورود بیلبر هد ا یات



باشی که‌ای گله به‌سر تو با نم

لازمه گرفته بود نووارد را بطرف دروازه ایکه باچرم مجلا یی پو شس شده بود رهنمائی کرد :

بفرمائید انتظار تا نرا دارند !

رئیس از پشت میزش بر خاسته وبه استقبال بیلبر آمد وبا بی صبری پرسید:

چطور ؟ مثل اینکه نوشته اید .

بیلبر او راق را که با خطوط باریك و منظمی نوشته شده بود بطرف رئیس در از نموده گفت :

بلی آقا، بفرمائید .

هم.همهم .بلی بلی .

بلی ... خوب ! بسیار اعلی !عالی است !

رئیس به فکر اینکه بیلبر برای سر کوبی متادی راپور سزاواری تهیه کرده ویك ناسپاس را عادلانه بحقش رسانیده به گفتارش ادامه داد : ــ شما در انشاء نامه ها مهارت دارید . خود تان نوشته اید ویا کسی کمك تان نموده است ؟

خودم ! خانم فقط ماشینش کرد.

همین الان برونزد شیلیفاوراپور رابه او بده ، لاکن هوش کن که برایش نگوئی من از موضوع اطلاعی دارم ، بلکه بگو که راپور را خودم وبه اختیار خود نوشته ام .. .

آقای رئیس در مورد (متا دی) نوشته شده است که نامبرده یك مامور بی کفایت و پارت باز است از نیرو اولیاقت کرسی سکرتریت راندارد !

هه .. هه ، من میبینم که صاحب مفکوره هم هستی عزیزم !

راحت باشید آقا ، من به تمام پایدل ها فشار می آورم .

بعد از چند روزی شیلیفا درحالیکه راپور در دستش بود وار د اتاق کار رئیس شد .

شما تا حال اینرا نخوانده اید؟ بفرمائید با آن آشنا شوید .

متادی آدم بیکاره ولا ابالی از آب درآمد و علاوه بر آن دست باز وتخریب کار . لازم است او در محضر اعضا محاکمه شود .

ولی متا دی تا محاکمه نرسید: اورا اضافه بست نمو دند وبحیث آمر فابریکه بجای متادی بیلبر مقرر شد . شیلیفا او را برای احراز این مقام خیلی ها هم حمایت کرد .

ولی پس از سپری شدن اندك مدت در فابریکه شایع شد که آمر جدید هیچ چه نمیکند ، وبصورت دوامدار مثل اینکه گم میشود به جاهائی میروذ ودرکی از اودر فابریکه نمی باشد . گپ وسخن ها بجائی کشید که آوازه افتید بیلبر باید بر طرف وبعوضش و اچکوف گماشته شود گرچه واچکوف هنوز جوان است ولی شخص مبتکر بافهم و انسان لایقی بشمار می آید .

بیلبر یك ملاقات دو باره رئیس راامری حتمی دانست

رئیس پرسید :

کار و بار چطور است بیلبر ؟

حالا همه کار ها رابه زیردستان سپرده ام. ولی میدا نید که شبها خواب ندارم و همیشه به این می اندیشم که فعلا چگونه جلو واچکوف را بگیرم ، حالا اوبه همان کاری دست میز ند که سابق منادی.

بلی ؟ نه بابا ممکن نیست . آخ که چی نانجیبانی اند . آخر این شخص ازمعاش فابریکه به تحصیلات خود ادامه میداد واز برکت ما انجنیر شد !

ببینید ، او همینکه پیشنهاد یك اختراع کوچك را برای بهبود کار کرد ،حالا گپش بجائی کشیده که میخواهد بر کلیه امور فابریکه حکمروائی کند . خیال میکنم نزد نامزد خودلاف و گزاف گفته باشد. ویاخودش رادر برابر مقا یسه با کلکتیف فابریکه قرار میدهد ....

اوه .. این مردم رادیوانه میسازند .قلبم ایستاد میشود.

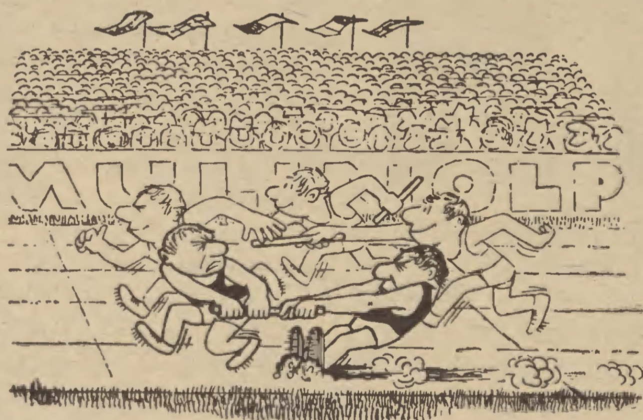
مثل آرتیست ها چهره اند و هناك بخود گرفت و لبخندش را پشت بروت هایش پنهان ساخت .

نخیر ، نخیر ، شما چه میگوئید رئیس حاصب اما دیگر هم اینقدر از کار نیفتاده ایم که نتوانیم جلو همچو حوادثی رابگیر یم. من

اینجا راپوری قبلا تهیه کرده ام و. آهان .. بفرمائید ، بیائید آنرا مرور کنیم!م.م.م... بلی ،همینطور است . بسیار به هوای بلند پرواز میکند وپایش را هم از گلیم فرا تر می کشد . هی هی ! حتی به آمر فابریکه هم اعتنا ئی ندارد ؟چه عجب بی حیثیتی بلی ؟ برو همین الحال نزد شیلیفا و ... به تمام پایدل ها فشار بده .

وبیلبر محتاج همچو را هنما ئی ها نبود او خود میدانست کجابرود و چه باید بکند . او مقالهٔ مفصلی در لوحهٔ اخبار فابریکه نصب کرد و واچکوف را انسان خود خواه خوانده و به چهار کتاب کافرش معرفی نمود . این مقاله برای واچکوف هیچ ضرری نرساند ولی بعد از نشر آن هیچ کسی در مورد آمر شدن او در فابریکه سخنی برزبان نراند .

بقیه در صفحه ۵۵



نمیدهم ... نمیدهم میخواهم خودم قهرمان شو م



آخرین کمی هم به پائین تنه ات توجه کن

غذای دوروزه

در رستوران مشتری بتنگ آمده بود .... پیشخدمت را صدا زده و گفت : این چه وضعی است . دو ساعت است که منتظر غذا هستم ولی تاحال هیچ چیز درك ندارد مثل اینکه غذا نپخته اید .

پیشخدمت پوزخندی زده جوا ب داد :

چرا قربان .... دو روز قبل غذا پخته شده ... فقط حالا مشغول گرم کردن آن هستند . !

آئینه ومرد ابله

ابلهی در کوچه ای میر فت که آینه ای را پیدا کرد . به آن نگاه کرد و عکس خود را در آن دید وفوری آنرا به زمین گذاشت وگفت: ببخشید آقا نمیدانستم که مال شما ست .

ناله زخمی

روزی مردی که تازه بشهر آمده بود از جاده میگذشت متوجه شد که دو موتر باهم تصادم کرده است. پیش رفت و دید که دو نفر درموتر نشسته اند.یکی هیچ سخن نمیز ند و دیگری آه وناله میکند .

دهاتی رو بمردی که زخمی شده بود کرد و گفت :

آن نفر که مرده هیچ چیز نمی گویدو توکه تنها دستت شکسته چقدر آه و ناله می کنی ؟!

شاگردان ضعیف العقل

ازوقتیکه نظر به اختـلا فـا ت فردی بمیان آمد روان شنا ســان عقیده داشتند که اشخاص مجـرم وخیانتکار کسانی اند که د.جـه عقلی وذکاوت شان از حد متو سط پائین است تحقیقات زیادی دراین باره بعمل آمده تا بالاخره ثابت شد که جرم وخیانت در بین اشخا صــی ضعیف العقل عمومیت دارد امـا پائین بودن عقل یگانه اسباب جر م وجنایت شده نمیتواند کسا نیکـه درجه عقلی شان از اوسط پـا ین است به چهار گروپ تقسیم شده اند :



پایین ترین آنها احمق است که سن ذهنی شان از دو تجاوز نمیکند وقابل تعلیم وتدریس نیستند از آن بالاتر گروپ کودن است سن ذ هنی این گروپ ازسه شروع وتا هشت میرسد افراد این طبقه میتوا نندو یاسه صنف مکتب ابتدایی راتکمیل کنند ولی از آن بالا تر ر فـــته نمی توانند بدرجه سوم شاگردانی اند که رشد فکری نداشته امامسن ذهنی شان بین هشــت و یا زد ه میباشد و در انگلیسی بنام موران یاد میشوند شاگردان موران مکاتب ابتدایی را کامیاب میبوند حتـــی یك یادو سال درمکــاتـب ثا نـو ی نیز دوام میدهند اما دورهٔ ثانــوی راتکمیل کرده نمیتوانند . طبقــه چهارم شاگردان غبی اندکه هوشس وزکاوت شان از (۸۵) بالانمی باشد عمو ماً دورهٔ مکاتب ثانوی را تکمیل کرده میتوانند .

باآن که چار گروپ فـــوق ساز گاری با مکتب و تعلیمات آن کرده نمیتوانند اما اکثر آ درا ثــر تربیه به محیط اجتما عی تطا بــق کرده عضو مفیدی برای جامعه شده اند پس برای هر یکی از گــروپ های متذکره لازم است صنـــوف جدا گانه مطابق رشد فکری شان تهیه گردد .

احساس ووظیفه

یك دختر نرس که ا سمش الـــکه سیمون است و۲٤سال دارد دریکی از بنا در شمالی بنام هیو واقـــــع جمهوریت اتحادی آلمان فـــدرال زندگی میکند. وی هنگامیکه خبر شد خانه عده از دریا نورد ا ن د ر کنیث نارك وست خراب شــــده وآنها به کمك احتیاج دارند بحـر اطلس را پیمود وخو د ش را بـــه لانگ بیج رسانید او برای سه ماه در لانگ بیج بصورت را یگان برای دریا نور دان آلمانی کار کـــرد.



وهنگامیکه ویزه اشی تمام شدناگزیربود لانگ بیج را ترک گوید . مرکز دریا نوردان در لانگ بیـــچ۳۰۰ در یا نورد را ماهانه پذیرا ئی میکند این مرکز با کمك هـــــای داوطلبانه نگهداری میشود .

یک نامه از چند نامه

بیاد بود روز مادر

مادر، هر چه در کتابها ی لغت گشتم، کلمه ای رابیدانه نمو دم که بتوا ند مقام وعزت ترا آنطوریکه شاید وباید دربرداشته وبزرگی ترا بستا ید، ازینجهت ترابهمان نام مادر خطاب میکنم ، زیرا درین کا خ منزلتو مقام ترا تاآسما ن هابلند میبردو

بخوبی میتواند معر ف و جود شخصیت تو باشد توآن گوهر یکدانه هستی که خداوند

به افراد بشر می بخشد وزما ن دیگرپس درتمام دنیاهیچ چیزبه عز یزی مادرنمیرسد، حتی جان هم‌نخواهدتوانست‌مانند اوگرامی‌و-

محبوب بـاشد. زمانیکه می انـدیشیم ذرات وجودم‌همگی بر روی هم در اثر رنجها و زحمات شبانه روزی تو پر ورش یافته‌دلم

میلرزد که مبادا نتوانم یکی از ملیونها حقی راکه‌بر گردن من داری‌ادا نموده کو چکترین وظیفه خویش را بتو انجام دهم.

درجهان عشق ، محبت های گونا گو نی وجود داردکه هرکدام آتشی است تا دل وجان را تابان وفروزا ن سازد و لیکن‌هیچ

کدام بپا کی وصفای مهر تو نمیرسد،عشق ومحبتیکه در قلب تو وجود دارد لطـف خدای است واز قید وبند همه آرایش‌هاپاک است.

مادر میتوانم ترا یگانه معلم زند گانی خودتلقی کنم ودر پیشگا هت افتم کـه چشمانم خاک پای تو گردد.

اگر فردا به‌سبب ناملا یما ت روز گار زندگی ترا از دست‌دهم وبیاد بود وجود تو تازنده ام اشک میریزم و لباس سیاه مـی پوشم دیگر ابدا لبانم راخنده نمی گشاید واگروجود من بخودم تعلق داشت پس ازتو دیگر زند گی‌نمیخواستم وبه آسا نی ازخود میگذشتم ولی دریغ که اجتماع وا صو ل اخلاق بمن چنین اجازه نمید هد من بـایـد زنده باشم تاوظیفه ایکه در مـقابل جامعه خویش دارم ادانمایم.

مادر: توآنقدر فدا کار ومهر بانی کـه برای آسایش ومو فقیت فر زند ت از بذل جان هم دریغ نداری بگو چگونه می تـوانـم ازین همه لطف وخو بی توسپا س گذ اری کنم.

مادر: تودر آسما ن و من در ز مین - خورشید ومهر ومحبت خو یش‌رادرگلستان دلو جان بتاب ، تاهمه وقت شاد و خندان

بمانذو گرنه از خزان بی مهری افسرده‌شده درزمستان بی محبت میمر م.

مادر: نمیتوانم او صاف ترادر چندسطر وچندجمله خلاصه کنم زیرا وصف تو مثل بحربیکران است که شنا کننده را دران ساحل نباشد من‌بیاد بود تو روز ترا تجلیل واز ارزش های بی پایانت یاد آ ور ی - نمودم.

عبدالحق (شکیبا)

خوشبختی باهمی در محیط خانواده

آیا در میان دو ستان . قـوم و خویش خود (زن و شوهـــر) مسعود و خوشبختی را ســــراغ دارید که آسمان زندگی با همـی شان هرگز با ابر پاره های بدبختی مکدرنشده باشد . ؟

آری . فرید و خانمش از جملهٔ زن وشو هر های جوان هستند که خوشبختی ولذت زنا شوهری رابه تمام معنی دانسته اند . حتی یـک بارهم نشده است که در سا لهای زندگی با همی شان حرف بـدی میان شان ردوبدل‌شده‌باشد ایـن‌زن وشوهر مسعود عقیده دارند که همه کس روشنی را که ایشان بکـــار می برند از پیش گیرند همیشـــه خوشبخت خواهند بود .

اینها کدام کار خارق العاده را انجام نمیدهند فقط وقتی یکی از این دو ازکدام حرکت وياحر في متا ثـر میشود دیگری بدون کو چکتریـــن حرفی اتاق ویا منزل را ترک‌میگوید منتها یک‌یادو ساعت بعد بمنزل ویا در اتاق همسر بر میگرد د وباظهار یک‌کلمهٔ محبت آمیز ویک خنـد هٔ شیرین تاثرات را بدست فراموشی میسپارند .

تجربه نشان داده است کـــه همیشه موضوعات خیلی کو چـک وناچیز سبب گردیده که غبـــار بدبختی به‌آسما ن سعادت فا میلی پدید آید و سبب جنجال هـــای بیشماری گردد و بهترین سعادت رابه بدترین بدبختی ها مبـــدل گرداند .

از حسین تاجر زاده



ضرب المثل ها

۱- عمارت بزرگ رااز سایه اش‌ومردان بـزرگ را از تعـــدا د سخنان شان میتوان شناخت .

۲- پشت سر مر د شا یستـه‌ولایق مردان شایسته ز یبـــق هستند .

۳- هنگامیکه برادران باهـــم کار کنند کوه مبدل به طلای شود.

٤- انسان می میرو نام‌از خودباقی می گذارد- شیرمی میرود از خود پو ستی بر جای میگذارد .

٥- مسافرت هزار فر سنگ بایک‌قدم شروع می شود .

٦- مردی که کوه را از میـان برداشت کسی است که شروع به برداشتنی سنگ . . ه کرده

۷- چیز های گذشته دیـروز مردند و چیز های آینده امروز به دنیا آمدند .

۸- دریک راه طولانی بار سبـک وجود ندارد .

۹- برای آدم توانا هیچ بـاری سنگین نیست.

۱۰ وطن ما در دوم است .

تهیه کننده: صفی ا للـــه (الکوزی) مامور فنی‌مطبعه دو لتـی

در جستجوی دوست

پروین شریفی :
آرزو دارم با خوا هران وبرادران خویش که به شعر و ادبیات وجمع آوری کلکسیون جیاک قطعه علاقـه داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدرس- کتابخانه وزارت داخلـه

* * *

اینجا نب محمد ظاهر خر سند علاقمند شعر و ادبیات مایلم تابـا علاقمندان شعر و ادبیات مکاتبـه نمایم .
آدرس محمد ظاهر خرسندمحصل صنف اول گروپ (د) پوهنحـی ادبیات و علوم بشری .

* * *

مایلم با برا دران و خوا هران‌خویش که در قسمت موسیقی علاقه داشت باشند مکاتبه نمایم .
آدرس لیسه حبیبیه - محمدنادر متعلم صنف یازد هم .

* * *

آرزوی مکاتب را باکسانیکـه درحصه ضرب المثل های برگزیده جهان معلومات داشته باشند داریم لطفاً این آدرس مکا به مرابطه
آدرس صفی الله ما مور فنـی مطبعه دولتی .

* * *

اینجانب عبد الباقی متعلم صنف نهم لیسه نادریه میخواهم در بارهٔ ادبیات معاصر افغا نستان معلومات داشته باشم کسانیکه در این‌قسمت معلومات داشتـه بـاشـند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند .
آدرس - لیسه‌نادریه -عبدالباقی متعلم صنف نهم .

بخوانید و به‌ما بنویسید

به آنانیکه اطفال کوچک را به‌عنوان نوکر به‌خانه‌های خویش می‌آورند

مقصر اصلی انحراف وسقوط کود ک کیست ؟ وچه‌چیزی باعث میشود . که کودک به‌پرتگاه نیستی قرارگیرد

* * *

چرا کودك را مجبور میکند که سطل حمام شما راتا نزدیکی حمام‌برساند. وچرا او را زیر شکنجه گرفته بـه پشت کار های شاقه‌میفرستد ؟

* * *



روح لطیف کود کان را با ایـــن روش آزار ند هید

* * *

زند گی اجتما عی برای افـراد، ایجاد حقوق متقابل رامی کند، افرادی که‌دریك جا معه زندگی میکننـــــد، مؤظفند کلیه حقوقی را که در برابر یکدیگر دارند، از صمیم قلب و ازروی ایمان و علاقه، رعایت کنند.

نسل نو خا سته اجتماع، قشری است که وا سطهٔ میان نسل کهـن ونسل های بعدی است این نسل از یکسو با نسل کنونی، در تشکیـل اجتماع شریك است واز سوی دیگر بانسل آینده.

اگر امروز، ازیك پر ورش‌صحیح بهره مند شود و به عنوان یك‌انسان از حقوق اجتماعی خود بر خور دار گردد، فر دا نیز نقش خود را د ر انتقال مواریث ملی و اجتماعی بـه نسل های آینده،خو بتر وکاملترایفا خواهد کرد.

متاسفانه، اشکال عمدهٔ کار مااین است که کمتر به این فکر هستیم که اطفال هم در سا ختمان جا معه امروز هم در سا ختمان جا معهٔ فر دا ، سهمی دارند و با ید از حقـــوق اجتماعی کامل بر خوردار با شند غالب ما هنوز عـملا این قـرار داد اجتماعی‌را نگذاشته وامضاء نکر ده ایم واگر هم امضاء کرده ایم یـك جانبه ویکطرفه بوده است .

«مادر وپدراتوبایدبدانی که‌فرزندتو قسمت ازوجود تست و خو بی وبدی اوباتو ار تباط پیدا می کند تو د ر برابر تر بیت‌وادب آموزی‌اومسئولیت داری مو ظفی که او را در محبت و اطاعت یاری کنی نه این کـه او را غرض چند افغانی پول سیاه بد ست دیگری بسپاری و اورا در جـها ن کودکی دور از آغوش خود نگهداری واز مهـر ومحبـت خـو د او را محروم کنی. ویااین که تو خـود فرزند چند ساله ای دیگری را غرض نوکری و کار و امور منزل به خانه‌ای خود بیاوری آیا شما متو جه شد ه ایدکه‌آن هاهم همان حقی را بگردن شما دارند که فر زند خودت دارد آیا متوجه هستی؟که آن کودك معصوم و بیگناه را که غرض کار های شا قه ونگهداری کودك خود آورده ئـــی وهفتگی برای آن می پر دازی‌احساس میکنی آن لحظهٔ که او کو دك ترا در آغوش می گیرد چقدر دلش بـرای آغوش دیگری که مادر است‌می‌تپد ؟

آیا متو جه هستی، که‌او خـــود بـه نگهداری‌ضرورت‌دارد ،به پر ستاری ضرورت داردنه‌به‌این‌که‌اوخوددر عالم کودکی پر ستار کـودك د یـگر ی باشد.

کمتر زن ومردی‌پیدا میشود،کمتر پدرو ما دری پیدا میشود که خودرا مقصر انحراف طفل و سقوط آن در پرتگاه نیستی بداند. به‌نظر ما مقصر اصلی‌پدر ومادری هستند که یــا طفل خود را برای نوکری به فا میل دیگری می دهند ویا آنا نیکه طـفل خوردی را جهت نو کری به منزل‌خود استخدام می کنند.

باید متو جه بود که بزر گترین عا مل بدبختی یك جامعه واجتما ع راسقوط نسل های تشکیل میدهدکه بصورت ناخود آگاه بـه را هـــی کشا نده میشوند که خود در عا لم کودکی سیر میکند.

همانقدر که‌طفل تو به محبـــــتو نوازش محتاج است آن کو دکی که طفل ترا پر ورش می کند چندیـــن برابر آن محتاج نوا زش می باشد. اوحق دارد درس بخواند وتحصیل کند حق دارد که‌ازمحبت های بیکران‌پدر وما در و یا دیگری بی نیاز گردد. تو خود با ید متو جه با شی کـــه ساختمان جا معه را آسکلت آینـدهٔ مملکت را همین کودك تشکیـــل مید هند که مز دور طفل توست.

با ید بدانی؟ که جهان امر وز در انتقال میراث علمی گذ شتگان خو ب کو شش می کند و به هدف هــــم می رسد. اما در انتقال میراث های اخلاقی و معنوی بسیار کم اثراست علت این است که خا نواده هـاازانجام این وظیفه بزرگ‌شانه خا لی کرده این کار را بد یگران و ا گذاده است حالانکه و ظیفهٔ فا میل هاست که‌درك کنند واحساس نما یند کـه طفل امروز قشری از جا معه فر دا وآینده مملکت اند .»

کسانی که‌این چنیـن رویـه و روش را در مقابـل اطـفال در پیش دارند وروح لطیف آنانرا به‌اثر این حرکت می‌آزارند مقصر اصلی‌بدبختی جامعه و اجتماع آنانند .

چرا اطفال کو چك را به عـنوان مزدور ویا نوکر بمنزل می آورید؟ وعلاوه از نگهداری طفل خـــود بزرگترین کار های که شانه هـــای کوچك آن قدرت بر داشت آنراندارد به دوشش می افگنید؟

چرا او را مجبور می کنید کــه سطل حمام شما را تا نز دیك حمام برساند؟ چرا او را لت کرده و کتك زده به پشت کار های شا قه و غیر قابل تحمل می فر ستید ؟ چرا خانه ها را بالایش جا روب می زنید؟ چر ا اورا سقاب خانه درست کر ده روز ه ها سطل آب را که شانه هـای کو چکش تحمل آنرا ندا رد به‌اجبار بالایش به‌خانه می آورید؟

آیا این است آدا کر دن حقـوق واحترام به شخصیت فنا نا پذیر کودك؟ پس لطفا جواب بگو ئید ؟

یک شاخه گل هدیه به مادران

تهیه و ترتیب از : مریم محبوب

آواز گهواره

دارم پسر کوچکم را در گهواره تکان - مید هم.
دارم پاره تنم را به خواب میبرم دارم .
دنیا را با بازوان خود، میان دوسنگ آسیا نرم میکنم
دنیا، دنیای بزرگ بابازوا ن ناتوان زنی نرم میشود وشکل غبار سپیدی به خود می گیرد. غبار که ازبام واز پنجره های خانه ذره ذرة وارد اطاق من میشود ومادر وفرزند رادر زیر خود می‌پوشاند .
برای طفلکم لالای میگویم تا او رادرخواب کنم اما همراه او همه تپه‌ها ، همه‌جویبارها، آفریده خواهدشد درگهوار ه تکان مید هم.
او راتکان میدهم، ولی اند ك اندك مـی بینم که طفلك من ازنظرم محو میشود دیگرنه گهواره را می‌بینم و نه‌فرزندم را که‌دیگردنیا را هم نمی بینم به پیشگاه آن که دنیا و فرزندم رابه من داده فریاد میزنم صدا بـه استغاثه بلند میکنم آنو قت ناگهان‌از فریاد خودم بیدار میشوم
ومی فهمم که‌بالای‌سر فرزندم در خوا ب رفته ام.

از فریده «مهرمند» تنها

«نام مادر»

این کلمه مقد س این‌مفهو م‌پر احساس واین روح پرور جاو دانی عا لی ترین و مجسم ترین نمونه و سمبول فدا کـــاری تقوا و ایثار است .
نقش ما در آن قدر در زنده گی بشـــر برجسته وپر افتخاراست که از شنیدن نام واز مشا هده هیکل وسیما ی آن دل‌ها می‌تپدوبار قه‌های مهر ومحبت در اعـماق قلوب همگان می در خشد کیست که‌دربرابر جنین موجود عظیم‌سر تسلیم وتعظیم دافرو نیاورد وکجا ست آ ن‌دلی که درژر فنایی وجود خود عشق پاك‌و ملکو تی مادر راجای نداده باشد. اگر دروجود مادر شیروزن هد تقوامیر وراستی دوران کند بدون شك در وجود طفلش نیز خلاصه میشود .
این مادر را که طفلش را مرد میدان‌و قهرمان دوران میسازد باید ستود .
اگر مادر نبود مسخر ین وفـلا سفـه جهان بادرعرصه گیتی نمی نهادند .
جنانچه گفته اند .
اگر افلاطون وسقرا ط بوده اند بزرگ ... بزرگ بوده پرستار خوردی ایشان‌اگر امروز بشر پرده های افسا نوی اسمان‌را دیده و به دور ترین سیاره رسیده‌اند اوج وقدرت اور هین مادر است . واین نام‌بـا خطیرترین همیشه در تار یخ زنده گی‌بشـــر ثبت است . با تجلیل از این روزخجستـه گرم‌ترین احساسا ت وتمنیا ت خود را به پیشگاه مادران مخصوصا مادران رنج دیده ومحرو م‌تقدیم میدا ر م.واز خـــداوند (ج)میخواهم تاما را توفیق بدهد که رضای این موجود اسمانی را حاصل گرده بتوانیم درخاتمه سعادت سر فر ازی مادر ان‌راکه آغوش شان پرورش گاه مادر ان و پدرا ن فردا میباشد التجا کرده وبروح ما دران فقید درود میفرستیم.

(عز یزه اما نی محص ل صنف چهارم‌دری پوهنځی ادبیات)

برای مادرم

یك عمر همچو شمع - همواره‌سوختن
بر رهگذار من - شب د یده دوختن
آن شیشه زلال د ریغا شکسته شد
جزرنج زندگی - چیزی به‌کس نداد
رنج توکی به کوچکی رنجهای ماست
دنیای پاك تو- دنیـای دیـگر است
خود منظر بهشت - تصویر مادراست
ازمرگ تن، بزر گی روح تراچه باك
هرلحظه شعر مـن - دارد پیام تـو
مهرازتو، عاطفت زتو، شعر وسخن‌زتو
آسوده تر بخواب - محنت دگربس‌است
در رنج انتظار - شب تاسحر بس است
درگوش من «سرود شب‌تار» خوانده‌ای
دامان عصمت - پـاکیزه تـر زپـاك
مادر خدای پاك نگهبان روح تو

لذات زنـدگی - بر غـم فروخـتن
این دفتر توبود که امروز بسته شد
دنیای دون ما- رو یش سیاه باد
عمر کم تو داشت- رنجی چنان‌زیاد
مادرغم تو قصهٔ دیر یـن رنجهاست
گر مهر و کینه‌ایست -آنجا برابراست
عرش خداست جای‌تو مادر، نه‌زیرخاك
هرگز نمرده ای- زنده اـست نام تو
کا موخت نکته هاـ برمن، کلام تـو
لفظ و بیان ونغمه گریهای من زتـو
غمخواری منت- زیـن بیشتر بس است
عمر یست مادرم که‌تو بیدار مانده‌ای
پاك آمدی و پاك - رفتی بزیر خاك
پاکی ، زروز حشر - مادر تراچه‌باك
صد ها فرشته باد ثناخوان روح‌تو

از: فرید دهناد طهما س

تربت مادر

مادر ! بیا که خاك رهت را به چشـــم
خودچون توتیا بما لم ودر دم دوا کنم.
مادر !بیا که غنچه آمال خو یشرا،
اندر هوای صبح وفای تو، واکنم ..

* * *

آنروز های کودکی و مهر گرم‌تو
بیرون زقلب وخاطر سر دم نمیشو د
اماچه چاره ای که‌وجود مقدست
در زیر خاکها ست
وین خاك بیصدا تسلی در دم نمـــی شود
ای روزن امید دل غمکشیده ام :
اکنون کجا ستی ؟
گویا بخواب رفته ای و دیده بستـــه ای؟
ای مادر عزیز:
بر خیزو بین که آمده محصول رنـــج هات
باچشم اشکبار ،
بربام قبر تو،

* * *

مادر !کجاستی و خبر نیستی مگر ،
کامروز روز تست ؟
مادر: کنار ترتبت با قلب خونبار
فرزند مهرتو،
بنشسته درود فرستدبرو ح‌تو
با دسته ای گل ،
این روز پر بهای تو تجلیل میکند .

وجیزه‌ها

از سیده «شامل»

هر فرزند نیکو کاری که‌ازروی شفقـــت بپدر ومادر بنگرد. برای هر نگا هی ثواب یك‌حج مقبول باو دهند .
حضر ت محمد (ص)

خشنودی خداوند «ج» در خشنودی پدر ومادر است وخشم او در خشم ایشا ن
حضرت امام صادق

من ازعشق بدم میاید بر اینکه عا شق شدم مادرم را فراموش کردم
مارك تواین

یك بوسه مادر م بود که مرا نقـــاش کرد
وافا پــل

بدترین فر زندا ن‌آن بودکه مطیع پد رو مادر نشود
افلاطون

باپدر ومادر چنان باش که‌از فر زندان خویش طمع داری که باتو باشند
قابوس‌و شکسپیر

-ای پدر ومادروا ی گمشد گان عزیز من

همه‌چیز خودرا به‌شما مد یون هستم
پاستور

نمونه وسر مشق که در مقابل چشـــم طفل قرار گرفته است مادر است
اسمایلز

هروقت مادر فاسد شدنسل نیز فا ســد میشود.
اسمایلز

درهمه جا نیك وبد اعما ل‌کودك مر بوط بمادران است
ناپلیون

آینده کودکان بسته‌به تربیت‌مادران‌است.
است.
ویکتورهو گو

تمدن واقعی وکا مل رافقط یکمادر خوب میتواند پایه گذاری کند .
امرسن

مادر بادستی گهواره وبا دستی‌عالم را تکان میدهد.
ناپلیون بن پارت

پاسخ ها به نامه ها

* * *

برادر عزیز شریف خبر خواه :
نامه تانرا که عنوانی (آخرین نفس‌مادر) نوشته بودید گر فتیم .چون نامه‌تان‌اشعار یکی از شاعران خارجی بوده وآنرا به نثر درآورده بودید ازاین رو ازنشر آن معذرت میخواهم.
به امید همکاری تان

* * *

خواهر عزیز راحله کهکشا ن:
نامه های تان پی هم برای ما میرسداز حسن‌نظر تان درمورد مطالب صفحه تشکر انشا الله مضا مین تان به نشر میرسدامید است همکاری تانرا باما قطع نکنید .

* * *

برادر عزیز آقای کریمی پور :
داستان خوب تان که بنام(وای‌مادر من) نوشته بودید برای ما رسید واقعا استعداد شما قابل احترام است انشاالله در شماره های‌بعدی چاپ میشود .
به امید همکاری بیشتر شما .

* * *

دوست عزیز امین نظری :
وجیزه های را که‌درموردزن انتخا ب کرده بودید بدفتر مجله رسید تشکر .

* * *

بیغله عادله خا لقی ازشهرنو :
درمورد مطالب صفحه باید بگو یم که عموما‌دوستا ن‌خوب مان باما‌همکاری دا رند ومضامین قابل نشر برای ما میفر ستند همکاری‌شما را درقسمت مطالب خوا هانم.
اگر مطالب فرستاده تانرا با منبع آن‌برای ما بنوسید خوشحال میشویم.

امادر مورد مشکل دو می تان باید گفته شود که‌شما برای بدست‌آوردن اشماره‌ورد نظر به‌کتابخانه های شهرو مخصو صـا کتابخانه عامه کابل مراجعه کنید .
باامید موفقیت تان

* * *

پرسنده عزیز سیده شا مل:
بلی چرانی .. البته مضا مین شما هم زیاد تر قابل نشر می باشد اگـــر بیشتر جنبه های زیبایی راداشته باشد خوبتراست مثلا (انتخاب عینك) بهترین مطلبی‌بودکه برای ما فرستاده اید .
باامید همکاری بیشتر شما خوا هر

ورزش

برساند یا آهسته حفظ دفاع حریف نزدیك می شود وبا اطمینان کامل وبا استفاده از فن دریبل توپ رااز بیك ها می گذراند و با سنجش تام وخیلی معقولانه توپ را داخل گول حریف می کند .

می گویند : وقتی توپ در اختیار شفچکنوست می در آید گولکیپر بکلی اطمینان می یابد که توپ به گول می رسد .

ویتالی شفچنکو ست

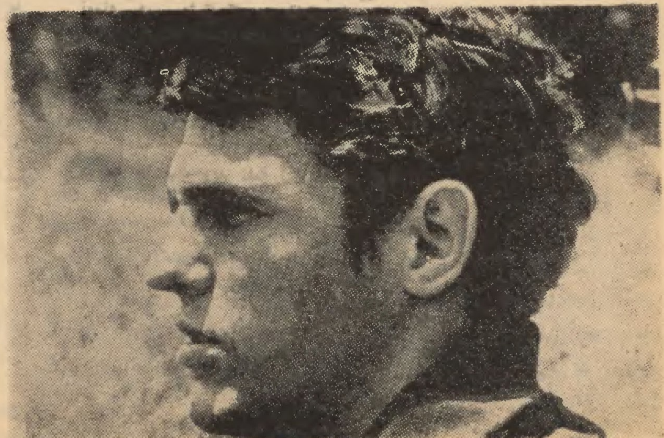
یکی از ستارهٔ درخشان تیم ملی اتحاد شوروی وتیالی شفچنکو ست است که هم جوان است وهم پر قدرت که به شهرتش تا هنوز کمتر کسی رسیده ه شفچنکو ست که در سال ۱۹۷۰ در تیم ملی شوروی برگزیده شد در آن زمان صرف ۱۷ سال داشت .

در یکی از مسابقا تیکه در سال ۱۹۷۰ میان یوگوسلاوی و اتحاد شوروی در ماسکو بود برای اولین بار در (۱۵) دقیقه اخیر مسابقه شفچنکو ست کهریز ر ف تیم ملی بو داجازه داده شد که در بازی اشتراك نماید همان بود که باز دن اولین گول خود تیم شوروی رااغالب وخود را در تیم ملی کشور خودجا داد و تا امروز در آن باقی مانده وهر روز بر شهرتش افزودمیگردد در مسا بقات قهر مانی کـــه در هما نسال در هلند برگزار شد این قهرمان تازه به شهرت رسیده با گرفتن اولین مدال طلا در بازی های جوانان موفقیت و شهرت زیاد تری را کمایی کرد .

گرچه پد ر شفچنکو ست هم فوتبالیست قوی و دارای شهرت زیاد وعلاقمندان بیشمار بود ولی پدرش هرگز به شهرت پسر خود نرسیده وشطارت های او را نمی توانست از خود تبارز بدهد. طرز بازی شفچنکوست که فا رورد تیم خود است چنین بیان شده که: او که از نظر جسمی خیلی قوی است سریع حرکت می کند و در دریبل خیلی ماهر است ، شوت های خیلی قوی دارد ، وقتی توپ رااز حریف میگیرد ودر ا ختیار خود قرار میدهد با سرعتهرچه تمامتر شروع بدویدن می کند وبا استفاده از فنون خاص خود سعی می کند بدرو ازه حریف خود را



ویتالی در حالیکهتوپ رادر اختیاردارد



ویتالی

ورزش‌های ((نیازی)) و ((تفننی))

اکثر ورزش هائیکه در جهان معمول است در اثر احتیاج مبرمیکه بشر به آن احساس کرده بوجود آمده است، زیرا احتیاج ما در تقریباً همه گونه ورزشها ست زیر اگر اندکی عمیق در آن نظر انداخته شود دیده میشود که ورزش های چون آببازی - نیزه اندازی، اسپ سواری- بوکس کشتی وزنه برداری ، پرتاب گلوله دوش وانواع پرش وغیره همه ریشه های نیازی داشته و روی احتیاجیکه انسانها در اعصار مختلف به آنها نظر به شرایط مکانی بخود احساس کردند آنرا بوجود آوردند تا بتوانند خود را در مقابل حوادث وعوامل که باعث نابودی شان میگردید محافظه وچند روزی بربقای زندگی خود بیفزایند وبر تعداد خود افزودی بعمل آورند .

اما دیده شده که عده ای از رشته‌های و رزش است که ارتباط مستقیم بانیاز بشری نداشته بلکه روی تفریح و تفنن بوجود آمده و آهسته آهسته انکشاف یافته وبه شکل امروزی خود در آمده است قبل آنکه وارد مطالعهٔ اینگونه ورزش ها گردیم بهتر است تاریخ تمدن انسانها را مطالعه وبه‌ارتباط با آن ابتدای بوجود آمدن و سیر ارتقایی این ورزش را مطالعه نمائیم .

انسانها روز بروز در اثر گسترش جوامع بشری وایجاد همبستگی های بیشتر میان شان مسایل تازه پیدا میشود که ناگزیر باید عضلات خود را قوت ببخشدو پرقدرت آن بفزاید .

زراعت به انسان اسپ سواری ودامداری را آموخت که آهسته آهسته ورزش اسپ سواری بمیان آمد و جنگ های مختلفه باعث استفاده های گوناگون از اسپ شد تجاوز همسایه به انسانها جنگ تن به تن آموخت و بالاخره استفاده از سلاح برنده و تیز را بخاطر دفاع از خود بدست گرفتند ، بوکس را نیز بهترین وسیلهٔ دفاع دانسته و شمشیر بازی را کسب وکار خود قرار دادندفرار از چنگ دشمنان زورمند وخونخوار به انسانها پریدن از روی موانع را آموخت تا آنکه شکل امروزی اش این همه ورزش بوجود آمده اما کم‌کم زمانی میرسد که آدمی دیگر ورزش را برای رفع نیاز نمیخواهد، تمدن او تا حدی پیش میرود که نیازی به تفریح و تفنن پیدا می‌کند دگر بجای رسیده که با کمک ورزش نمی خواهد کسی را بکشد ونه از کشته شدن بیم دارد ، این است که توپ را اختراع میکند فوتبال ووالیبال‌وباسکتبال و امثالهم را ابداع میکند وگروه های بیشماری رابه تماشای آن وامیدارد تا خستگی و یکنواختی زندگی از تن شان بیرون رود ،از اینجاست که ورزش های جدیدی پابه عرصه میگذارد که‌در مجموع میتوان آنهارا ورزش های تفنی‌نامید.

ورزش های تفننی حتمی نیست که دسته جمعی باشد بلکه به تنهایی نیز میشود آنرا به تماشای دیگران گذاشت .

سکی، موتر دوانی، بایسکل دوانی همه‌ورزش های‌تفننی هستند که نظربه شرایط و معیار تمدن بشر بخاطر ایجاد تفریح و تفنن بوجود آمده است .

ناگفته نماند که بشر در سیر تمدن خویش دریافت که ورزش ومداومت در انجام هر حرکت بدنی عضلات و ماهیچه ها را پر قدرت وسخت می سازد از نیرو برای اولین بار بشر بخاطر مبارزهٔ سپورتی میخواهد عضلات خود را آنطور یکه شایسته است پرورش دهد . از ینرو بشر به زیبایی‌اندام خویش توجهٔ خاص نموده و این ورزش را بوجود می‌آورند .



مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر ماموږلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اش رااز کف داد.

الك معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مردمرموزی است میبراید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نسواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت يك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فت میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی راکه مرا جعین درشعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینك بقیه داستان.

بقه باسر اشاره‌ای کرد .

ایلا اعتراض نمود : این حقیقت ندارد . شما این حر فهارا محض برای ترساندن من می گویید .

بقه سوال کرد : می خوا هـی همسر من بشوی ؟

ایلا فر یاد زد : هیچگاه!هیچگاه! برای من مرگ بهتر است تا زن‌تو شدن ! شما حرفهایی را که گفتید همه‌اش دروغ است .

بقه اظهار داشت : بهر حال من می روم . اگر بمن ضرورت پیدا- کردی می توانی مرا به کمك بخواهی هروقتی به کمك من احتیاج داشتی، يك ورق کاغذ سفید پشت کـلکین اتاقت بچسپان و من فورا بـرای نجات برادرت اقدام میکنم .

ایلا هر دو دستش را به‌روی میز تکیه داده به پیش روی خم شد و کله اش را میان هر دو با زو یش قرار داده بود . در حالیکه گـر یه راه گلو یش را بسته بود ، هـق هق کنان اظهار داشت : این حقیقت ندارد ! این حقیقت ندارد .

جوابی نشنید ووقتی ایلا سرش را بالاکرد ، اتا ق خالی بود. ایلا به طرف آشپز خانه دوید ، در وازهٔ که به‌باغ باز میشد ، کاملاباز بود. ایلا در تاریکی گوش فرا داد . اما آواز پایی رانشنید . ایلاهنوز توان آنرا در خود میدید که رفته در وازهٔ باغ را قفل و ز نجیر کند . پس از بستن در وازهٔ باغ ، دروازهٔ درآمد عمارت را نیز محکم کرده، خو دش را به اتاق خواب در طبقه بـالا رسانده به روی بستر ش ا فتید وآنگاه از هوش رفت .

روشنی روز از کلکین به دا خل اتاق می زد که او بهوش آمـد . اعضای بدنش شدیدا درد داشت . چشمهایش از شدت گر یستن زیاد سرخ شده‌بود و سرش دور می زد اما درآن لحظه احساس بهتری‌می- نمود و آرا مش نسبتی به آ نچه درشب واقع شده بود فکر کرد . جریان دیشب حقیقت نداشت ونمی توانست حقیقت داشته باشدآن‌مرد ناشناس محض برای تر سا نـدن او آمده بود .

ایلا بعجله جانب شهر روان شد تا با اولین قطار آ هن صبح برسد، ایلا آ نقدر عجله داشت که فرا موش کرد محض بخاطر نجات برا درش شده يك كارت سفید به پشت کلکین اتاق خود می آویخت دیك و الك هردو سر گرم ناشتای صبح بودند که‌ایلا واردشد . و نخستین نگاهی که ایلا بطرف آ نها انداخت، آندو دریافتند که ایلا حامل خبر هـای ناگواری برای شان می باشد .

ایلا اظهار داشت : آقای الك ! همینجا بمانید ، لزو می ندارد کـه شما ما راتنها بگذارید . لطفادوباره به چو کی خود بنشینید هر دوی شما باید بدانید که چه واقع شد ه است . تاآنجا که برای ایلا ممکن بود به اختصار و قا یعی را کـه دیشب رخداده بود بیان کرد دیك خموشانه بحر فهای ایلا گوش‌داده بـود .

دیك بالحن غیر مطمئنی پرسید: رأی محکوم به اعدام شده است ؟ این حقیقت ندارد !

الك سوال کرد : گفتید که رأی در کدام زندان نشسته است ؟

– درزندان گلا سستر .

در حضور آ ندو ایلا نتوا نست از گریستن خود داری کند اشك‌از چشمش سرازیر شد الك بـالحن آرامی تکرار کرد : گلا سستر؟ در آنجا صرف يك نفر محکوم به اعدام منتظر اجرای حکم نشسته. که‌نامش نامش ... اوخ در همین لحظـه فرا موش خاطرم شده يك نام‌خوب دارد... آه بلی بنام کار تر يك‌یکنفر محکوم به مرگ در زندان گلاسستر است .

– بلی ، صحیح می گویید یکنفر بنام کار تر به اتهام کشتن یـك ولگرد مثل خودش مو سوم به فیفان محکوم به غرغره شده است .

دیك در حالیکه دست ایلارامی- فشرد گفت : خوب ولی مسلمـا موضوع کار تر را بارأی‌هیچ‌ارتباطی نیست . ایلا ! این نا انسان محض می خواسته ترا بتر ساند. نگفت‌که چه وقت ممکنست حکم اعدام‌بمرحلهٔ اجرا در آید ؟

ایلا هق هق کنان پاسخ داد : فردا !

چون ایلا در حضوردیك احتیاجی به تسلط بر خودش نداشت، چنان می نمود که آ خرین سر حدتوانایی را رسیده و دیگر بیش ازان تـوان وقدرتی در خودسراغ نمی کرد .

دیك به تسلی ایلا پر داخت : عزیزم ، اینقدر گر یه مکن ، فـکر میکنم رأی در بیرون از انـگلستان است واحتمالا در یکی از کشورهای قاره بسر می برد . و قتی صحبت دیك تااینجا رسید الك دریافت که بهتر است آن دو راتنها بگذا رد وبدون سر و صدا از اتاق بیرو ن رفت . اما الك مانند دیك کـا ملا مطمئن نبود که‌بقه مـی خواستـه محض ایلارابترساند . بمجردرسیدن به‌دفتر کارش فورا زنگ زد و مامور جدیدش را احضارنمود .

الك بالحن آمرانه گفت: ریکارد ، دوسیه مربوط به کار تر و از مجلس گلاسستر که محکوم به مرگ شده باتمام تفصیل آن که ممکن باشد ، زود تر از تو می خـواهم. تما م عکسها و نشان انگشت‌وپروتوکولی که در اطراف قتل موردنظر ترتیب شده ، همه را زود تر برای مـن بیاور .

هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که معاون الك با دوسیه کار تر وارد شده اظهار داشت : تا هنوز عکس های محکوم به اعدام را برای مـا نفر ستاده اند در قضایای قتـل، اعدام قاتل قاعدتاپس ازاجرای حکم اعدام دو سیه مکمل را پـو لیس محلی برای ما می فرستند .

الك به این سیستم کار پو لیس محلی نفرین کرده به مطالعهٔ اسناد غرق شد . از روی مدارك و اسناد موجود در دوسیه هیچ چیزی برای هویت رای نیافت ارتفاع ووزن‌بدن کارتر را حدس زد که شایدبااندازهٔ قد ووزن رای مطابق باشد. علا یم فارقه را تذکر نداده بودند. صرف نوشته بودند که کارتر دارای ریش کوتاه می باشد .

الك اظهار داشت : ریش کوتاه؟ رای بنت بعلت مجهو لی ممکنست در چند روزی که خودش‌را پنهـان کرده بود ، ریش مانده باشد؟ الك اضافه نمود : آخ ، چی این‌ناممکن است .

در حالیکه کارت نشان هـا ی انگشت را به روی میز اندا خـت گفت : «ناممکن بود وباوصف‌آنهم. سپس فور مهٔ تـلگرام را از روك میزش بیرون آورده به روی آن يك تلگرام فوری نوشت :

بنـاغلی مدیر زندان گلا سستر ! عاجل است . تو سط پوستهٔ عا جل فوتو های جیمز کار تر را که‌بـه

اتهام قتل محکوم به اعدام شده‌ودر زندان شما نشسته است‌هرچه‌زودتر ارسال بدارید . عکسها به مدیریت پولیس جنایی ، شعبهٔ راپور هـــا ارسال گردد . قاصد با اولین قطار آهن حرکت کند . هدایت بسیـــار فوری وضروری است .

الك از اختیارات‌تام استفاده‌کرده تلگرام را به امر و هدایت ر ئیس عمومی پو لیس صادر کرد . پس‌از ار سال تلگرام مجددا به بر رسی اسناد هویت کار تر پرداخت. دفعتاً یاد داشتی پیداکرد که قبلا این را نادیده گذاشته بود : یك‌داغ به‌اثر واکسیناسیون درزیر بازوی‌راستش دارد . این یك علامهٔ فارقه‌غیرعادی بود . اکثر مردم در قسمت با لا یی بازوی چپ خالکو بی ووا کسیـــن می شوند . الك این مطلب را یاد داشت کرده مجددا بالای کار خود عودت نمود .

در ساعات ظهر بود که‌تلگــرام جوابیه‌ای از گلا سستر ر سید وطی آن اطمینان داده بودند که عکسها در راه می باشد . لااقل این تلگرام برای الك ر ضایت بخش بـــود . اما دگر عکسها ثابت میکرد که‌شخص نشسته در زندان ، یعنی کارترقاتل همان رای بنت است ، آ نو قـت چه باید میکرد واز دست پو لیس چه کاری سا خته بود ؟ الك‌در قلب خود دعا میکرد که خدا کند بقه به ایلا دروغ گفته باشد .

درست پیش از ساعت یك دیك به الك تیلفون کرده خوا هش‌نمود تانان چاشت را همراه او و ایـلا صرف کند واین دعوت نان چاشت یگانه دعو تی بود که در چنین‌حالت بحرانی واحساسی الك از گار دون پذیرفت و قبول کرد که با آنها نان چاشت را در کلوپ موترانی صرف کند . الك خوش داشت در کلوپ های که عضویـت آنرا نـدار د ، گا هگا هی دعوت بشود .

الك بصورت غیر عادی در سر ساعت معین آمد و این رعایت وقت ازطرف الك خلاف عادت همیشگی اش بود ، الك ، ایلا را بسیـــا ر خوش و خندان یافت . نگاه تـــندو کنجکاو الك فورا متوجهٔ یك‌انگشتر در کلك ایلا شد که غالبا انگشتر نامزدی ایـلا با دیك بود . او قبلا چنین انگشتر قشنگ را درانگشت ایلا ندیده بود .

دیك گاردون از ر خصتی بعد از چاشت همان روز خوب استفـــاده کرده‌بود .

دیك اظهار داشت : الك ، می‌ـ ترسم که در کار ها تنبلی واهمال از من سر بزند پس از اظهار ایـن جمله اش ایلا والك را به داخـــل اتاق نانخوری کلوپ موتر را نـــی رهنمایی کرده ، یك دانه با لش را پشت سر ایلا روی چو کی گذاشت تاایلا بتواند بسیار به را حتی روی چوکی بنشیند و آنگاه به دنبا لـهٔ حر فش ادامـــه داد :امـــا ، حدس میز نم‌که شما پیش‌ازچاشت‌را بیکار ننشسته اید وغیبت من‌شمارا زیاد در کار تان دچار مشکل‌نساخته باشد .

الك پاسخ داد : مطمئن‌باشیدکه بیجا حدس نزده اید . یك ر و ز جالب بود . قرار تازه ترین اطـلاع که در انتهای شر قی شهر لـــندن باز هم آثار شیوع از نـــا خو شی اپید یمیك تثبیت شده است و هم این مطلب را در دفتر پولیس‌شنیدم که یك تیم مجهز برای وا کسیـن اهالی و باشنده های قسمت شر قی شهر لندن دست بکار شده است . آخ ، یگانه چیزی که در ز نـد گی بدم می آید و ازان می تر سم همین واکسینا سیون است .

به این سن وسالی که من دارم باید مقابل هر نوع میکروب معافیت پیدا کنم .

ایلا بنای خنده را گذاشته گفت: بیچاره الك . منهم با شما احساس مشابهه دارم . وقتی رای و مـــن تقریباً ٥ سال پیش ، درست زمانی که یك اپیدیمی بزرگ شیوع‌یافته بود ، مارا بمنظور وقایه واکسین کردند این واکسین برای ما دو نفر بسیار خطر ناك تمام شد . اگر چه من به اثر واکسین زیاد ناراحـــت نشدم ، اما رای دوهفتهٔ تمام دست خود را شور داده نمی توانســـد و بنداج گرفته به گردنش آویخته‌بود. ایلا آستین پیرا هنش را بالا زده، جای سه داغ کوچك را درحصـهٔ زیر بازوی دست‌راستش نشان‌داده علاوه نمود : داکتر بما گفت که‌شما را در جایی واکسین میکنم که‌زیاد حس نمی کنید . بنظر شما داکتر فکر خوبی نکرده بود ؟

الك به آرامی پاسخ داد : بلی . وبرادر تان هم درست همین قسمت دست را ستش واکسین شده‌است؟

ایلا با اشارهٔ سر حرف الـــك را تصدیق نموده با نا راحتـــــی سوال کرد : آقای الك ،شما چرا این سوال را از من کردید ؟

الك جواب داد : هیچ . آخ من یك خستهٔ زیتون را قورت کرده‌ام. نمی فهمم چرا کسانی که کارخرید وفروش زیتون را می کنند ،خستهٔ آنرا دور نمی کنند ؟

الك گاهگاهی ازکلکین به بیرون نظر می انداخت‌وضمن آن به صحبت خود با ایلا ادامه داد : مادمو ازل بنت : شما برای ملاقات تان یـــك روز بسیار خوب‌وآفتابی را انتخاب کرده اید .

الك بصورت غیر محسوس و به آرامی نسبت به هوای بدشهرلندن قضاوت کرده و عقیده اشرا بیـــان نموده بود . گویا الك سعی مینمود یکی دو ساعتی را که برای صرف غذا می بائیست بگذرانند ، بهـــر

بقیه در صفحه ٥٤



برگزیده آلفرد هیچکاک



مترجم: نیرومند

از: ادوارد وللن

کمتر از دو دالر

اوبه آیینه نفسش را کف کرد وآنگاه با انگشت خودبه روی غباری که بر آیینه پدید آمده بود، چهره‌ای ‌را رسم کرد. یکصورت کتابی، دونقطه دروسط صورت گذاشت، وآینده چشمها را می ساخت یك‌خط‌کشید. ولی‌این خط کمی منحنی بود به شکل یک بینی: یك خط منحنی افقی در زیر منحنی عمو می رسم کرد. لب تبسم مینمود. — متعاقبا دو جمجمه با استخوان های صلیب دار که علامت مرد می باشد در قسمت پایین تصویر علاوه نمود.

حرکات صورتش بسیار کلفت وخشن جلوه می نمود. چهره ای که باری دوست داشتنی، مهربان و پر از عطوفت بود در سابق پیش از آنکه او را به اتهام قتل به‌محاکمه بکشانند.

به‌اثر سعی و تلاش برای تخریب اعصاب او جسمش نحیف ولاغر شده چشم هایش درون رفته و پوست به استخوانش خشکیده بود.

حتی اعلان برائت و صدور حکم بر بیگناهی وازدواج دو باره هیچکدام نه توانست تغییروحشتناك‌روحیه اش‌رانرم‌بسازد.

اوهمیشه خواب وحشتناك میدیدحتی درخلال هفته هایی که‌به تفریح و رفع خستگی می پرداخت. او احتیاج به وقت داشت. وقت زیاد به کار داشت تا آثار ناراحتی به تدریج از چهره اش دور میشد بلی برای انو قیافه او حالی که آثار اندوه ودرد رنج درآن پیدابود، دلپذیر تر جلوه مینمود. او زود تصور غبار دهنش را از روی آیینه پاك کرد.

او دستش رادر لباس خشك کرده، از پشت شیشه به بیرون خیره شد در آنجا، دربیرون درباره اوو همسر جدیدش بد گویی میکردند واو میدانست که نسبت‌به‌او وهمسرش چه غیبت وبد گویی جریان داشت. مردم‌اینطور تبصره میکردند که رنو پالماتیر با ازدواج با او زندگی اش‌را تباه وسیاه ساخته است...

او ازبالا از عمارت صداها و آوازقدم های رابه‌روی تپه ها زینه شنید. اومتوجه تقصیر خود شده رنگ صورتش سرخی آورده از جایی که‌ایستاده‌بود برگشت. او بدون موجب وقت‌راتلف میکرد. باید به مطبخ رفته سرشته ناشتا را می گرفت او شتابان به اتاق رفته یك خاکستر دانی‌رابه عجله‌ازروی میز برداشت. اما خاکستر دانی به‌زمین افتیده خردشد.

خاکستر دانی نه قیمتی بود ونه چندان شی مقبول‌اما رنو همیشه از همین خاکستر دانی‌استفاده میکرد.

انو صدازد: عزیزم چه واقع شد؟

چقدر عجیب بود که آهنگ صدای او به مراتب بی رنگ ترو بی کیف تر از — پریدگی رنگ صورتش شد.

—هیچ جانم. (سپس با عجله وشتاب توته های شیشه خاکستر دانی رابا نوك بوت‌خودزیر پرده پنهان‌ساخت و رنگ چهره اش دو باره گلابی شد چرا او دروغ گفت؟ چرا او توته های شکسته‌خاکستر دانی را مخفی کرد اونفس عمیق گرفته‌به مطبخ رفت. با خود فیصله نمود که بعدا توته های شکسته خاکستر دانی را جمع کرده بیرون‌اندازد و مغازه ها رابدنبال یك‌خاکستر دانی مشابه بگردد.

همینکه پلك ماشین قهوه جوش راازساکت بیرون آورد رنو دستهای خودرابه دور شانه اوحلقه کرد او سرش را بر گردانده، از صمیم قلب رنو را بوسید.

لیوتا روزهای را که آشپز به مرخصی میرفت بسیار دوست داشت زیرا دربین روز ها می‌توانست خودبه شوهرش‌برسد و مطابق میلش غذابپزد او خوشبخت بود. لیوتا احساس خوشبختی مینمود که دوراز کنجکاوی ومراقبت دیگران به شوهرش برسد.

مسلما آشپز یك زن آرام، کارگر وسربراهی بود وعقایدش رابرای خودنگهداشته در هرمورد وموضوعی اظهار نظر نمیکرد. مع الوصف آشپز زیاد بخود مشغول‌بودو سعی مینمود افکارش را از دیگران مخفی سازد ولیوتا متوجه نبود که آشپز بانگاه کنجکاوی همیشه ازوی مراقبت میکرد وهر باری‌لیوتا بصورتش میدید، او فورا — نگاهش رابه زمین‌میدوخت.

آشپز زن هم مانند دیگران تصور می نمود که لیوتاهمسر اولش گریدی‌روهان راکشته است وحال آشپز زن مترصد آن وقتی بود که لیوتا تصمیم به قتل شوهر دومش جی‌رنو پالماتیر بگیرد و..

دست لیوتا هنگام پیش کردن پیاله قهوه میلرزید ایاممکن‌بود رنو هم به‌این تصور باشد که‌چه وقت توسط زهراز طرف لیوتامسموم میگردد؟

رنو در حالیکه رفتارش با محبت‌و دوستی توام بود، خندیده گفت:

«به یك پایان‌هفته واقعی است» رنو همیشه این چنین حرفها را می‌زد امروزهم مثل‌همیشه با اشتهای تمام قهوه را از — دست لیوتاگرفته سر کشید. در همان لحظه رادیو اخبار عادی پخش‌کرده متعاقب اوضاع جوی را بروداکاست نمود.

رنو خندیده و لیوتا هم به صورت همسرش دیده، بخنده اش پاسخ داد. رنو یك راننده لایق بود وبطور عموم یك مردغیر عادی تلقی میشد. بدون هیچ تردید.

رنو دو باره به طبقه‌بالا رفت تادندان هایش را برس کند وسپس لباس‌پوشیده آماده شود لیوتا گوش فرا داده، سپس با جاروب وخاك اندازبدون سرو صدابه اتاق نانرفت او میخواست‌که‌توته های شکسته خاکستردانی را ازروی‌زمین‌جمع کند بسیار امکان داشت که رنو هنگام — بیرون نرفتن از منزل پایش رابه روی‌یکی از پارچه های شیشه بماند و همین امر باعث خواهد شد که فضای محبت آلودآنروز مکدر گردد. اگر چه دروغ گفتن لیوتا — هنگام سقوط خاکستر دانی از دستش — مضمونی نداشت معهذا اونمی خواست رنو متوجه شکستن خاکستر دانی گردد.

ادامه ازدواج آندو بسته به دوام آوردن اعتماد رنو نسبت به لیوتابود.

لیوتا بدقت تمام روی زمین راجاروب زد واطمینانش را حاصل نمود که هیچ یك‌توته ازبقایای خاکستر دانی شکسته بروی زمین وجود ندارد که باعث رسوا شدن موضوع وسر شکستگی او گردد، پس ازحصول اطمینان کلی جاروب وخاك‌انداز رابا توته های خاکستر دانی شکسته به مطبخ‌برد.

سطل خاکروبه تا دهن‌پربود و لهذا لیوتا به الماری مخصوص سامان نظافت منزل رفت تایك خریطه کاغذی برای انداختن توته های شکسته خاکستر دانی پیداکند.

رنو درروز گار تجرد خریطه های پلاستیکی وپاکت های کاغذی را که دربین آن‌سودوسودا می آورد جمع کرده و به صورت منظم قات نموده در الماری‌مخصوص جاروب و لوازم نظافت میگذاشت به این ترتیب رنو خود درتعریف بهترین (زن خانه دار) نسبت لیوتا بشمار میرفت.

لیوتا یك‌پاکت از الماری گرفته می خواست برای انداختن توته های خاکستر دانی ازآن‌استفاده کند نظر لیوتا در زیر پاکت به‌یك ورق بل کوچك کسه مغازه خورد گاهگاهی صراف کسه که یك زن بودهمین بل رادر پشت پاکت خریداجناس مغازه می چسپاندو زمانی آنرا همانطور بداخل پاکت می انداخت.

لیوتا صورتحساب رانیرون آورده به آن نظر انداخت ارقام واعدادی که به رنگ سرخ دربل نوشته شده بود ،۱،۸۱،۰۰ دالر خریدرانشان‌میداد.

۱،۸۱ دالر قیمت بوتلی بود که یك اثبات قوی در جریان محاکماتی علیه او باتهام قتل گریدی روهان بازی کرده بود. بود.

تاریخ صدور بل به روی ورقه از۹ماه پیش‌بود یك روز پیش ازمرگ گریدی. خطروی ورقه‌بل فرسوده شده و رنگش‌را باخته‌بوداما با آینهم لیوتا توانست نام و آدرس یك دوا فروشی را دریك کشور — همسایه‌بروی بل بخواند. چرا رنو به‌آن مملکت‌مسافرت‌کرده بود؟ محض برای خرید یك دوا به قیمت ۱٫۸۱ دالرتابه آنجا رفته‌بود؟

در همان شب قبل از مرگ گریدی روهان،رنو هم در منزل‌گریدی بود وبرای رنوهیچ اشکالی نداشت که‌به بهانه رفتن به‌تشناب دزوانه وارد اتاق خواب آنها شده‌باشد و..

بل مغازه در دست لیوتا تکان میخورد وباخود اندیشید :آیا اینهمه اتفاقات‌پیهم محض برای آنرخ‌نداده تا به امکان بروز یك اتفاق دیگر باور کرد؟

لیوتا بخاطر آورد که‌در آنشب‌دردعوت وقتی رنو بانگاه های خود اورا دید می‌زد، احساس ناراحتی مینمود. رنو همیشه از لیوتا تحسین و توصیف میکرد.

ولی آیا بسیار طبیعی نبود که پس از مرگ گریدی ووارد شدن اتهام قتل‌شوهر بگردن لیوتا، ویرا مجبور ساخت تابه — یگانه‌وکیل مدافعی که شهرت فراوان — داشت ودر عین حال لیوتا او را می‌شناخت روی‌آورد واو را برای دفاع از خودش‌به وکالت بگمارد؟

وقتی‌رنو لیوتا را از محکومیت نجات داد، لیوتا بی اندازه ممنون اوشد ووقتی رنوحاضر شد باوی که در انظار مردم‌جهان بصفت قاتل شوهرش معرفی بود، — ازدواج کند، لیوتا احساس غرور فراوان می‌نمود جی‌رنوپالماتیریك مردشجاع‌وشوالیه:

خارنوال دو لت دعوی خود رابراساس نتایج‌حاصله از تشریح جسد پس ازکالبد شگافی ترتیب داد اما رنو خارنوال وکیل تعقیب نتایج کار دیگران‌خواند واوارامرد بی‌کفایت وبی استعدادی وانمود کرد. — بالاثر این تعرض رنو قاضی مجبور شد — مداخله کند ورنو ناگزیر در برابر اعضای محکمه از وارد کردن‌توهین به خارنوال معذرت خواست رنو جریان دعوا را خوب میدانست و بسیار به جزییات آن واردبود.

شاهدان خارنوال که مدعوین آنشب قبل از مرگ گزیدی بودند شهادت دادند که‌گریدی‌ولیوتا درشب دعوت با هم مشاجره کردند. لیوتا نتوانست این شهادت‌رارد کند. لیوتا درهمان‌شب سعی نموده بود گریدی را از نوشیدن مشروب زیاد و ذله‌ساختن قلب ناتوانش به دور نگاه کنند اما گریدی در آنشب‌باغرور فراوان حوض‌شنای‌جدید التعمیرش را افتتاح کرده وخود بمناسبت جشن افتتاحیه‌حوض

بقیه‌در صفحه ۵۸

از دوستان



فرستنده: سیده شامل

مادر

مادر ای راحت وآرام دلم .
پیش احسان ووفایت خجلم
مادر ای آیه‌رحمت به‌جهان
زتو آموخت همه نطق وبیان
قهرت از الفت بیگانه نیکو
لطف تو خوبتر از عیش جنان
همه را چشم نیاز است بتو
عالمان را همه ناز است بتو
ای بسا شب که نشستی بیدار .
پیش گهواره من بادل زا ر
بهر آسایش و آرامش من
کرده ای جسم شریفت بیمار
همه‌گی ریزه خوار خوان توایم
تربیت کشته ای دامان توایم
من فدای دل پاکت گردم
نوکرت گردم خاکت گردم
گرسرت درد کند مادر من
من همان لحظه هلاکت گردم
پیش احسان ووفایت مادر
پیش آن قلب صفایت ما در
هستی وزندگی دهر کم است
گر بریزند بپایت ما در
من فدای سرت ای مادر خوب
مهرت افکنده بجانم آشو ب
ازره لطف وعطو فت مادر
چشم رحمت فکنی بر محبوب

فرستنده: نریمان ـن

مادر

حضرت محمد (ص)در باره مادر میفرماید: بهشت زیر پای مـاد را ن است .

ناپلیون میگوید :
ما برای آزادی ملت و آبـا دی کشور شان پیش از همه بمـادرا ن سالم وآگاه نیاز داریم :

گویته میگوید :
هیچ چیز به اندازه دیدن یـــک مـــادر ،وقتیکه طفلش رادر آغوش دارد ، روح پرورنیست وهیچ چیز حس احترام وستایش مارا بقدر حا لــت مـــادری که کودکا نش اورا احاطه کرده اند ،بیدار نمیکند .

اسمایلز میگو ید :
هر وقت مادر فاسد شد نسل‌نیز فاسد میشود .

استیفن میگو ید :
قلب مادر زیبا ترین وجا ودانی ترین جایگاه‌فرزند است‌حتی درروزی که مو های فرزند سفید شــده باشد .

استیفن میگو ید:
هر کس در همه عالم ،تنهاقلب مادر خود را برای همیشه مالـــک است .

اثر علی شاه ـناشاد

دامن‌مادر

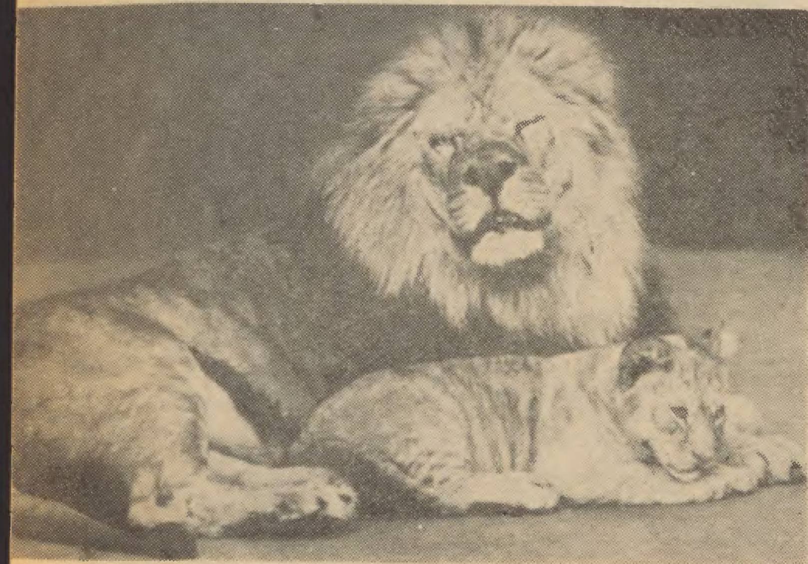
آسودگی بدامن خوش بوی مـادراست
جنت خجل به‌پیش گل روی مـــا در ا ست
امروز اگر به چوکی قـــدر ت‌نشسته‌ای
ازکوشش‌وزلطف وتکاپـوی مـادر ا ست
(آنکو درید پرده پندار ها یـــی‌شوم)
فرز ندتیز فهم‌و سخن گویی مادر است
کی میشود حقیر بدنیـا و آخـرت
آنکه به‌گفت مادر ودلجوی ما در است
آنکه قدم به کره مهتاب ما نده‌است
فرزندرندو لایق و خوشخوی مادر است
(ناشاد) تا ابد بکند احترا م ا و
چشم دلم بذات خدا سوی مادراست

از: سامعه عاکفی

مادر

مادر توباغبان نهال وجود مـــن
روشن زآفتاب رخ تست خانه ام
از شیره وجود خودت شیرداده‌ای
بردی هزار رنج پی آب ولانه ام
شبهانکرده خواب که‌تاخواب‌خوش کنم
للوی دلپذیر تو بودی ترانـــه ام
هر دم طنین گریه من در شبانگاه
کردی فگار قلب توما م‌یگانه ام
باز هم بان گشاده چین جبین‌خود
صدبوسه میزدی برخ کود کانه‌ام
مادر فدای آنهمه صبر وشکیب‌تو
ای روشنی چشم‌من ای زیب‌لانه‌ام

در آغوش‌مادر

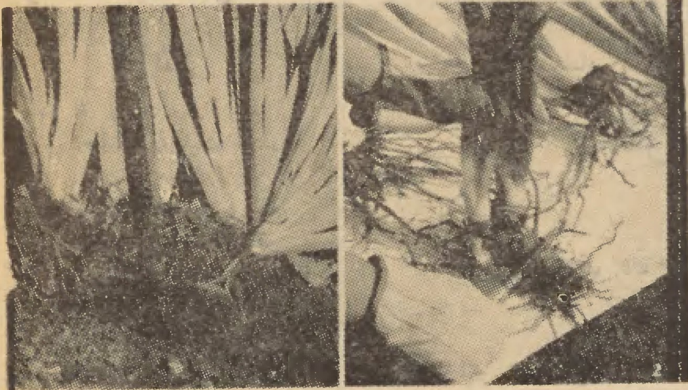


آغوش مادر پناه گاه خوبی است برای فرزند، حتی اگر این مادرشیر درنده با شد

از منابع شوروی :

آیا نباتات شعور دارند!

تجارب متعدد تائید نموده است که عکس العمل های از قبیل خوشی وسرور خشم و ترس وغیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد، در نباتات زنده یی که در نزدیکی وی قرار گرفته نیز تأثیر می کنند؟



عکس العمل نباتات بو سیله آله‌انعکاسات ثبت شده

آیا همه حیوانات صاحب شعور اند ؟

گر قبول کنیم که همه حیوا نات شعور دارند . چرا در مورد نبا تات باید آنرا تکذیب نمائیم واگـــر در قسمت ساده ترین حیوانات این امر را رد کنیم پس شعور در کجا ودر آستانه کدام پله‌از پله‌کان موجودات حیه قرار خواهدداشت آن‌حد فاصلی که‌درماورای آن ماده صاحب شعور میگردد کدام خواهد بود ؟

این مسئله در یاد داشت هـــا ی کلیمنت تیمر یازیف (۱۸۴۳ـ۱۹۲۰) بنیا نگذار مکتب فزیو لوژی نباتـــی شوروی بیاد گار مانده است ،آیـــا ساینس شوروی گفتنی تازه ای در باره این معمای حیرت انگیز طبیعت دارد .

دختری وگل جر یبنی

متخصص هیپنو تیزم با صـــدای اهسته اشارت کنان میگو ید :

(تو خوابیده‌ای .در این اتاق گرم وراحت دراین‌کوچ مستریح احساس آرامشی مینمایی حس میکنی که‌تمام وجودت را رخوت دلپذیری فرا گرفته است ...)

حالت خواب آلودی بد ختر دست میدهد چشما نش را مـــی‌بندد تانبا فراموش میکند که‌اطرافش را ساینس دانان ووسایل جهان لابرـ اتواری احـــاطه نموده است .

(تو دختر خیلی زیبایی هستی تاـ نیا بسیار بسیار !) تبسم غیر ارادی برچهره دختر سایه میا فگـــــند . تعجب نه‌کنید .این خصلت ذا تی‌بشر است که در برابر هر گونه تعارف وتحسینی از خود عکس العمل نشان میدهد .

اما آنچه که حیرت آوراست اینست که احساس سرور تانیا بگل جریبنی که‌کنار کوچ‌وی گـــذاشته شـــد ه **واکنشی تولیدمیکند وآله که بگل‌وصل** است این و کنش را ثبت مینماید .

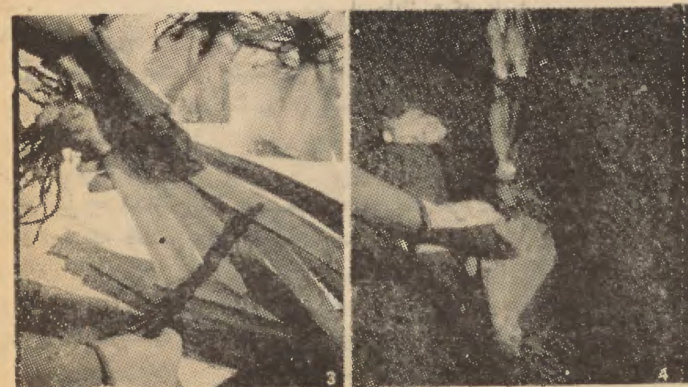
بعد از ربع ساعت تجربه تکرار می شود .ولی در اینبار احساسات منفی بدختر تلقین میگردد .

(تو در بیرون اتاق هستی لباسی بتن نداری برف میبارد هوا خیـــل سرد است وجودت بشدت از سردی میلرزد ..)

همه می بینند که تانیااز جا پر ید ه وشروع میکند به‌لرزیدن . در عین زمان ساینس دانان دفعتاً متو جه می گردند که‌این بار هم گل جریبن عین واکنش را از خود نشان‌میدهد وآ له وصل بان انعکاسات حاصله را بـــاز هم ثبت میکند .



باصدای آرام‌تخصص‌هینو تیزم‌دختر بخواب می رود وعکس العمل نشان میدهد



عکس العمل گل‌ها و نبا تا ت بادختر مشابهت دارد

تجارب متعدد تایید نموده است که **عکس العمل هایی از قبیل خوشی وسرور خشم وترس وغیره تظاهرات** روحی که انسان از خود نشان میدهد (حتی اگر این تظاهرات بصورت مصنوعی تولید شده باشد) در نبات **زنده ایکه در مجاورت قریب وی قرار** گرفته واکنش هایی را بوجود میاورد

پرو فیسور وینامین پوشیکن ریس **ساینس** مکتب فزیو لو ژی مسکو که تنظیم کنند هاین تجارب است میگوید .

(ما حالت خواب مصنوعی را به منظور کنترول د قیق احسا سات درونی انسان انجام دادیم ومطابق به **پروگرام معینی هر چندگاهی شخص** تحت آز **مایش خواب مقنا طیسی فرومی** بردیم **وبیدارش میکردیم با** این ترتیب برای باراول پاسخ های مثبتی در مورد قابلیت نمایش احساسات هم-در **نباتات در یافت داشتیم).**

ماهیت عکس العمل نبات چیست ؟

شاید اظهار این موضوع عجیب به نظر آید که بگویم الهٔ انسی فالو-گراف که روا نشناسان شورو ی در تجارب شان برای ثبت فعالیت های مغزی از آن کار میگیرند در مورد **نباتات نیز بکار برده شده است. لاکن** این آله منحصر به ثبت پرو سه های برقی داخلی جمجمه نبوده بلکه پروسه هایی را که از سطح جسم انسا ن بخارج تظاهر میکند نیز درك وثبت مینماید. مثلا انعکا سات برقی جلد را که انسان در هنگام تقلای فکری **ازقبیل حل نمودن مسایل در ذهن** ویا حالات هیجانی که از خود نشان میدهد ثبت میکند .این مسله را می **توان باوصل نمودن یك الکترودانسی** فالو گراف در کف دست والکترو د **دیگر درپشت دست نشان داد .**

در **تجربه ایکه بالای جریبن** به عمل آمد رول دست را برگ آن بازی مینمود که سگنال را به انسی فالو-گراف نقل می داد .

اما چطور نباتات قابلیت نمایش (انعکاسا ت برقی جلد)ویا چیز ی شبیه آنرا دارا میباشند .

آیا نباتات هم در یك حالت تقلای **روحی وغیره تهیج میگردند .**

آیا همه چیز بهمین سادگی است **آیا علت خارج شدن برگها سیلا ن** برقی است که از وجود شخص تحت آزمایش که بشدت هیجانی گردیده و نبات در مجاورت وی **قرار دارد انتشار** میابد .علت اخیر الذکر مناسبتر به نظر میاید .

در لابراتوار ی که این تجار ب براه انداخته شده بود تنها یك الکترو د **به برگ گل اتصال نداشت بلکه سنسور** هی مشابهی (بطور بسیار دقیق) دو عدد سنسور به اطراف قسر از داشت .طبعا آنهاهم **به کانال ها ی** دیگر انسی فالو گراف وصل شده وبطور مستقل **عمل مینمودند** .عقربه هی آنها با کوچکترین تغییرات برقی در هوا **خطوط مستقیمی را ثبت می** نمودند .اما عقربه‌ای که به جریبن اولی **اتصال داشت** ودر آن هنگام که دختر **بحد اعلای تقلای روحی** کشانده **میشد خطوط متغییری راثبت** مینمود. دراین شکی نیست که انتقال احساسات تو سط مواد ناقلی مخابره **شده است ولی اینکه این موادناقل** چه **میتواند باشد بایداظهار داشت** که ممکن است سیا له های برقی **(یا الکترو مقنا طیسی) باشد که از** وجود تانیا زمانیکه انعکاسات برقی جلد دروی تحریك میگردد جار ی شده است .

بقیه در صفحه ۵۵



سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـهنر مند هندی که چندی قبل به کابل آمد ـ از حشرات خونخوا ر است.

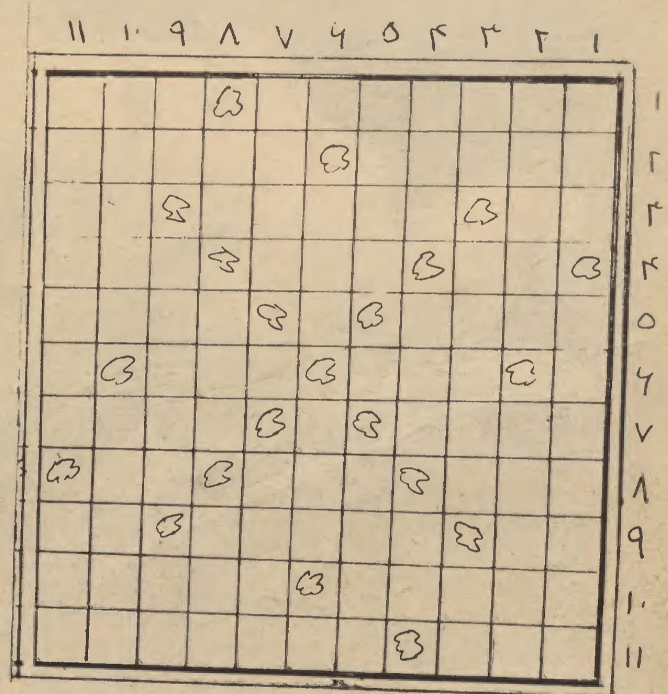
ـ۲ـمجلس کردن ـ به بدن بیماران عاجل تزریق میشود .

ـ۳ـحیوانات دارند ـ ضد یکدیگر ـحرف ندای دری ـ٤ـیکنوع میو ه است از مناطق گرم ـ جسم هند سی نیست ـ حرفی از الفبا

ـ۵ـ شاعری که اسمش ابوطالب است ـمعکو سشش یك کشورافریقایی است ـ٦ـنمو نه خرو اراست ـ باعث درمان می شود ـ۷ـ محل ذخیره پول ـ ژو پش معروف است ـ۸ـ درخت (پښتو) ـ نارس ـ دریا(عرب)

ـ۹ـ عددیست ـهم کوتلی است وهم جاده‌ای ـ ضمیر مخاطب انگلیسی

ـ۱۰ـاز سنگهای قیمتی است ـتهیه کردن ـ ۱۱ ـ گندم میده شده ـ محصول صدف .



عمودی :

۱ ـ کریم و جوانمرد ـ کشوری درجنوب شرق آسیا ـ۲ـ بصو ر ت مختصر ـ چند جوی ـ۳ـ غالبا باپلاس همراه است ـ یك شهر از ولایت فاریاب ـطول بد ـ٤ـپیوست به دهن ـ بوی خوش دارد ـطرف ـ۵ـاز صادرات عمده میوه ـ انگشتری ـ٦ـ نقصان ـ عضو مشترك پرنده و طیاره ـ۷ـ نقاش وسم ـ غذایی است از خمیر و گوشت ـ۸ـ دست عربی ـ روز ـسایل ـ۹ـ نمیشنو د ـ شاعرو عارف بزرگ غزنی ـواحد سطح ـ۱۰ـ فانی هم تخلص میکرده ـ رهبر سودان ـ۱۱ـ انویسنده مرد پیر ودریا ـ مرتب کنید از سبز یجات است .

زنگ تفریح

عمل به عکس

از جمله قو اعد حسابی که درسابق بسیار معمو ل بود واکنون هم در بسیار جاها، متداول است وبوسیله آن مسا یل مر بوط به چهار عمل اصلی حساب راحل میکنند عمل به عکس است که یکی از ریا ضیدانهای هند در پنج قرن قبل ازمیلاد بنام آریا بها تا فور مول آنرا چنین به دست داده است :

ـضرب رابـــه تقسیم و تقسیم رابه ضرب تبدیل کنید ،جمع راتفریق

$$(2 \times 10 - 8)^2 + 52 = 196$$
$$\sqrt{196} = 14$$
$$14 \times \frac{3}{2} \times 7 \times \frac{4}{7} \div 3 = 28$$

وتفریق را جمع کنید اینست عـمل بعکس.

این مسا له حسابی شا عرانه هم از همان روز گاران باقی مانده است که بطور مثال نقل میشود .

ای دختر زیبا که چشما نت مثل ستاره می درخشدو رفتارت باد لدادگان همیشه عمل بعکس میشود.

به من بگو، آن کدام عدد اســت که اگر آنرادر ۳ضرب کنیم ، سپس سه چهارم حاصل ضرب رابـــر آ ن بیفزاییم ونتیجه رابه ۷تقسیم کنیم وثلث خارج قسمت را ازآن کم کنیم وحاصل را در خودش ضرب کنیم و ۵۲ازآن کسر نماییم وبر جذر باقی‌مانده هشت بیافزائیم ومجموع رابرده تقسیم کنیم خارج قسمت عـدد ۲باشد وچیزی باقی نماند.

اگر برای پاسخ یافتن به ا یـــن سوال از اخر شروع کنیم خواهیم دید که عدد مورد نظر ۲۸ بوده است کلیشه فوق عملیات حسابی آنر ا نمایش مید هد.

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق به حل

جدول نامهای مخفی

۱ـ عاقل وهوشیار .

۲ـ از دانشمندان بزرگ وطن‌مادر قرن ششم هجری .

۳ـ از مناطق خوش آب وهوای‌نزدیک کابل .

٤ـ از مکتبهای جدید وپیچیده‌درهنر وادبیات .

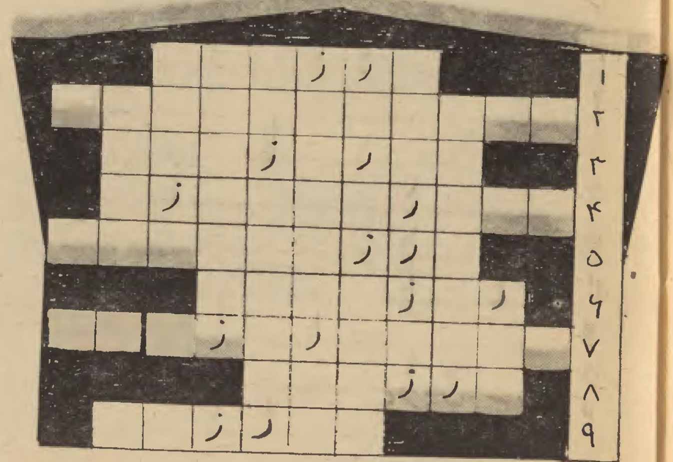
٥ـ گرانقیمت نیست.

٦ـ موسسه ای که باطفل صحت آن سر وکار دارد.

۷ـ مولا نا جلال الدین بلخی به‌این شخص ارادت بسیار داشت.

۸ـ از ولایات افغا نستان.

۹ـ دا ستا نسرای کتاب الف لیله‌ولیله.



آیامیشناسید؟

به این چهره با دقت نگاه کنید ،بعد بیوگرافی مختصر او را که در زیر چاپ شده است بخوانید آیااو را میشنا سید .

انگلیسی است در سال ۱٦٤۳متولد شد در هجده سالگی بـــه یوهنتون کا مبر یج داخل گردید دو سال بعد که مرض طاعون شیــوع یافت به زادگاه خود در ووس تورپ مراجعه کرد و در اینجا بود که علایم نبوغ او آشکار شد وچند قانون مهم طبیعت را کشف کرد .



کتاب (اصول) او شهرت فراوان دارد .او در سال ۱۸۲۸ به مرضــ سنگ مسانه در گذشت.

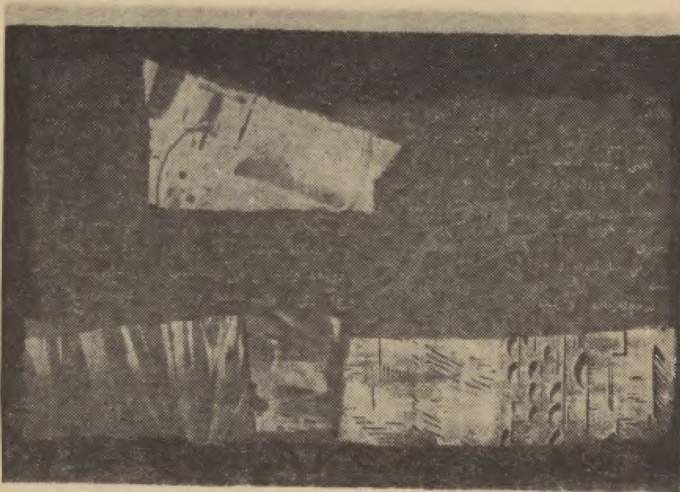
این عکس چیست؟

عکسی را که در اینجا مشاهده می‌کنید از روی یك دسته اشیای فلزی هم جنس که در پهلوی هم قــراردارند بر داشته شده است ، خو ب به آن نگاه کنید آیامیدانید اشیا یی‌که موضوع عکس را تشکیل میدهد **چیست ؟**



قطعاتی ازهمین شماره

دراین کلیشه یك تعداد بریده هارامشاهده میکنید که از صفــحا ت مختلف همین شماره قطع گردیـــده‌است آیا میتوانید صفحهٔ هر کدام آن را پیدا کنید ؟



بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دباله داستان:

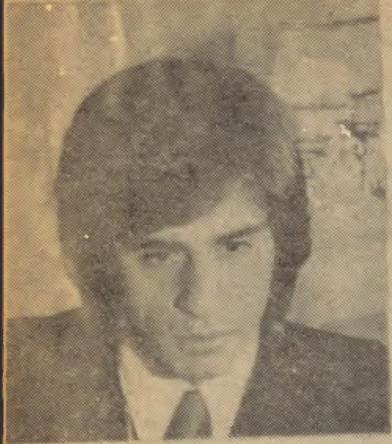














... ازدواج آنها سالها
صورت میگیرد. «ژاک» نقش
شوهر را بازی میکند
و «نسرین» از عقده و
حسرت عشق او آگاه است
آنها در طی سفرها عشق را
به هتل می آیند.



چطور؟ ... از چند سال پیش طرف او برای من ... میداد





«نسرین» با بیاد آوردن روزهای گذشته ناراحت میشود و بعد از جایش بلند شده و بطرف ... میرود. «ژاک» هم به عقب او میرود.



بقیه صفحه ۱۱

من در سه صد سفر ...

عوض گریه سکوت کرد ، پاکت نخودی را که با خود داشت ،بر داشته ودر وسط طیاره، چار زانو نشست ، همه‌مسافران ازین حرکت او تعجب کردند ..

ساعتی بعد ، پسرک که از زبان گنگ واز گوش هم کر بود، سر شوخی را باز کرد ، با هر یک از مسافران با اشا ره حرف می‌زد، وقتی خوردنی را میگر فت درعوض چوکی ، بروی دا هروطیاره می نشست آن را می خورد وباز براه رفتن می پرداخت ..

ما، ساعت ها سفر را، ازبسکه با این پسرک سر گرم شد یم هیچ احساس نکردیم .

کریمه خاطره دیگر ش‌را اینطو ر می گوید :

دریکی از سفر ها، وقتی برای‌یکی از سر نشینان طیاره غذا آوردم، بی‌مقدمه، از من تقاضای ازدواج‌کرد،

ساعتی بعد ، همین مسافر که خارجی هم بود ، شعر های جالبی را نوشته و هربار به نحوی برایم می داد ....

کریمه می افزاید :

جالبتر از همه این بود ، که باوجود اصرار زیاد این مسافر،من آدرسم ر ا، برایش نگفتم ، ولی چند روز بعد، در دفترم نامه‌یی رسید ، که از همان مرد بودوبازهم همان تقاضایش را تکرار کرده بود ....

از کریمه می خواهم تا از برخوردش بادختر های خارجی کمی حرف بزند، او که بیان ساده وشیرین دارد ، اینطور میگوید :

در یك کشور خارجی ، وقتی در بازار قدم می‌زدیم، چند دخترجوان بما نزدیك شدند و گفتند :« شما از افغا نستان هستید ؟» من در پاسخ شان جواب مثبت دادم. آن هالحظه یی به دقت سرا پای مرا، نگرسیته ، با تعجب پرسیدند :

را ست است که همه دختران افغا نستان کمر باریك هستند ؟!

دراخیر این گفتگو، از کر یمه که ادعا می کند در زندگی فقط عاشق یك چیز است و آنهم اسپ سوار ی می پرسم :

گفتنی دیگری نداری ؟

می گوید :

چرا ، یك خاطره دیگرم ، هنوز مانده !

میگویم :

پس بگو !

و او می گوید :

سال گذشته ما وقتی درهوای بین کابل واستانبول بودیم، خبر شدیم ، که در عوض رژیم گذشته، جمهوریت در کشور ما، استقرار یافته است ،آنقدر خوشحال شدیم، که همهٔ ماز شادی می لر زیدیم .

کریمه علاوه می کند :

تاچند روز بعد که به وطن برمیگشتیم ،لحظه یی‌گوش خود را از رادیو دورنمی کردیم ، تا از اخبار جمهوریت در کشو ر با خبر شویم .

درشماره آینده بازهم راپوری جالبی ازخاطرات مهمانداران خواهیم‌داشت

بقیه صفحه ۴۵

مردی با نقاب بقه

شکل شده مشغول باشد .

ایلا می بائیست برای گرفتن کتلاك ها ی‌که دیك تیلفونی به ها رلی تریس فرمایش داده بود به منزل گار دون برود .

الك پرسید : شما امروز بعد از چاشت به دفتر نمی آیید ؟

دیك گار دون با نگاه متجسمانه پرسید ، بسیار به میلی . امااصلا شما آمدن مرا به دفتر ضروری می دانید ؟

الك ببینی اش را بالاکش کرده جواب داد : من یك ربع ساعت یا نیم ساعت با شما کار داشتم ومیخواستم با شما حرف بزنم .

(ناتمام)

بقیه صفحه ۳۰

بیادر کوچه ما بازی کن

تا درتیم فتبال اشتراك نمایند .من که علاقه، مفر طی به بازی مذکور داشتم ، از پدرم که از فتبـال خوشش نمی آمد اجازه گرفتم وبمرجع اعلان رفتم وبه تیم فتبال آن داخل شدم »

جونیفر حرف میزد و در حالیکه در دیدگانش برق هوش و ذکاو ت میدرخشید افسانه زندگی خویش رادوستانه، برایم‌بیان مینمود .وقتی داستان سالهای قبل از قدم گذاشتنش بجهان‌سینماو تلویزیون تمام شد از اوپرسیدم

آیا تاکنون مردی را دوست داشته آید ؟

لحظه ای سکوت‌نمود وبعداظهار داشت :

«آری . مردی را دوست داشتم و تازمانی که ترکم نگفت ومتاهل نگردید باو عشق میورزیدم و احترامش میکردم ، اما اوکه خود را حقوقدان میگرفت مرد بلهو سی بیش نبود . از هر زنی خوششی می آمد وگاهی با یکی ، وزمانی با دیگری رابطه عشقی قایم مینمود سر انجام مراترك نمود و با دوشیزه ایکه سمت مشاوریت حقوقی را دارد،ازدواج کرد ورفت»

شما هنوز هم او را‌می‌بینید ؟

آهی کشیده پاسخ داد .

« بلی ، فعلا نیز من او را گاه گاهی می بینم و چون چند زمانی بااو علاقه و صمیمیت داشتم ،حالا نیز وی را بصفت یك مرد خوب می شناسم »

جونیفر سال گذشته بابك جوان بیست ساله قشنگ نامزد شدو بعد از چندی ازدواج نمود .وی‌در باره شوهر وازدواجش گفت :

«باوجودیکه سن شوهرم از سن من کمتر است اما من باو زیاد احترام میگذارم و آرزو ندارم که او نسبت بمن کمتر قدر واحترام داشته، باشد . زیرا مو ضوع سن بین زن وشوهر که هر چیز آنهـا مشترك است ، اهمیتی ندارد »

وی اسم شو هرش را «جمی مکترو » گفت و علاوه کرد که :«او یك جوان مودب ، مهربان مقبول و معقول است من باأو عشق و علاقه سر شاری دارم و در فضای مملو از توافق روحی و صمیمیت زندگی مینمایم و خویش را از زنان سعادتمند گیتی میدانم »

جونیفر قشنگ به گفتار ش چنین ادامه داد :

« من بادرك مسوولیت های که در مقابل مردم و اجتماع خود دارم. خود را بآنها خیلی نزدیك میدانم مردم خود را و فامیل خود رابسیار دوست دارم »

«وقتی شوهرم بمن‌حرف میزند. من باذوق واشتیاق تمام بگفته های وی گوش میدهم اگر راجع به موضوعی از من نظر و مشوره بخواهد چون آرزو هاوعقاید ماخیلی باهم مشابه و نزدیك است . باو نظرو مشوره میدهم و بادل وجان کمکش میکنم . منو شوهرم ،هردو برای ببهود صحت مان ، زندگی مان ، وآینده مان فکر می نمایم ومیبنید یشم »

جونیفر یکبار دیگرنیز ازمادرش واز دلسوزیهاو مهربانی ها ی او حرف زد ، و اظهار داشت :

« مادرم یك زن روحانی بود وهمیشه راجع به آینده پیش گویی میکرد تا جاییکه من مینگرم پیشگویی های او در باره زندگی من ، صدق پیدا نموده . من در آن زمان به غیبگویی و پیشگویی‌عقیده یی‌نداشتم اما امروز درك میکنم که مادرم زنی عجیب وپا کیزه یی بوده و او تنها کسی بود که واقعاً سعادت مرا میخواست و راحع به زندگی آینده من فکر میکرد ودر همه امور مشاور ورهنمایم بود »

جونیفر دختر مانچستر ستاره موفق سینما و تلویزیون است وبه هنر خود و شهر خود «مانچستر» علاقه زیادی دارد .

بقیه صفحه ۴۹

آیانباتات...

این (سیاله) ها هر چه که باشند بر تمام جهات منتشره میگر دند وبا ازدیاد فواصل بسرعت نابود میشوند پس چرا نبات اینچنین واکنش‌های شدیدی ازخود نشان میدهد ایا نمایش عکس العل ها چیزی با لاتر ازیك ناقل (سیاله) است .

شاید نباتات خیلی احسساسا تی باشند وبسهولت هیجانی میگرد ند اثرات این تحریك شدن ها بعد بوسیله انسبی فالو گراف ثبت گردید .

اگر قضیه از اینقرار است ازچه رو این عکس ا لعمل ها و وعصبانیت‌ها که معمو لاآنرامحصول درونی طبیعت نباتا ت میشنا سیم درمقابل داس وتبر یکسا ن است.

تیمر یازیف دریاد داشت های خویش اظهار میکند که :

(اگر تایید گردد که در نباتا ت کانال های معینی (چنانکه‌عده ای‌از ساینس دانان معتقد اند) که در امتداد آن تحریکات سریعتر نیست به امتداد کانال های دیگر مخابر ه مي گر دد و جود دا رد ساینس باید موجویت چیزی را که کم از کم ازنظر بیو لوژیکی‌باسیستم اعصاب شباهت دارد نیز قبو ل نماید .)

در ۱۹۵۳ پرو فیسور الیسی‌دور گوناریکی از بر جسته ترین بیو لوژیست های‌شوروی از اکادمی زراعتی تیمر یازیف دیدن نمود و عده راتحت‌رهنمایی الکسی‌سنیوخین ساینس دان جوان موظف نمود تا در مورد تند مزاجی نباتات مطالعا تی را انجام دهند. درآخرین و هله متعصبانِ در یافتند که‌در باتلاقی از سوالات فرو رفته اند .

چطور نباتاتِ در برابر تحریکات و هیجانات واکنشں نشان میدهند ؟

سگنال از سلول تهیج شده سلول مورد نظر میتواندا نتقا ل یابد . این انتقال همراه با تغییرات برقی پوتا نسیال طوریکه درحیوانات مشاهده میگردد صورت میگیرد ولی در حیوانات اعصاب وجود دارد که (مانند سیم های تیلفون) با آنکه مخابره را آنان انتقال نمید هد و لی بسرعت منتشر میسازد . این انتقال مانند جریان الکترون ها در یك فلز ناقل نیست بلکه توسط مو جی از ایونها و پار تیکل های چارج دار که در محلو لی‌ظهورمینمایند بو جود میاید .



اصل عام و قوانین مشترك‌تکامل بیان مینمود که نباتات درتمام موارد سیستمی شبیه به سیستم حیوا نات را بکار میبرند ولـی این بیان از دایره تیوری پا فراتر نگذا شته بود .

تجار بیکه بعد ها عملی شد ثابت نمود کـه سینو خین و همکارا نش راه درستی را درپیش گرفته بودند .

چنانچه زمانیکه ر یشه نباتـی در داخل محلول رقیق نمك قرار داده شد سنسور های خود بخود ثبت کننده ایکه با ساقهٔ نبات وصل بود تفاوت رو به تزاید پوتا نسیال هـا را ثبت نمود .

بعد تو این موضوع معلوم‌شدکه تغییرات در پوتا نسیال بر قی‌معمولا درامتداد دسته از فا یبر هـا کـه شیره نبات را انتقال میدهند وبا کیبل های تیلفون شباهت دا رنـد منتشر میگردد . این انتقال نسبت به سیستم اعصاب حیوانا ت خیلی بطی صورت میگرفت ولی چیز مهم اینست که میکانیزم آن یـکسان بود .

حیرت عظیمی از ا ین مشا بهت کانال های انتقال دهنده شیره‌نبات با سیستم اعصاب حیوانا ت بـر مشاهد ه کنندگان دست داد . زیرا در حیوا نات ما هیت انتقال سگنال ایو نیك میباشد. پس‌در نبا تـات این انتقال چگو نه است ؟

ساینس دانان بمقصد د ریا فـت این حقیقت برگ و ریشه نبا تی‌را همرمان تحریك نمودند ملا حـظه شدکه نسیا ل ها در بـهـم رسیدن یکدیگر پیشی میگر فتند اگر حرکت آنها مانند جریان بـرق دریافت ناقك فلز ماهیت‌الکترو نی میدا شت باید بعد از طی فوا صل مساوی بهمدیگرمیرسیدند وسرعت ها مساوی می بود ولی طوریکه تجربه نشان داد سرعت ها مساو نبود بلکه جریان از بالا بپا ئین نسبت بجر یا ن از پا ئین ببالا بسیار کند بود . گویا ایـن نشان میدهد که انتقال سگنال در نباتات نیز مانند حیوانات ایو نیك است .

بطور کلی میتوان گفت که ا ین یك انتقال هست. اما ا ینکه سگنال است و یانه در ۱۹۷۰ سنیوخین تجربه قاطعی را انجام داد .



«زبان» سلول های نباتات

دو نبات بوسیله آلهٔ الکترونیکی مخصو صی بهم متصل گردید نـد وقتی که یکی از آنها تهیج میگرید هر دو با طرز العمل های مشابهی از خود واکنش نشان میدادند . به طور کلی میتوان این شباهت را با دوگانگی های سیاسی مقایسه نمود ولی این پیوند میان آنها پیونـد فزیکی نیست بلکه همبستگـی (تیلفونی) است .

یعنی هیجان را انتقال نمید هد بلکه اطلا عاتی را در آن باره مخابره میکند یا بعباره دیگر تغییرات عملی پوتا نسیال ها را نقل میدهد .

بقیه در صفحه ۵٦

بقیه صفحه ۳۷

بیلبر

چند روز بعد که رئیس بیلبر رادید پرسید :

چه حال ذارید آقای بیلبر ؟

همه چیز رو براه است رئیس صاحب !

بسیار اعلی .

ولی باوجود این هم نباید گفت همه چیز . حالا دیگران از شمادل خوشی ندارند و هر کدام دل‌دارند سر بلند کنند .

کی ؟ کدام یك ؟

حالا دیگـــه ساوا . همینکه در لوحه اخبار آن مقاله را جـــع بـــه واچکوف نصب شد او در مجنس ایستاده شدوازوا چکوفد فاع کرد وحالا در همه جای شایع ساختـــه است که کارگران ما هر از نـــزد مامیروند و کسانیکه اصلا بـــدزد فابریکه نمی خورند بجای آنهـــا گماشته می شوند .

مطلب او از کیست ؟ به چه کسی اشاره می کند ؟

به همه کس ! شما به اصطلاح دور وپیش تانرا با عنا صر گـــنـــده ای گرفته اند که خود شان‌کار نمیکنند وفقط بـــه دسیسه بـــا زی دست زده، مردم را تحریك نمو ده کلکتیف را متلا شی می نمـــایند . عقیده شخصی من این است کـــه همچو کار ها گنجا یش نـــدارد . فردا هم گزار شی در مورد ایـــن ساوای بی حیا مینویسم .

بلی ،بلی حتماً !

این بار گزارش بیلبر رافوق‌العاده جدی گرفتند و سوالات زیادی را به‌او مواجه ساختند :

در حال حاضر وظیفهٔ اصلـــی تانرا در چه میدانید ؟

نجات دادن حیثیت ووقار مقـــام ریاست رااز تجاوز اشخاص ر زیل وبی کفایت .

آیا این عمـــل را فـــو ق‌الـــعـــاده ضروری میدانید ؟

من نه‌روزونه‌شب خودرامیدانیم، همیشه در فکر آنم که چگونـــه ضربات محوله ایکه بالای رئیســ محترم ما وارد می شود خنثی کنم.

اینبار کی رئیس را مورد حمله قرار داده است ؟

ناوم .

آیا شما اشتباه نمی کنید ؟

چه اشتباهی را ممکن است بکنم؟ ببیند آیا ناوم شاگرد متادی نیست؟ متادی ، واچکوف ، ساوا ، ناوم‌همه از یك قماشند . و تنها دریـــن وقتها دیده میشود که گاران تـــا هنوز مهر خاموشی برلب نهاده ..

اعضای مجلس یکی سوی دیگر نگریستند .

درین وقت شیلیفا گفت :

آقای بیلبر باوجود اینهم شماکم نوشته اید و مراعات کرده اید .

رئیس اضافه کرد :

بلی او ازحیاکار گرفته وبیشتر ننوشت . ودرین لحظه حادثـــه ای رخ داد که ماستر را پور نویســـی حتی تصور شما را هم نمی‌توانست بکند . درین لحظه تمام اعضـــای فعال فابریکه در این مجلس‌حضور داشتند فیصله کردند که تابه مفاد متادی و شا گردانش قد علم کنند و هرکس نظر ش را بگویـــدو از آنها دفاع کنند . وبالای بیلبـــر ,ابر سیاه ملامتی را هموار نمایند.

بیلبر گفت : رفقا شما ازمن چـــه میخواهید ؟

رئیس گفت :

من میخواهم که شما آقای بیلبر را پوری بنویسید که تـــاکنون در شعبات مختلفه فابریکه مـــــردم مصروف چه بوده اند و حاصله‌کار شان چیست ؟

شما خود بهتر میدانید که من..

من هیچ چی نمیدانم و سکرتـــر حزبی به این‌موضوع علاقمند است.

شما که میدانید شیلیفا من کـــه بجز نوشتن راپور ها هیچ کـــاری نکرده ام ...

شیلیفا گفت :

ماکه نمیتوانیم نوشتن راپورها را شامل پلان کار فابریکه بسازیم. فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلـــی در کدام موسسه دیگری برای خود دست وپاکند . بهتر خواهد بود. رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبـــت پائین آوردند . بیلبر از فابریکـــه اخراج شد ، ولی آرام نگرفت .او مثل سابق راپور هائی مینویسد . به ایـــــن تفاوت که حالا رئیـــس وشیلیفا را عنوان قرار می دهد و او شانرا بی‌کفایت ونا اهل‌میخواند ودلچسپ اینست که دلیلی هـــم نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر درياد داشت هـــــای خصوصی خود مینگارد :

تاوقتی همچو آمرین مثل رئیس آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند برای من نیز چرم و چکلی هست.

من که بااستعدادم !

آخر بنده یك ماستر راپور نویس شـــنـــا ختـــه شـــد ه ام

بقیه صفحه ۶۳

ازجهان‌مود...

اولین فلم او در سینما بطـــوری غوغا بر پا نماید که توجه کلیـــه پرو دیو سران را بخـــود مستقیمـــا جلب کند .

از جانب دیگر (گارد ین) یـــك علاقه بخصوص بهتر دارد کـــه باساس این علاقمندی تصمیم‌گرفته یك نمایشگاه بزرگ کاسیتوم رادر امریکا بزودی دایر نموده و بـــاب قابلیت و استعداد مود سازی خود رابرای مردم آن بـــنـــمـــا یـــشـــ بگذارد .

(پیر گاردین) یك مرکز کلتوری را تحت کار دارد که در آن دوتیاتر، یك سینما ، یك گالری بـــرای نمایش تابلو های نقاشی یـــك استدیوی رقص ، یك کتابخانـــه ویك رستو رانت مو جودیت داشته وآنرا بخدمت مردم علاقمند بهتـــر قرار خواهد داد که این موضـــو ع می تواند برای شهرت و محبوبیت مزید (گاردین) نقش موثری را بجا بگذارد .

بقیه صفحه ۵۵

آیا نباتات...

آیا این بدان معناست‌که مو ضوع اخیر الذکر جز الا ینفك خصلـــت انتقال اطلاعات در نباتات است .

آیا نباتات براستی چیز ی شبیه سیستم اعصاب دارند .

آیا آنها در برابر ضربات داس‌و، تبر حسا سیت نشان نمیدهـــند و تنها بخاطر آنکه ما صدای (فریاد) شانرا نمی شنو یم از این حقیقت بیخبریم .

پرو فیسور گونار اظهار میدارد که شنیدن (فریاد) آنها سهل است مثلا (قطع ساقهٔ اصلی برگ) دریك لحظه انحرا ف منفی درپوتانسیا ل در قاعده برگ با امپیلیتوو ۵۰ الی ۶۰ ملی ولت بوجود میاورد .

البته لاز م نیست که به مقصـــد استدلال واکنش نباتات باین عمـــل (درد ناك) متوسل گردیم مثال هایی دیگری هم در این زمینه وجود دارد گل ابریشم موسوم بگل (حسا س) است . زیرا در مقابل کوچکتریـــن تماس فورا از خود واکنش نشان میدهد. ودر نبات حشره خورهمینکه حشره غفلتا بالا ی آن فرود میایـــد وجود آنرا (بوسیله تماس)تشخیص میدهد او شکارش را با تـــدا بیـــر خاصی گرفتار مینماید . هم چنـــان گفته میشو د کـــه نـــبـــات (حـــس شنوای) دارند ودر برابـــر نغـــمات موزون عکس العمل نشان میدهند.

(بینایی) :

بسیاری از گلها بر گهای شانرا باطلوع آفتاب باز و هـــنگام غـــروب جمع میکنند . البته این همه حادثات در خور پر سش است. ولی چـــه علت ممکن است باشد نبات کـــه اورگان های حسی ندارند تا مانند حیوا نات تحریك شوند .

مشابهت جهان نباتات با دنیای حیوانات معلوم است . زیرا نباتات نیز مانندحیوانات در مقابل‌هیجانات و تحریکات عکس العمل نشان مـــی دهند .

در سال ۱۹۲۰ ـ الکاندرگورویچ یکـــی از سایـنســـ دانان شوروی حادثه شگفت انگیزی را با تغییر تدریجی سلو لهای نباتات مشا هده نمود .

بقیه در ص ۵۸

بقیه صفحه ۲۳

اشعه لازیر در خدمت

فعلا اتحاد شوروی روی موسسات صنایع الکترونی یکعده ترتیبات را برای اهداف تکنالوژی تهیه می نمایند. دستگاه تهیه کننده یاقوتها برای صنایع ساعت سازی ساحه استعمال وسیعی را پیدا کرده است. استفاده ازین قسم دستگاه ها در صنایع مؤثریت اقتصادی زیاد را بار آورده و درجه دقیق بودن تهیه عناصر بسیار زیاد می گردد. در دستگاه های صناعتی از لازیر های گاز کاربن دای اوکساید برای بریدن نل های شیشه ئی وکوارسی، مزین و منقش ساختن اشیاء کریستالی وشیشه ئی استفاده می گردد.

دستگاه های اتومات برای جوش دادن ناقل ها و عناصر انجن های الکتریکی بسیار کوچك و دقیق و همچنان عناصر دیگر طرح و ساخته می شود. با عصری شدن لازیر ها از نقطه نظر زیاد شدن قدرت آنها، قابلیت اطمینان آنها وزیاد شدن ضریب کار مفیده آنها، ساحه استعمال و استفاده از آنها به سرعت زیاد تر گردیده است. در حقیقت امکانات استفاده ازلازیر ها درعملیات تکنالوژی که به کنترول بصری ضرورت دارند تحدید نگردیده است. درینجا شعاع نور بحیث یك دستگاه دید بسیار قوی و دقیق با سرعت بسیار زیاد و درجه دقیق بودن کشف عوارض در عناصر فعالیت می نماید. واضح است که اتوماتیکی شدن این قسم فعالیت ها قدرت استحصالی را زیاد ساخته وانسانها رازکار خسته کن ومشکل نجات میدهد.

در اخیر ما باید از استفاده لازیر در طب فراموش نکنیم. در جریان این مدت عملیات شبکیه چشم دریك ساحه و سیعی انجام می گیرد. دانشمندان طبی اتحاد شوروی با همکاری متخصصین صنایع الکترونی بصورت بسیار موفقانه میتود های معالجه گلوکوم چشم را تهیه می نمایند.

فعلا با شدت تمام تر تحقیقات تاثیر بیو شمی جریانات قوی صورت می گیرد. این آزمایشات و شعاع لازیر در ارگانیزم حیه تحقیقات ساحه استفاده و سیع لازیر را در طب و بیو لوژی تعین نموده ومیتود های جدید معالجه امراض را بمیدان می کشد. این را هم باید متذکر شویم که مؤثریت استفاده از لازیر برای جلو گیری از خون ریزی شدید فعلا هم واضح گردیده است. دانشمندان شروع به آزمایشات استفاده از لازیر برای عملیات دقیق داخل ارگانیزم نموده اند. در انستیتوت دندان سازی ماسکو، دانشمندان مواد مختلف را برای تهیه دندانهای مصنوعی مطالعه می نمایند. برای مطالعه مواد مذکور دانشمندان از شعاع لازیر استفاده می نمایند.

انستیتوت او پتیك اتموسفیر مرکز علمی سائبیریا اتحاد شوروی قانون انتشار امواج او پتیکی را در اتموسفیر زمین و سیارات مطالعه می نمایند. دانشمندان مذکور نتایج زیادی را درین باره بدست آوردند. آنها ده ها مودل آلات و دستگاه های مختلف لازیری را تهیه کرده اند. آلات و دستگاه های لازیری برای تحقیات جریان کثیف شدن اتموسفیر ضروری میباشد. این آلات و دستگاه ها برای نشست با امنیت طیارات مسافر بر دار شرایط مغلق آب واهوا بسیار ضروری است. شعاع لازیری کمك کرد که آثار جدیدی را در اتموسفیر کشف کند این انستیتوت اتحاد شوروی بامراکز تحقیقاتی اپتیك اتموسفیر ایالات متحده امریکا، انگلستان فرانسه وجاپان ارتباط وهمکاری دارد.

البته درین مقاله کوچك ما نمی توانیم تمام پرابلم های کوچك و بزرگ را که درآن فعلا دانشمندان وانجنیران فعالیت می نمایند یاد آور شویم. مگر دانشمندان باین عقیده می باشند که موضوعات فوق الذکر از شامل شدن کوانت الکترونی در ساحات گوناگون علم و تخنیك نماینده گی می نماید. ناگفته نماند که از شعاع لازیر در یك ساحه و سیعی در تهیه سلاح های عصری و مودرن استفاده گردیده است.

زهره شریف:

میز مدور...

محل تعیین کردند ورابطه میان مردم و شاروالی باشند.

در بخش استقرار نرخها دو کارضروری بنظرمیرسد اول به تایید گفته های رفیقم فعال ساختن مارکیت های جدید درگوشه وکنارشهر ودوم توجه بیشتر بر نرخ گذاری منطقی و منصفانه طوری که نه به ضرر فروشنده باشد ونه هم بر ضرر مصرف کننده برای مبرز ها چاره موقتی تهیه سر پوش هایی است که اسانباز و بسته شده بتواند ودیگر اینکه این مبرز ها باید زود بزود تخلیه گردد.

یك مشکل اساسی در شهرکابل موجود نبودن مبرز های عمومی است چندی قبل شاروالی چند مبرزعمومی در شهر زیر ساختمان گرفت که نسبت بی توجهی هر کدام آن بمرکز کثافات تبدیل گردید تا بالاخره دروازه های آن مسدود گشت وزیر دیوار های آن مورد استفاده قرار گرفت اکنون هم شاروالی میتواند باساختن چند مبرزعمومی باکیفیت خوبتر این مشکل را حل نماید.

زهره شریف:

من در همین مورد پیشنهادی دارم - شاروالی میتواند مبرز های را در گوشه وکنارشهر طور عصری اعمار نماید و برای هرمبرز یکنفر نگران نیز استخدام کند تاازآن بدرستی مراقبت گردد وبرای هر دفعه استفاده از مبرز تکس ارزان قیمت تعیین شود که از راه عواید خودمبرز های عمومی مصارف تکافو شده بتواند به عقیده من این یکراه اساسی است برای خاتمه بخشیدن بخشی از مشکلات مردم دراین زمینه خاص که با اندکی توجه رفع شده میتواند.

راصع:

با تشکر از شما مهمانان عزیز که دعوت ژوندون را پزیرفتید اکنون نظرات شما را فشرده میسازیم.

روی هم رفته از مجموع گفته ها در این مجلس این طور نتیجه گیری میشود که مشکلات حاد باشندگان نواحی ده گانه شهر کابل بیشتر دراین موارد خلاصه میگردد.

۱- عدم توجه شاروالی به تامین حفظ الصحه محیطی ورفع کثافات و آلودگی ها.

۲- عدم توجه کافی به استقرار نرخها درمارکیت های شهر.

۳- کمبود آب و برق در محلات ونواحی کهنه ساز.

٤- غیر صحی بودن حمامهای شهر.

٥- موجود نبودن مبرز های عمومی در شهر و سرازیر شدن مواد مبرز های منازل بکوچه ها.

٦- کمبود سرویس در لین های شهری و کهنه بودن سرویس ها اینك به اجازه شما وبا تشکر.

وسپاس از شما مجلس امروز رادر همین جاخاتمه میدهیم وهفته آینده از مسوولین شعب و موسساتی که نظرات پیشنهادی شما مربوط کار شان میگردد دعوت میداریم تا تشکیل جلسه دهند و امکانات بر آوردن نظرات شما را مطالعه نمایند.

باتشکر.

اظهار امتنان

بدینوسیله ازبناغلی مهرزاد دوکتور سرویس داخله و دوکتور میر علی اکبر- دوکتو رعباس، دوکتور امین زوی، دوکتوران سرویس جراحی ابن سینا روغتون وسایر کارکنان این روغتون که در جراحی و معالجهٔ ما درم از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ ننموده اند از صمیم قلب تشکر نموده وموفقیت های بیشتر آنها را در پرتو رژیم مترقی جمهوریت از خداوند متعال خواهانم.

(غلام محمد اکرمی عضو ریاست پلان وزارت معارف)

انیس



مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
کور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری وات
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښې ۲۴دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغانی
په‌کابل کښې ۵۰۰ ۱ افغانی
تیلفون :مدیریت توزیع وشکایات ۲۶۸۵۴

بقیه صفحه۵۶

آیا نباتات شعور دارند

یعنی زمانیکه سلو لهای نبا تات خود را در مجاورت مستقیم هم می یافتند بنابه عللی بسرعـت انقسام مینمودند .

تحقیقات بیشتر در مـور د یستها سلول های عضلات قلب جگرنتیجه باور نکردنی رابیار آورد بـد یـن معناکه انساج زنده قابلیت انتشار شعاع ماوراء بنفش را دارا میبا شد اگرچه این انتشارات ضعیف است اما قابل مشاهده بوده وبه‌آسا نی ثبت شده میتواند .

از این حادثه سایکو لوژ یسـت های شوروی باین نتیجه رسیده‌اند که نباتات نه تنها قدرت احساس دارند بلکه در مقابل هیجانات‌انسان نیز عکس العمل تولید مینما یند .

پرو فیسور پوشیلکن در مـورد تجربه گل جریبن‌میگوید که :(شاید خیلی زود باشند که بگوییم بکشفی نایل آمده ایم . اما باید بگویم ازین تجارب تا حال نتایج خوبی بدست آمده است از همه مهمتر اینکـــه اگر نبات زند ه ای در مقا بـــل جریـانا تیـکه در سیستم اعصا ب انسان رخ میدهد انعکاس نشـا ن دهد بطور حتم وجه مشترکی میا ن سبز یجات وسلو لهای عصبی کـه بکلی از هم اختلاف دارند وجـــود دارد .شاید آنهابلسان‌خود (مخابره) نماید .

آیا حرکت‌نباتات بسوی روشنایی و شناخـت حقیقـت بو سیلـــه تحلیل و تجربه ریا ضیات در اصل یك پدیده واحد نیستند ؟

آیا این حرکت نباتات بســـوی روشنایی و تحلیل آن وسیلـــه ریاضیات آخرین حلقه های زنجیر تقریبا بی پایان توا فقاتی نیست‌که در سراسر جهان موجود ات حیـــه مشاهده میگردد ؟

سوا لات فوق و فورمول بند ی این مسایل از طرف رمان نـو یسی بیان نگردیده بلکه از طرف ایوا ن پاولوف فزیولـو ژیست معـرو ف شوروی وبرنده جایزه نوبل مطر ح شده است .

در ك‌متقابل

میان انسا ن ها و نباتات

مطالعه نباتات بوسیله سایکو ـ لوژیست های شوروی نقاط نظـــر تازه ای را در وجود انسان وعملکرد مغز وی نوید میدهد .

صفحه ۵۸

از طرف دیگر انسی فالو گرافی و روشس‌های‌دیگر سایکو ـ فزیو ـ لوژیکی بانسان اجازه خواهد داد تا دید عمیقی (در قلب نباتات) نفـو ذ نماید . این مطلب‌منافعی را از نظر کنترول فعالیت های حیاتی انسا ن و نبات در بر دارد که بمنفعت هـــر دو تمام میشود . بواسطه ثبـــت واکنشس ها ئیکه نباتات در برابر تغییرات مختلف محیط اطراف شان نشان میدهند انسان بکمك‌وسایلی که درین راه بکار برده میشود به کنترول مساعدت های لازمی کـــه اصلاح این شرایط محتاج آنســـت آگاهی خواهد یافت .

همچنان ثبت این واکنشس هـــا سهو لت های رادر قسمت نگهداری جنگلات باغات پار کها و بلند بردن سطح تو لیدات زراعتی ببار خواهد آورد .

این ثبت های خود بخـــودی در مورد زرع نباتات در فضای خارجی ارزشس خاصی را دارا است ومسئله توافق سریع فضایی که‌با شرایـــط زمینی متفاوت میباشد حل خوا هد کرد .

مطلب دیگری که قابل تذکـــر است اینست که . انسان ها در ملاقات باکرات دیگر سازمان هـــای عالی که بکلی با ساز مان های‌زمینی اختلاف دارند تصادف خواهند نمود گفته میشود که جوامع خیالی نیمه حیوان و نیمه نبات که با ساسا ت عقل و شعور اداره می گردند درآنجا زندگی می کنند . انسان ها بمنظور درك متقابل با چنین زندگی نوینـــی با تمایل بطرف الکترو فزیو لوژ ی نبات که از طرف ساینسس دانا ن شوروی در ساحات مختلفه پیش ـ رفت نموده است آمادگی حاصـــل خواهند نمود .

د ۲۸ مخ پاتې

د کلو کوده

رنگینو گلونوپه‌سینو کبنی‌پریښیدل او موریی دهغو له لیدلو سره د خپل شهید شوی زوی یاد رانازه کوی. دهغه قهرمان او تاریخی شهید یاد چه په ځوانه معرکه کبنی یی لـــه خپل هیواد سره په بریالیتوب سره دمینی آزموینه تر سره کړه .

نه پوهیدم چه نیمه شپه به وه او که به څه وخت وو چه د آسمان په سینه باندی سپین چکو اوریځـــو کوچنی، کوچنی کنډکونه راوا وښتل اوبوږی د خپله ځایه پاخیده ، هغی گلونه له ځانه سره پنډه کړل او په پخوانی لاره بیر ته مخ د خپلـــی خاورینی کلا په لوری د متو رخ په کرونده کبنی وخرځیده او زه هـــم وریسی له ځته په ورو قدم ور روآن

پاتې په ۵۹ مخ کی

بقیه صفحه ۴۷

کمتر از دو دالر

در آب پرید امالیوتا تلاش فراوان به خرج داد تا او رامانع ازین کار شود .

خار نوا ل دو لت دلایل کا فی بر ای اثبات مقدمات چیده شده برای یك قتل عمده داشت . .گریدی به اثر یك انفراکتوس قلبی مرده بود. زیرا تابلیت های مخصوصی ضد مرض قلبی او یا تابلیت هایی که ـ اوگمان نموده بود برای قلبش کمك میکند هیچ خاصیت مفید ندا شت در میان بوتل تابلیت های مر ض قلبی ، تابلیت ها ی محض مسکن و جود داشت که مانند تابلیت های شفا بخش مر ض قلبی معلو م میشدو هرکس‌میبود بازی خورد . تصور مینمو د که‌تابلیت های مریضی قلب‌میباشد بو تل تابلیت های مسکن دروك میز چراغ خوا ب پهلوی چپر کت گریدی پیداشد اما لیوتا نتوانست دلیلی بیاورد که در آن‌بوتل‌تابلیت های‌مسکن چگونه به روك میز آمده بود.

حتی‌لیو تا ازو جود بو تل تابلیت های مسکن در منزل خود اظهار بی اطلا عـــی کرد.

رنو به او گفت اگر او دلایل خا رنوال میسر نمی بود در آنصور ت میبا یست‌برحم وشفقت هیات داوری متو سل شده به‌لطف اعضای محکمه چشم امید دو خت، و باید عقیده آنها راعلیه خا رنوا ل تجهیز کرد رنو بامهار ت زیاد نظر هیا ت داور ی و اعضای محکمه رابه نفع لیو تابر گردانده ایشان رابه بیگنا هی‌و ی معتقد سا خت.

یك دالرو هجده سنت این مبلغ قیمت یـك بوتل‌تابلیت مسکن میباشد .

جی‌رنو پالماتیر یك مشت پر ازسکه‌های خردپول را ازجیب خود بیرو ن آورد . ـ ۷سکه ۲۵ سنتی ، یك پنج سنتی و یـك سکه‌یك پنسی را حساب گرده سپس تمام سکه هارا بروی میز اندا خت سکه های‌پول بروی‌میز به سمت خارنوا للو لید خارنوال برای گر فتن سکه ها دستش را دراز گرد. جی‌رنو پا لماتیر سر ش راتکا ن داد ه، خنده اندو هبار ی کرد و اظهار داشت.

ـبشما آقای و کیل تعقیب می گویم‌که حتی۳۰ سکه نقره یی هم ارز ش ندا شته است . معذرت میخوا هم عا لیجنا ب شما تمام امیدشانرا به یکد دالر و۸۱ سنت می بندند تایك خانم عزا دار و بیوه را بر ای بقیه عمر در زندان‌بیندا زد خانمها وآقایان یکمرتبه به چهره این خانم نظر بیندا زید وآنگاه شواهد و دلایل رایك‌یك از نظـــر بگذرانید آیاشما زند گی اورا بخا طر یك دالروهشتادویك سنت محکوم میکنید ؟

بلی رنو میدا نست که چگونه موضوع را مطرح کند که اعضای محکمه و هیـات قـضا ت چه عکس العملی نشا نمید هند. رنوبه این ترتیب لیوتارا آزاد ساخت .

وحال‌لیو تا برای نجات از چنگـــك مطبوعات پرسر وصدا و جنجا لی به یك تکیه گاه‌وخلاصی ازشر جامعه‌ایکه‌افتضاح و رسوایی راخو ش دارد به‌یك حا می احتیاج داشت لیوتا برای مواجه شدن با اینهـــم مسایل یکزن جوا نو بلوند ی بود که‌نمی توانست به کسی اعتماد کند .واز جا نب دگر آزادی خود را مرهون زحمات و تلاش

وکیل مدافع خودمیدانست .رنو فورا در آنجا حاضر شده به لیو تا یکمقدار فراوان عشق واطمینان داد . گرید ی رو هان‌ثروت قابل تو جهی ازخود بجای گذاشته بوداما رنو حتی در باره یك سنت دارایی روهان پرسشی نکرد او صر ف لیو تا را دوست داشت آنقدر وی رادوست داشت که حاضر بود با ازدواج بایکزن متهم به قتل‌شوهرش منگامه برپا کند . رنو با ایـــن اقدام خودتوانست قلب لیو تا را بدست آ ورد لیوتا از اتاق طبقه فو قانی صدای قد مها راشنید و دفعتا اشك در چشمها یش دوزد. این‌اشك هابخاطر آن نبود که رنو مسبب تباهی و خوابی زندگی زنا شو هری اوبود وحال بدترین وضع آ ن‌نبود که اکنو ن ـ مارك قاتل را به پیشانی اش زده بودند و مردم‌مادام العمر چنین ذهنیتی نسبت به او داشتند . بدترین وضعی که برای لیـــو وجود داشت این‌بود که : رنوبه وی گفته بود که گریدی رو ها ن ، گریدی عزیزش قلبا از لیو تابریدموبه‌این ترتیب ز ندگی را ازخود دور افگنده بود .

رنو به لیو تا وانمود ساخته بود که گریدی خود کشی کرده و خواسته ز نجیر گناه رابه پای او ببندد .

چرا رنو به او اینقدر درو غ گفته بود وچرا حاضر شد تااین حد صحنه سا ز ی کند؟

عشق گذشته اش به گرید ی از نوجوانه زدونسبت به رنو چه ؟ اکنو ن لیوتا قلب پراز کینه و نفر تی نسبت به ا وداشت. امادفعتا باخود اند یشید ...

رنو بخاطرا و مر تکب جنا یت شده‌و پس از کشتن گرید ی ،برای نجا ت وی از اتهام وارده تلاش کرده بود رنو اورا آنقدر دوست داشت که هر چه از دستش ساخته بود، برای وی انجام داد ولیو تارا متقاعد ساخت ،تاهرچه راکه در باره شان گفته میشد وهر قدر مردم بد گویی‌میکردند اوهمه‌رانا دیده وناشنید . بگیرد .

وقتی‌رنو از زینه ها فرود آمد، لیو تا توانسته بودبر خود مسلط شود. او تـــا اندازه زیاد خوش لباس و بیحد از خود راضـی معلو م میشد رنو در مقابل کلکین ایستاد ونگاه های آندو به‌روی شیشه‌کلکین بهم تلاقی‌شد.

لیوتا لبخند ی زده دید که چگونه رنو لبخند ش را بالبخند پاسخ گفت .اوه، زن رنو پالما تیر بود نهم جنبه خوبی هم‌داشت ودر همه‌جاو کیل مدافع شهر ت دا شت مردم زود گذشته را فرا موش کرده، دیگر راجع به گذشته حرف نخوا هند زد. به‌این ترتیب تمام ما جرای گذشته ازیاد خا طر ها بیرو ن‌خواهد رفت وآنگاه زند گـــی مطبوعی خواهد داشت . هر گاه‌عشق رنوبه سردی می گرایید ،باز هم لیوتا وقت‌کافی میداشت که اورا به یاد بل دوا خا نـــه بیندازد ۱دالر و۸۱ سنت .. قتل نفس به اینقدر زودی تحت مرور زما ن نمـــی آید.

د ۵۸ مخ پاتې

دګلو ګوده

سوم . هغه لاخپل کورته رسیدلی
ه‌وه چه په ورو و ډاډه غوندی آواز
سره می ور پسی غږ کړ چه: (موږ
جانی لږه غوندی راتم شه).
دهغی خیال اوس د خپل شهید
بچی له روح سره خوږه مرکه جوړه
کړی وه او ځان راته مقصر غوندی
ښکاره شو چه په دغسی شانی یوه
رنګین فکر کښی می د هغی په
حواسو کښی بدلون راوو ستړولی
له نیکه مرغه چه زما دغه آوازدهغی
باشهامته زړه ته لا زیات قــــوت
وروبانبه او هغه په دغه خیال سره
مخ په شا باندی راوڅرخیده چـــه
ګوندی شهید حبیب الله می را پسی
راروان دی خو افسوس جه زه بل
څوك وم . هغه راتـــــم شوه او زه
ورپسی وروورسیدم اوزمادور رسیدو
سره یی راباندی غږوکړ چه (زویه
ته څوك یی؟)
ورته می ځواب ورکړ : مورجانی
زه دشپی ګرځنده انسان یم او له
هغه وخته راهیسی چه نه له کوره
وځخه راووتی او دا دی بیر ته خپل
کورته روانه یی نو ما تر همدا اوسه
پوری ستا د حرکاتو ماجرا ټولــــه
تعقیب او تر سترګو تیره کړه ، هیله
لرم چه اوس به می د خپل ژوندګی
دپټ اسرار په رالو ښولو سره دزړه
اندیښنه راتسکین کړی .
یو وار ی‌خو یی په باشهامته او
پور غوندی آواز سره په خبروکولو
باندی پیل کاوه خو افسوس چـــــه
زیو ونیوه او دیوه اوږده اسویلی
ایستلو سره یی د ننګیالی ماجراد
بیانولو څخه راته کیسه وکړه .
بی مثاله لوړ همت هغه تاریخـــی
خاطره یی راته وخیړله کومه چه د
افغانانو د نوی ژوند انه په تاریخی
کښی **نوی باب اوجلاً فصل باله شی**
د سر **لوړی افغا نستان ټول‌خواره**
اره وګړی یی واره ښاد او ژوندانه
ته امیدواره کړل او ور پسی راته
دمدغی قدر منی ادی وویل چه‌زویه:
خلك وایی او خبره شوی یم چه
بیا ته په هیواد کښی د مور وزځ
لمانځله کیږی او لکه چه مور اودمور
مقام ته ټول انسانان د حرمت پـــه
سترګه ګوری اوپه‌دغه‌ورځ دوالادرنو
خوا نه میندو ته سوغا تونـــــــه
ورکول کیږی **نو پوه یی چه ماته یی**
پیل د سترګو تور حبیب الله لاړو
اګولو فرصت نه لری نو حق ده چه
اوس چه **هغه‌ماته د بیا سو غا ت**
کالی یو تاریخی سوغات اهداکړ

سبا دهمدی ورځی پــه منا سبت زه
دغه مزار ته ولاړه شم او هـمدغـــه
ګوده ګلونه به د خپل با شهامتـــه
شهید بچی د مزار د پاسه وغوړوم.
زویــــه :
مامی خپل حق ګران شهید زوی
ته ور پل کړی او خپلی افغانی یی
می په اخلاص ورته بښلی دی ځکه
چه هغه نه یوازی زما بلکه د ټولو
انغانانو خوپه تیره **بیا دمحرو مـــو**
هیواد والو دپاره‌دژوندانه دراتلو نکو
نیکمرغیو د حصول‌په هیله دتن جامی
پهٔ وینو سری کړی .
ګرانه :
سبا څم ، **همدغه ګلو نه و ر تــه**
سوغات یو سم او بیا بی دیو څـه
وخت دپاره دقبر دپاسه له‌روح سره
دزړه خواله وکړم ، بیا به هم‌یوځلی
دخپل‌هماغه شهید بچی د ګوچنیتوب
او زلمیتوب دوری راویادوم او خپله
مورنی مینه به دهغه د مزار ســـره
ولوبوم .
دشهید مور را ته همدا وویل‌او
دواړه دهغی دکلا دروازی ته‌ورسیدو
دافغانی لوړی‌خاصی په درناوی یی
راته د شپی کولو سه متوکړو لی ما
دهغی قدر منی مور لاسونه ور څخه
مچ کړل او بیا کله چه د خپل کور
په لوری وخو ځیدم نو همدغه‌خاطره
می د زړه د بورجل د پاسه په ګډیدو
وه تر څو چه می دقلم په څو که او
دکاغذ پر مخ باندی ورکړه او دګلو
دکودی تر عنوان لاندی می دژوندون
دمجلی ګرانو لوستونکو نه وړاندی
کـــــړه .

بقیه صفحه ۲٤

خوانندگان عزیز

بیگانه نیست‌در نخستین‌لحظات‌با
من تشریفا تی می رقصید ولی یکبار
متوجه شدم که آهستـــــه دستم را
فشار میدهد .اینکاررا یکمر تبه‌دیگر
هم تکرار کرد نمیدانم چرا اینطوری
دستم را فشرد .بعد ها مرا درآغوش
کشید وآهسته در گوشم نـــام را
زمزمه کرده گفت من شما را مـــی
شناسم .
بوی مشروب که‌خورده‌بو دبخوبی
احساس میشد .
بعد هم مر ا تنگـــــــك تـــــر
به آغو ش کشید وگفت :
تو را دیر یست می شناسم گفتـــم
من شما را ندیده‌ام .
وبه این ترتیب با من گرم گرفت و
وقتی هم رقص تمام شد آمـــد ودر
پهلویم نشست .دستم را در دســـت
خود داشت راست بگویم من هم از
اینکار چندان بدم نمی آمد واحساس
کنگی در وجودم بیدار میشد .آ ن
شب گذشت وما چندین بار با هــم
دیدیم وکار مان بجاهای که اصـــلا
من‌نمی خواستم کشید اودر وا قـــع
ظاهرا مرادوست میداشت تا خواسته
های خودش راعملی کند. بعضا کار
های از او سر میزد که مرا نسبت
به او مشکوك میساخت مثلا یکی دو
باری که از او خواستم تا تصمیم‌اش
رابگیرد وضعم را روشن سازدتعلل
کرده واین عـــمل او چنـــد یـــن
مراتبه تکرار شد ...
لیلای عزیز ! اگر قرار با شـــد
تمامی قصه را برایت می‌نویسم‌دیـــ
بان ناگزیر خواهد بود یاد داشـــت
های مرا نیز تنظیم کند خلاصه اینکه
فریب آن پسرك راخوردم‌ودرآ خرین
روز ها که از من خسته شده بـــود
از مـــن کـــنـــا ره‌گـــر فـــت و
جوابـــم داد. حـــا لا مـــن هـــم
نمیدانم چه کنم .هیچ چیز هم نمی-
تواند مراقانع بسازدچون‌وقتی انسان
دربرابر یك عمل انجام شده قرا ر
گرفت کاری نمی تواند بکند چـــون
به سختی بیچاره وعاجز میشود .من
اینطور فکر میکنم تا دیگر ان را چه
نظری درین مورد باشد .
ولی یك چیز را خوب میدانم و آن
اینکه من اولین وآخرین دختـــــری
نخواهم بود که فریب همچو اشخاص
را میخورند این اعمال نشا نـــــه
محرومیت است وفـــســاد ، کـــه ا ز
خصو صیات منحصر بفرد آدم های
حیوان صفت است .
نتیجه اینکه من تنها نیستم . و
مثلا تو را می بینم ودیگران را کـــه
راهی مشترکی راپیمودیم و باز هـــم
عده درین راه از عقــب ما کشیـــده
خواهند شد . اما واقعیت اینست‌که
بایست مبارزه جدی برای از میـــان
رفتن این مفاسد صورت گیرد .
خوشی مان باید این باشد که‌رژیم
نوین جمهوریت علیه این مفاسد به
سختی مبارزه خواهد کردو دیر یـــا
زود انسا نهای بد بخت ودده‌نشی‌که
ترا فریفتند ومرا ودیگران را،نا بود
خواهند شد. **فــ‌ع**

سپاسگذاری



بابر ازسپا سگزاری از زحما تیکه
بناغلی دو کتور اوم پر کاش پیاسا ،
شف سرویس جراحی ابن سینـــــا
روغتون در عملیات‌خیلی‌مهلك واعاده
صحت پدرم حاجی فتح محمد جگړن
متقاعد کشیده اند .موفقیت بیشتر
همچو دوکتوران‌جوان وهمکاران‌شان
هر یك دوکتور سید نجیب اللـــــه
ستومان ـدو کتور محمد قاسم بابری
ودو کتور محمد قاسم امین زوی را
در راه خدمت بمردم در پرتو نـــظام
جمهوری از بارگاه خداونـــــــد (ج)
مسالت مینما یم.
(نجیبه سیف وفامیل)

۱ر۱ـ٦٤

بقیه ص ۸

مسافرت تاریحی

خواهد نمود .بعدا وارد تل ابیب می
شود واز آنجا به اردن مسافر ت‌می
نماید .
قابل یاد آوری است که‌بعداز روزولت
فقـــید ر ئیـــس جمهـــو ر
امریکا طی‌سالهای ۱۹۳۰این نخستین
بازاست که‌یك رئیس جمهور امریکا
به شرق میانه مسافرت میکند گویا
مسافرت نکسن بحیث‌رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا در مدت بیشس
ازسی سال بار اول در شر قمیانه
صورت میگیرد .
واز آنجاییکه مدتی بعد ازیـــن
مسافرت نکسن به اتحاد شـــوروی
سفر میکند بناء ملاقات هاو مذاکرات
او با زعمای عربی شاید در جریا ن
مذاکرات وی با زعمای اتحاد شوروی
مفید ثابت‌شود .وشاید این‌مسافرت
به نکسن در قضیه واتر گیت هـــم
معاونت کند واز مثبت بودن بـــا
ارتباط به‌جهان‌عرب‌هیچ شکی‌موجود
نخواهد بود .

دولفین

تا حال هیچکس موفق نشده‌است
که زبان دو لفین ها ونهنگ هـــا را
کشف کند گر چه آنها بین خـــود
صمیمیت میکنند دانشمندان یقیـــن
دارند که آنها دارای زبان ســـاده
هستند واحتیاجات ساده خود رامانند
گرسنگی درد ،خطر ،احساس تنهایی
وتاثر را بیك دیگر می فهمانند .
متاسفانه در سالیان اخیر قسمت
زیاد این حیوانات مورد شکار قرار
گرفته اند که اغلب به کشته شد ن
واز بین رفتن دو لفین می انجامد .

اعلامیه مشترک افغانستان و...

سیاست خارجی صلح جویانهٔ افغانستان راتوضیحات دادند .

طرف شوروی متذکر شدکه مردم شوروی فعالیت مثمر مردم کار دوست افغانستان راباحسن نظر دیده و از موفقیت های شان دراعمار حیات جدید ابراز مسرت نموده وهمچنان به‌اهمیت سیاست خارجی صلح جویانه، بیطرفی مثبت، عدم اشتراک دربلاکهای نظامی مبارزه درراه صلح وهمکاری هـای بین المللی که ازطرف حکو مـت جمهوریت افغانستان بصو رت مـداوم دنبال گردیده است اشاره نمود .

زعمای شوروی اظهار کردند که اتحاد شوروی به تاسی از اصـل همسایگی نیك ودوستی باجمهوریت افغانستان ازمساعی مردم افغانستان بمنظورترقی‌وتحکیم حاکمیت واستقلال ایشان درآینده نیز پشتیبانی خواهد کرد .

دورنمای همکاری اقتصا دی

رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای شوروی درموردوضع کنو نی ودورنمای همکاری اقتصادی بین دو کشور تبادل نظرکردند . در چوکات این همکاری ها یك سلسله پروژه های مهم صناعتی و سایر تاسیسات ازقبیل فابریکه های برق آبی،فابریکهٔ کودکیمیاوی، شاهراه ها، فارم هـای میکانیزهٔ دولتی ، تاسیسات آبیاری، موسسات تعلیمی که در افغانستان بوجود آمده ویا درحال ساختمـــان میباشد ونیز تحویلدهی گاز وسایر اموال عمده ازافغانستان به اتحاد شوروی صورت میگیر د . علاقمندی جانبین برای انکشاف مزید همکـاری های اقتصادی متکی با منافع مشترك بین جمهوریت افغانستان و اتحـاد شوروی سوسیالیستی د ر ساحات مختلف بر اساس موافقتنامه هـای موجودهٔدوکشور موردتایید قرارگرفت.

نظربه تمایل طرف افغانی طر ف شوروی اظهار آمادگی کرده است‌که در اعمار وتاسیس یکعده ازپروژه‌های جدیدبه جمهوریت افغانستان مساعدت نماید .

طرفین تائید نمودند که روابـط اقتصادی براساس طویل المدت بادر نظرداشت پلان های انکشاف اقتصاد ملی هردو کشور قایم گردد وموافقه نمودند برای نیل بایـن منظـو ر موافقتنامهٔ مربوطه آماده گردد .

طرفین متذ کر شدند که عـلایق تجارتی بین جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که باپیروی دقیق ازاصل تسـاوی حقوق ومنفعت متقابله صورت گرفته بطور موفقیت آمیز انکشاف بیابد . موافقتنامهٔ جدید افغانستان وشوروی درمورد تجارت وتادیات که در مارچ سال جاری عقد گردیده است بـرای توسعهٔ علایق مزید تجارتی شرایط مساعدی رافراهم مینماید وباین‌علایق جنبهٔ طویل المدت ومستحکم میبخشد. همچنان راجع به ازدیاد تحویلدهی اقلامی که برای اقتصاد ملی هر دو کشور ضروری است توافق حاصل شده است .

طر فین با درنظر داشت علا یق دوجانبه که‌دایماروبه تو سعه است راجع به تشکیل کمیسیو ن مشترك افغانستان و شورو ی برای همکاری های اقتصادی و تخنیکی مو ا فقه کردند.

طرفین مذاکرا ت انکشا ف‌مساعد علایق افغا نستا ن و شورو ی رادر ساحات کلتور، معارف ، صحت عامه، رادیو، سپورت و توریزم حسن استقبال کرده واز توسعه وتحکیم مزید همکاری درسا حا ت مـذ کور طرفداری نمودند .

درمسایل بین المللی

طی تبادل‌افکار در اطرا ف مسایل بین المللی ر ئیس دو لت جمهوری افغانستان و زعما ی شو رو ی بـا رضایت‌مندی خا طر نشا ن ساختند که موقف های افغانستا ن و ا تحاد جماهیرشوروی سو سیا لیستی در مورد عده زیادی از مهمترین مسایل بین المللی با همدیگر نز د یك ویا منطبق‌میباشد. آنهاتصمیم خو یشرا درمورد ادامه مسا عی مزید در راه مبارزه برای‌صلح ا منیت بین المللی وانکشاف همکاری متساوی الحقوق بین دول اظهار نمودند .

طرفین عقیده دارند کـه وظیفه تمام مردمان و همه آنها بیکه امر صلح راگرامی‌میدانند عبار ت از این است که به تقویه جریا ن کنو نی تخفیف کشید گی بین المللی‌مساعدت نمایند وسعی بعمل بیاورند تا ا ین جریان‌جنبه غیر قابل باز گشت‌رابه خودگرفته تمام مناطق جهان را دربر گیرد . این امریست که بامنافع ملل بزرگ وکوچك مطابقت دارد. شوروی به تامین صلح وهمکاری در

تامین صلح وهمکاری در آسیا

جمهوریت افغانستان و اتحاد آسیا عمیقا عـلاقمند هستند واظهار عقیده میدارند کـه ایجاد سیستم امنیت توسط مساعی مشترك تمام دول آسیابامنافع مردمان آسیامطابقت خواهدداشت واین‌امرمستلزم‌حل‌وفصل مسایل مورداختلاف ازطریق وسایل مسا لمت آمیز و از بیـن بـردن بقایای‌استعمار میباشد .

افغانستان و اتحاد جما هیـر شوروی سوسیالیستی در آینـد ه نیز برای کامیابی در راه تخفیـف کشیدگی وبهبود اساسی فضـا ی سیاسی وایجاد اوضاع صلح پایدار ودایمی درتمام آسیا باتمام وسایل مساعدت خواهند نمود. ضمنا خاطر نشان شدکه عادی ساختن اوضـاع درآسیا براساس اصول همز یستی مسالمت آمیزدول دارای نظام هـای مختلف اجتماعی وسیاسی واحتـرام حقوق قانونی ملل امکانات وسیعی را برای انکشاف همکاری همه جانبه و متساوی الحقو ق به منفعت مردمـان کشور های آسیا فراهم میسازد .

طرفین به موافقتنامه ها ی ختـم جنگ وبرقراری مجدد صلح ویتنام که درپاریس بامضاء رسیده اسـت و همچنین به اصول توافق ملی بیـن جوانبی که درلاوس متخاصم بودنـد اهمیت زیاد قایل اند. تطبیق قطعی معاهدات وتوافق وفیصله ها ازطرف جوانب درامر تعمیل ارمان های ملی مردمان هندوچین مساعدت خو اهـد نمود .

تقبیح عملیات تجاوز کارا نه

جمهوریت افغانستان و اتحـاد شوروی عملیات تجاوزکارانه اسرائیل راعلیه کشور های عرب بطور قطع مورد تقبیح قرار میدهند . آنها اظهار میدارند که برقراری صلح پایـدار وعادلانه درشرق میانه فقط در صورت بیرون کشیدن بلاشرط وکامل قـوای اسرائیل ازتمام اراضی عربی کـه درسال ۱۹٦۷ ومتعاقبا اشغال شـده واتامین حقوق‌حقـهٔمردم عرب‌فلسطین امکان‌پذیراسته. طرفین‌جداساختن‌قوا رادر جبهٔ مصرو اسرائیل وجبهـهٔ سوریه واسرائیل بحیث قدم اول و جزء اصلی ازحل وفصل کامل مسأله شرق‌میانه میدانند. طرفین ازبرقراری صلح پایدار درشرق میانه به اساس تطبیق فیصله نامه های شورای امنیت وتجدید فعالیت کنفرانس صلح ژنیو اظهار طرفداری نمودند . آنها باعزم راسخ ازداعیهٔ حقهٔ دول وملـل عرب به پشتیبانی همه جانبه ادامه میدهند. جمهوریت افغانستان و اتحـا د جماهیر شوروی سو سیالیستی از مساعی کشور های نیم قارهٔ آسیای جنوبی بمنظور تحکیم صلح طرفـداری مینمایند . آنهاعقیده راسخ دارنـد قضایایی که درآسیای جنوبی موجود میباشد حل وفصل آن توسط مذاکرات بین کشور های ذیعلاقه بدون هیچگونه مداخلهٔ خارجی ممکن بوده وبایـد صورت بگیرد .

طرفین اظهار اطمینـان راسـخ نمودند که موافقتنامهٔ سه جانبه بیـن هند، بنگله دیش وپاکستان که‌بتاریخ نهم اپریل سال ۱۹۷۴ امضاء شد برای تحکیم صلح وثبات درنیم قاره وبرای بوجود آوردن وضع مساعـد جهت انکشاف مثبت علایق صلح و همکاری دوامدار بین کشور های این منطقه اساس خوبی رافراهم میسازد.

طرفین اظهار امیدنمودندکه اختلاف سیاسی بین افغانستان وپاکستان از طریق مسالمت آمیز ومذاکرات راه حل بیابد .

جمهوریت‌افغانستان واتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی بارضائیت‌مندی متذکر میشوند که در امر تخفیـف کشیدگی وسالم شدن‌اوضاع دراروپا پیشرفت قابل ملاحظهٔ حاصل گردیده است. آنها برای انجام‌موفقا نه و سریع کنفرانس امنیت وهمکاری در اروپابه نفع مردمان تمام قاره ها و امرصلح جهانی اظهار امیـد واری مینمایند ومتفق الرای هستند کـه حل وفصل موفقانهٔ موضوعات امنیت وهمکاری دراروپا برای تحکیم صلـح جهانی اهمیت فراوان دارد .

نقش ملل متحد درنقطه صلح

طرفین نقش موسسه ملل متحدرا درامرحفظ صلح‌وانکشاف همکاری های بین‌المللی که سهم قابل مـلاحظهٔ دارد مورد تذکر قرار دادند . آنها معتقداند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه وتطبیـق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد درامور امنیت بین المللی شرط لاینفك وارتقای موثریت آن موسسه بحیث وسیلهٔ مهم تامین صلح‌میباشد.

خلع سلاح

افغانستان واتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که اتخاذ تدابیر عملی وموثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی‌برای رفع خطرجنگ وتامین‌امنیت بین‌المللی وتخفیف مزید کشیدگی هامیباشد .

آنها ازانعقاد کنفرانس جهانی خلـع سلاح به منظو ر قطـع مسابقات تسلیحاتی ونیل به‌خلع سلاح عـام وتام تحت کنترول دقیق بین المللی چه درساحهٔ سلاح ذروی وچه درساحهٔ سلاح متداول اظهار پشتیبانی نمود.

افغانستان واتحاد شوروی تطبیق عملی فیصله نامهٔ بیست وهشتمین اجلاسیهٔ مجمع عمومی ملل متحد را درمورد تقلیل ده فیصد بودجهٔ نظامی ممالك عضودایمی شورای امنیت و استفاده‌قسمتی از مبا لغ صر فه‌جویی شده رابرای مساعدت به کشور های درحال رشد بحیث امرمهمی تلقی مینماید . طرفین پشتیبانی خودرااز اصل عدم توسل به قوه در روابـط بین‌المللی ومنع دایمی‌استعمال سلاح ذروی مصوبهٔ مجمع عمومی ملل متحد مورد تائید قرار دادند .

نهضت آزادی بخش

جمهوریت افغانستان وا تحـا د جماهیر شوروی سوسیالیستی بـه نهضت های آزادی بخش ملی‌درآسیا، افریقا، امریکای لاتین وبه مبـارزهٔ مردمان ستمدیده برضد استعمار و تبعیض نژادی درآینده نیز بااستفاده ازهرگونه تدابیر کمك خواهند کرد .

طرفین برای تطبیق سریع وموثـر اعلامیهٔ موسسه ملل متحد در بارهٔ اعطای استقلال به ممالك و مردمان تحت‌استعمار‌اظهار طرفداری‌نمودند .

طرفین به‌خاصیت ضد امپریالیستی نهضت عدم انسلاك و همچنان سهم ممالك غیرمنسلك درراه مبارزه علیه امپریالیزم واستعمار جهت انکشاف همکاری بین المللی وترقی اجتماعی ارزش مثبت قایل شدند .

اهمیت تماس های شخصی

رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای شوروی بااطمینان به اهمیت بزرگ تماسهای شخصی برای‌توسعهٔ همکاری درتحکیم صلح و امنیـت بین‌المللی ودربارهٔ انجام ملاقات های منظم جهت تبادل نظربین شخصیت های دولتی درسویه‌های عالی ومختلف به توافق رسیدند .

طرف افغانی وطرف شوروی بـا رضائیت‌مندی متذکرشدندکه مسافرت رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان به اتحادشوروی سهم قابل ملاحظهٔ درتحکیم عـلایق دوستی و همکاری مثمربین‌جمهوریت افغانستان واتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی داشته است .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان از جلالتمآبان ل. ای بریژنف منشـی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ن . و. پاد گورنی صدرهیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی و ا.ن کاسیگین رئیس‌شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دعوت بعمل آوردند تادر موقع مساعد بـه جمهوریت افغانستان مسافرت نمایند. این دعوت باابراز تشکر پذیرفتـه شد .

بقیه صفحه ٤

در تمویل۲۱...

سا ختمان سیلو سا ختما ن فابریکه حلاجی ونختابی سا ختما ن تیلفو ن چینل سیستم رادیویی کابل ـمزار شـریف ،احـدا ث لابرا توار تجزیه مواد معد نی سا ختما ن میدان های هوایی وغیره تطبیق مـــــی گردد.

بشاغلی خر م در زمینه پرو ژه ها ی مذکور در چوکا ت یك پلان منظم طو یل المد ت‌بعد ازتکمیل مطالعا ت‌اقتصا دی که‌مورد تطبیق قرار خواهد گر فت چنیــــن گفت: محاسبا ت ابتدایی در مورد موثریت این‌پروژه هانشا ن مید هد که‌با تطبیـــق پروژه های آبیاری با ندازه‌هفتصد هفتاد وهفت‌هزار جریب زمین جدید وهشتصـــد وپنجاه هزار جریب سابقه که مجمو عـــا یك ملیو ن‌وششصد و بیست و هفت هزار جریب قابل استفاده وبهره بــــر دا ر ی خواهد شد .

وی علاوه نمود مطابق تخمینا ت ابتدایی مجموع مفاد خالص پروژه های آبیاری‌سالانه در حدود سه ملیارد افغانی با لغ خواهد گردید.

وزیر پلان گفت که با تطبیق پر وژه های پیشبینی شده درسا حه صنایع پخته امکان پـــرو سس بیشتر ازسه صد هـــزارـ تن‌پخته در کشور میسر گردید ه وظر فیت دستگاه های نساجی ، به یکصد و شصت ملیون مترسا لانه گستر ش خوا هــــد یافت.

وی در زمینه پرو ژه های مواد ارتز اقی ازقبیل سیلو ها ابراز داشت که مـــــواد ارتزاقی مخصو صا گند م و توزیع مواد مذکور درشهر های مهم کشور بطور مطلوب صورت‌خواهد گر فت .

همچنین علاوه گردید که بمنظور تحقق سترا تیژی اقتصا دی دو لت جمه ور ی افغانستان مبنی بر استفاد ه مطلو ب از منابع طبیعی کشور دو لت اتحاد شوروی حاضر شده تا امکانا ت تخنیکی واقتصادی استخراج معدن آ هن حاجی گلك رامطالعه نماید وبا عملی سا ختن پروژه تصفیه مس که‌بعد از تثبیت ذخایر اقتصا دی‌معادن‌مس مورد تطبیق قرا ر میگیرد تغییر اسا ســی را درسا ختما ن‌صنایع کشور وارد خواهد کرد.

بنا غلی خرم افزود همچنا ن دو لـــت همسایه ودو ست جمه وریت افغا نستان‌به تاسی از آرزو های نیك آ نکشور را جع‌به بهبود موقف ما لی جمه وریت جوا ن‌کشور آمادگی خویشرا در زمینه تسهیلات ما لی ابراز داشته وعلاوه برا ن تادیا ت مبلــــغ یکصد ملیو ن روبل قر ضه آنکشور که به اساس‌موافقتنا مه همکار ی اقتصا دی و تخنیکی بین هر دو مملکت بمیا ن آمده‌است وبین‌سا لهای ۱۹۷۵ و۱۹۸۰ قابل‌اعاده ـ میباشد برای ده‌سا ل به تعو یق انداخته است.

همچنین مبلغ متذکره که ازسا ل ۱۹۸٦ تا۱۹۹۵ به اقساط مساوی قابل تادیه می باشد از تادیه ربح معاف بوده وبا این مساعدت ارزنده وضع بیلا نس تاد یا ت جمهوری افغانستا ن بهبود خوا هـــــد یافت.

وزیر پلان در اخیر گفت توا فقا ت‌حاصله تجارتی بین دو کشور توسعه مزید خواهد یافت واتحادشوروی در جریا ن سا ل۱۹۷٤ علاوه از پرو تو کو ل منعقده تجار تی ـ مقدار یست هزار تن، شکر ، یکهزار و ـ پنجصد تن روغن نباتی ، یکهز ار تـــن صابون به افغانستا ن تحویل مید هد که که‌درعوض از افغانستا ن پخته و میوه جات خشك صادر خواهد شد .

علاوتا در قیمت صدور گا ز از کشورما سر از ماه میزان ۱۹۷٤تز یید بعمل خواهد آمد.

بقیه صفحه ٥

باقرائت پیام

نامه نگاران متذکر شده‌اند که در محافل ولایات ترانه های جمهوریت ومادر ازطـرف اطفال کودکستانها، اعضای خارندوی وشاگردان مکاتب خوانده شد و کنسرت هـایی اجـرا گردید .

همچنان نویسندگان و شعرا بهترین‌آثار شانرا که‌بمناسبت بزر گداشت از مقام مادر تهیه نموده بودند دراین محافل قرائت کردند که‌باکف زدنها بدرقه گردید .

دربعضی از این محافل برای تقویه صندوق مادر معاونت هم شده است .

روز نامه های مرکز وولایات کشور هـم بمقصد تجلیل ازمقام خجسته مادر صفحات۲۳ جوزای شانرا وقف مضامین ومقالات واشعاری پیرامون این روز نموده اند .

همچنان روز نامه های مرکـز فوتوها و بیوگرافی مادران ممتاز و قابل قدر سال را نشر کرده اند .

امسال پنج میرمنی‌که با امکـانات محدود فرزندان صالح و سلیم به جامعه تقدیم‌نموده اند بحیث مادران ممتاز سال وچارمیرمن‌بحیث مادران قابل‌قدر سال تعیین شده اند .

همچنان آثار ادبی وهنری هفده نـفر از نویسندگان شعرا و هـنر مندان از طـرف کمیسیون معین جایز جایزه شده است .



دکتور محمد حسن شرق معاو ن‌صدرا ت‌عظمی هنگام ملاقات بارئیس هیأت اقتصادی کویت بناغلی عبدالطیف الاحماد درعمار ت‌صدارت عظمی.

قرار داد انتقال

۲،۸ملیاردمتر مکعب گاز به‌اتحاد شوروی‌عقد گردید

قرار داد انتقا ل دو اعشار یه هشـــت ملیارد متر مکعب گاز برای سا ل ۱۹۷٤ ازافغا نستان به‌اتحاد شوروی روز ۲۰ جوزا بین دو کشور عقد شد .

به اساس این قرار دادانتقا ل‌گاز از شبرغان در سال ۱۹۷٤ از با لای در یـای آموبه استفاده از معبر هوا یی بطو ل ـ ششصد و شصت‌مترکه جدیدا بهمکار ی اتحادشوروی اعمار گردید ه است صور ت میگیرد.

قرارداد راسا عت ۲بعد از ظهر ا نجنیر عبدا لسمیع زمان سر پرست ر یا ســت پلان وزار ت معادن وصنایع و بناغلی‌دوبره شف معاون ریاست کمپنی سیو ز گـــاز اکسپور ت اتحاد شو رو ی ا مضـــا ء نمودند.

حین‌امضا قرار داد دو کتور محمد عالم قریشی رئیس استخراج وانتقا ل گاز و بناغلی بو لدخ نماینده تجار تی اتحــــاد شوروی در افغانستا ن نیز حا ضــــر بودند.

۱۷ مخ پاتی

کریستوف

کلمبوس تر ۱٤۹۲ کال پوری‌خپله هیله له زړه څخه نه باسی ، مگـــر څرنګه چه د دربار له لاری کـــوم تمایل نه وینی ، په غمجن زړه پر خپل اس سپریږی او بندر ته‌د تگ په نیت له ښاره وځی، په هغه‌ترڅ کښې چه په غم ځپلی ښه په لاره کښې دی ، د دوه تنه طرفداران چه (الونزو) او (لویی دوسانتا جلو) نومیږی ، د ټولو اکمنی حضور ته ځی او وایی : (کلمبوس یو پوه او باتجربه سړی دی او په سمندروهلو کښې یی شهرت د ټولو په خولـــه کښې دی ،دده پیشنهاد دومره‌زیات لگښت نه لری، حال داچه‌که بریالی شی د اسپانیی دپاره د ستمنیو او نیکنامی راوړلو سبب گرځی .

ټولواکمنی ایزابلی تر دی اندازی پوری ددغو خبر غوښتو نکو خبرو تر اغیزی لاندی راځی چه‌وایی.(سره ددی چه د هیواد خزانه تشه ده ،زه دی ته چمتو یم چه خپل جواهرات په گرو پریږدم او د کلمبوس کار شروع کړ) وروسته بیا د کلمبوس دراستو لو د پاره یو قاصد لیږی ، قاصد د (سانتافـا) په پنځه کیلـو متری کښې رسیږی او دټولو اکمنی پیرز وینی ورته څرگند وی ځــو وړځی وروسته د اسپانیی د دربار او کلمبوس تر منځ دغه ټول تړون لاسلیك کیږی :

(۱ـ ایزابلی اوددی میړه فردنیاند کلمبوس او دده زامن په هغو ځمکو او سمندرونو کښې‌چه کشف کیږی، حاکم او امیر البحر پیژندلی او د حاکمانو او سمندر لرو نکو ټـــول حقوق او امتیازات به د هغو په باره کښې رعایت وکړی .

۲ـ په همدغو ځمکو کښې که د حکمرانانو ټاکلو ته اړتیا پیښه شی، کلمبوس دری تنه ټولواکمنی او ذ هغی میړه ته پیشنهاد کوی او دوی به له‌دغو دری‌تنو څخه یو تن وټاکی.

نور بیا

از جهان مود بسوی سینما

مترجم: مهدی راقی

● معروفترین مودلیست فرانسوی رو بسوی سینما آورد او می گوید فقط عشق او را باین کار واداشته است.

● ستارهٔ فرانسوی میگوید عشق یك مرد زندگی آیندهٔ او را تأمین و تنظیم خواهد کرد.



سابقه آشنایی این دو نفر چیزتازه نیست ولی‌عشق آنان موضوعی است کاملا تازه

«جوانه های فرانسوی» نام یکی از فلم های معروف «ژین‌مارو» ستاره پر جاذبه فرانسوی است که بکار گردانی «کار لوس دیگوبس» تهیه وبه سینما عرضه شده است که مخصو صاً در سینمای اروپا و فلم های عرضه شدهٔ سینمای اروپا آوازه غریب برپا نمود ضربه دوم‌این فلم را همانا ظهور و شرکت (پیر گاردین) معرو فترین مودیست فرانسه بمیان آورد چه این مردیکه شهرت فوق العادهٔ در جهان مود دارد که کلیه مردمان سرشناس قاره اروپا اورا نیکو میشنا سند (گاردین) اولین باری بود که پای در جهان سینما دراز کرد وقبلا او را فقط یك خالق مود میدانستند ولی معرفت او با (ژین مارو) موضوعی بحساب می رود که پیش از این فلم‌وجود داشت یعنی فلم اسباب آشنایی آن‌دورا فراهم نکرده است تنها آنچه زمینه‌سازی که توسط این فلم بعمل آمده است نزدیکی آند و باستانه ازدواج میباشد که بقول (ژین) احتمال آن قوی وشدید میباشد و سرانجام این کار صورت خواهد گرفت .

(ژین مارو) قبلا با (کلونیل اوریانو) ازدواج نموده بو د که‌در طول مدتیکه باهم زن وشوهر بودند دریك فضای سالم و آرام فامیلی نفس میکشدند و کوچکترین برخوردی که فضای صمیمیت آنان راخلال کند بمیان نیامده بود تا آنکه تازه کار فلم شروع شدو (ژین مارو) در طول هر روز یکه سپری میشد احساس میکرد بمودیست جوان تدریجاً علاقه میگیرد و این علاقه روز افزون بالاخره بعشق‌شدیدی‌مبدل گردیدکه خوداو بهیچ وجه نمیتوا نست آنرا نفی کند وموجود یت آنرا نادیده بگیرد .

از جانب دیگر (پیرگاردین) که یکمدت طویلی را در جهان مود سپری نموده وبا عرضهٔ مود های خود معروفیتی در فرانسه و سایر ممالك اروپا نیز کسب کرده است شرکت او در فلم آنهم در پلوی (مارو) این معروفیت‌را دو بالا ساخته است زیرا قسمیکه در جهان مود موفق به نوآوری های شایان توجه گردید در بازی هنری هم موفقیت ها ی حاصل نموده که از نگاه نقادان عیبی‌درکار او بملاحظه نرسیده واورا یك بازیگر استا تیك لقب دادند . چه او نقشی را که بعهده گرفته بودبا سنگینی ومتانت خاص عاملانه و موفقانه انجام داده که این امر درجلب سایر سازندگان فلم برای استخدام او نقش قابل توجهی را بجاه خواهد ماند . اما در خصوص (ژین مارو) که عمر شانزده سالهٔ در سینمای فرانسه دارد این موضوع قابل تذکر است که گفته شده (مارو) از بزر گترین همکاری های لازم وهمه جانبه در مقابل (گاردین) مضایقه ننموده‌ویك عامل موثر در قسمت توفیق او همکاری همین ستارهٔ که (گاردین) را دوست میدارد محسوب می‌شود.

ژین مارو کیست ؟:

این یك ستاره بنام رسیده ایست از فرانسه که تاکنون در پنجاه فلم شرکت نموده و بیشتر فلم های‌او چه‌از نگاه فروش وچه از لحاظ ارزش هنری در خور تایید قرار گرفته



پیر گاردین لباسی را که برای «مارو» تهیه نموده بود در جریان فلمبر داری مشاهده میکند



آشنایی گاردین ومارو تازه نیست وسابقه طولانی دارد

صفحه ٦٢





است . او در سال ۱۹۲۸ در شهر پاریس بدنیا آمده که‌ما درش یک رقاصهٔ انگلیسی و پدرش یک هوتلدار فرانسوی بود . او پس از تحصیلات مقدماتی مستقیما بسوی هنر تمثیل متمایل شد و هنوزبسن نوزده نرسیده بود که از دواج کرد. شوهر اولی او (جان لویس ریچارد) نام داشت که بعد از هشت سال زندگی مشترك بالا خره از هم جدا شدند و ثمرهٔ ازدواج شان یک پسر بچه بود که‌بحکم محاکمه بید ر تعلق گرفت .

(مارو) بعد از چند سال تنهایی ومجرد با (اوریانو) از دواج نمود که این اواخر فضای صمیمیت شان رنگ گذشته ها راندارد این‌ستاره درسال ۱۹٦۵بابر ژ یت باردو در یك فلم امریکائی شرکت نمودکه شهرت فوق العادهٔ را فلم حاصل کرد . هم چنان (ژین مارو) درسال ۱۹۷۰ در هالیود فلمی تهیه کردکه نقش مقابل او را (لی ماروین)بعهده داشت که دل الفت پرست او اسیر قدرت بی نظیر ماروین شده بود .

ولی پیش از اینکه نتیجهٔ از این هوس گرفته باشد فاصله بین‌اوشان ایجاد شد و عشق هوس آلود او تدریجاً رو بسردی رفت تا اینکه (ژین مارو) گرفتار عشق (گاردین) گردید و زمینهٔ این عشق را بدون تردید فلم زیر کار فرا هم نمو ده است که ژین وگاردین در آ ن نقش زن وشوهر نهایت‌صمیمی را بعهده دارند . تادیده شود آیا حقیقاً این دو در آیندهٔ نزدیك‌باهم زن وشوهر خواهند شد یا خیر .

پیر گاردین کیست؟

پیر گاردین‌معرو فترین مودیست اروپاست که درسال ۱۹۲۲ درشهر ونیز ایتالیا بدنیا آمده و فرزند یکمرد متمول ایتا لیائی است . او پس از تحصیلات مقدماتی شامل اکادمی آرشیتکست لیورشد ولی‌از آغاز کار یك تمایل وعلاقه شدید بمود وجهان مود در خود احساس مینمود تا آنکه درسن هفده سالگی بنکای استعداد وذو ق وپشت کار ی که‌در این دایره از خودنشان میداد بحیث یك خیاط ورز یده‌و جوان در تهیهٔ لباس های مردانه نزد دیگران معرفی و شناخته شد. (پیر) وقتی پنجسال تمام زحمت کشید و مود های متنوعهٔ مردانه‌را بمود پر ست ها عرضه و تقد یم کرد توجه اش را بسوی ایجاد مود های زنانه معطوف داشت و بهمین ملحوظ در سال۱۹٤٤ بسوی‌پاریس عزیمت نمود وتازه در پا ریس بمنظور تهیه کاستیوم تیاتروسینما استخدام شد وبا نشر یك عمل با (جان کوکیتو) مدت شش سال کار کرده تا آنکه نظر به‌استعدادیکه از او بمشاهده رسید سر انجام بحیث سلطان مود درپاریس قبو ل شد .

از همین وقت معروفترین شخصیت های مود دوست جهان بسوی او رو آوردند زیرا ژاکلین کندی ، مار یا گلا س ـ روت شلید، روکفل، ما ر لون براندو ، مارچیلو ماستر یانی وریچارد برتون کسانی اند که همواره لباس های خود را توسط (پیرگاردین) تهیه مینمایند .

این مودیست جوان در مورد عشق خود گفته است:ـ (ژین‌مارو) را مدتها قبل دیده بود ولی درمقابل کوچکترین احساسی که نمودار عشق با علاقمندی باشد نسبت باو در خود سراغ نمیکرد تازگی ها معاشرت نزدیك آنهم در دایره کار های هنری اورابسر جدی کشانیده که نمیتواند آنرا نادیده بگیرد واگر روزی این زمینه سازی ها منجر بازدواج اندو گردد نباید برای هیچکس تعجب داشته باشد (پیر گاردین) که اکنون از دایره مود سازی بسوی هنرپیشگی گام بر داشته است مردیست ثروتمند که در آمد روزانهٔ او را پول قابل توجه خوانده اند و او مثل دیگر هنر پیشگان بخاطر پول و شهرت خود را بجهان سینما نسپرده است بلکه او بروی یك عشق و علاقه خواسته خودش را در ساحهٔ یك آزمون بگذارد که آیا از این کار موفقانه بدر شده می تواند یا خیر

ولی با ملاحظهٔ کار او دائرکتر ابراز نظر نموده که (پیرگاردین) استعداد شگرف و فوق العاده‌درهنر تمثیل داشته و ممکن است نمایش

بقیه در صفحه ٥٦

عکس‌بالا : ژین مارو وگاردین درصحنهٔ از فلمی که گاردین برای اولین بار در آن هنر نمایی می‌کند

عکس پائین : محصول اولین شوت‌کرهٔ فلمبرداری این عکس است که ژین ومارو یکی از هنر پیشگان فلم تازهٔ گاردین در آن دیده میشود .

